

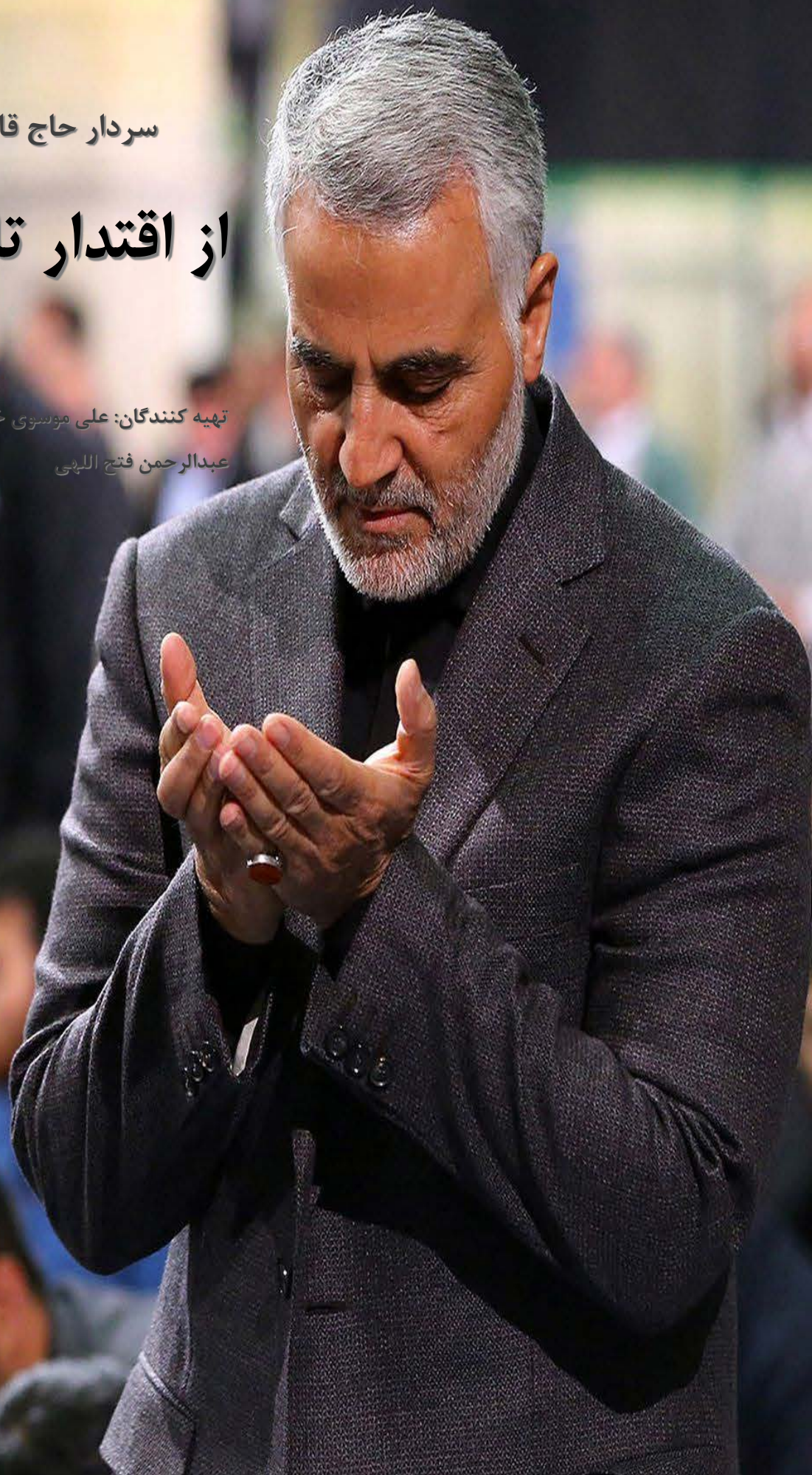


سردار حاج قاسم سلیمانی

از اقتدار تا شهادت

تهیه کنندگان: علی موسوی خلخالی - طلا تسلیمی -

عبدالرحمن فتح اللہی



فهرست مطالب

۳..... شهید حاج قاسم، دلیر بی نظیر جریان مقاومت.....

۵..... جو بایدن در واکنش به ترور سردار سلیمانی: ترامپ دینامیت در بشکه باروت انداخت!

۹..... ترامپ برای فرار از تحقیر آمریکا در عراق اقدام به ترور سردار سلیمانی کرد.....

۱۲..... استاندارد دوگانه و رفتار مزورانه دولت آلمان درباره ترور سردار سلیمانی.....

۱۴..... آمریکا باید منتظر اقدام تلافی جویانه ایران باشد.....

۱۷..... واشنگتن به استناد قوانین داخلی خود نمی تواند ترور سردار سلیمانی را در حیطة حقوق بین الملل توجیه کند.....

۲۱..... انگیزه‌های پنهان ایالات متحده در ترور سردار سلیمانی.....

۲۵..... ترور قاسم سلیمانی غیرقانونی و غیراستراتژیک بود.....

۲۷..... افزایش هوشیاری سیاسی ایران در چند روز اخیر.....

۲۷..... با ترور سردار سلیمانی امریکا سیاست «جنگ نهایی یا مذاکره نهایی با ایران» را دنبال می کند.....

۳۱..... تحلیل جامع ترور شهید قاسم سلیمانی از منظر حقوق بین‌الملل.....

۴۰..... ایران با عقب نشینی از برجام ترامپ را به چالش کشید.....

۴۲..... آیا اقدام واشنگتن در حذف سردار سلیمانی می تواند به اخراج آمریکایی ها در عراق بینجامد؟.....

۴۶..... احتمال تغییر شکل خاورمیانه در پی حمله هوایی آمریکا.....

۴۹..... چرا اروپایی‌ها از تبعات ترور سردار سلیمانی نگرانند؟.....

۵۳..... شهادت سردار سلیمانی را در قاب بزرگ‌تر پروژه عراقی‌سازی ایران دنبال کنیم!.....

۵۶..... اتفاق بغداد، جدی ترین اقدام تحریک آمیز واشنگتن علیه تهران بود.....

۵۸..... تحت الشعاع قرار گرفتن قواعد برجامی با ترور سردار سلیمانی.....

۶۴..... در دسرهای ترامپ که به خبط ترور سردار سلیمانی انجامید.....

۶۸..... خاورمیانه به جای خطرناک تری تبدیل شده است.....

۷۰..... در انتقام از ترور سردار سلیمانی، باید جواب خون را با خون داد.....

شهید حاج قاسم، دلیر بی نظیر جریان مقاومت

نویسنده: سید محمد صادق خرازی، سفیر سابق ایران در فرانسه و سازمان ملل

شهادت سردار سلیمانی نه تنها ضایعه ای برای ایران بلکه برای کل جهان اسلام و دنیای مقاومت است. فرمانده ای که هیچ گاه از پای در نمی آمد، خستگی برایش معنا نداشت، شکست واژه ای تعریف نشده در قاموس او بود، و تنها به فکر پیروزی ایران و ایرانیت، اسلام و ملت های مظلوم جهان بود. فرمانده ای که حوزه عملیاتی خود را نه در خاک ایران بلکه از شام تا یمن از عراق تا افغانستان و به عبارتی هر جا رد پای دشمن است، تعریف کرده بود. حاج قاسم مرد عمل بود نه مرد شعار. مرد میدان بود نه حاشیه. هیچ گاه احساس نکرد باید دستور دهد و خود از دور نظاره گر اجرای دستورات خود باشد بلکه رسیدن به هدف را حضور در میدان نبرد می دید.

آن روزهایی که داعش بخش عمده ای از خاک عراق را در مدت کوتاهی اشغال کرده بود و دنیا ملتهب و وحشیگری های این جریان افراطی بود، و همه از خشونت های این جریان تروریستی لرزه بر اندامشان افتاده بود، حاج قاسم ترس به دل راه نداد، ساعاتی پس از اشغال موصل در حالی که تهدید تروریسم بر بغداد و کربلا و نجف اشرف سایه انداخته بود از تهران راهی نجف اشرف شد، غروب نماز را در حرم مولی الموحیدین علی بن ابیطالب (ع) خواند، و اول شب در خط مقدم جبهه مبارزه با تروریسم بود.



حاج قاسم در میدان نبرد هم به فکر انسانیت بود. برخلاف دشمنان میدانی اش هیچگاه احساس نکرد صرفاً و به هر وسیله

ای باید به هدف رسید. یکی از همزمانش تعریف می کند، وقتی که موقع آزادسازی تکریت رسید حاج قاسم تاکتیک نظامی منحصر به فردی را استفاده کرد که طی آن تنها به ۸ درصد از شهر آسیب رسید و از شهروندان عادی شهر هیچ کس آسیب ندید، آن که آسیب دید تروریست های داعشی بودند که به شیوه خاص حاج قاسم هلاک شدند. در مقابل امریکایی ها وقتی خواستند شهر رمادی را از داعش پس بگیرند، ۹۲ درصد شهر با خاک یکسان شد و هیچ منطقه مسکونی باقی نماند و کلی انسان بیگناه کشته شد.

در مرام حاج قاسم شیعه و سنی ملاک نبود، ملاک انسانیت بود. یکی از مقام های عراقی تعریف می کند، هنگامی که خیل عظیم آوارگان عراقی روانه بغداد شد و دولت وقت عراق از بیم حضور نیروهای تروریستی در میان آنها نسبت به

ورودشان سختگیری می کرد، حاج قاسم نهایت تلاش خود را کرد به مردم آسیب نرسد و حتی به مقام های عراقی فشار می آورد به تفتیش عقاید مردم نپردازند و بر مردم سخت نگیرند.

حاج قاسم خود نقشه ساز بود. نقشه های دشمنان ایران و اسلام را در عراق و سوریه و لبنان و یمن را یک تنه به هم ریخت. کیست که نداند در عراق اگر او نبود چه آینده تلخی در انتظار عراق و شیعه و کرد بود. کیست که نداند حمایت های بی دریغ او از حکومت قانونی سوریه نقشه های شوم جریان استکبار را در سرزمین شام نابود کرد که اگر نبود چه بسا اکنون سوریه ای نبود. او ضامن یکپارچگی و تمامیت ارضی کشورهای عراق و سوریه و لبنان بود. نقشه های شوم دشمنان را بر باد داد و ثبات و استقرار این کشورها را تامین کرد.

خط مقاومت، دنیای اسلام، جهان عرب مدیون حاج قاسم سلیمانی هستند که در راه مقاومت و اسلام از جان و دل مایه گذاشت. در آخر هم جان بر کف شهید شد. امریکایی ها هنگامی که دیدند توان مقابله و حذف او را از راه های توطئه آمیز و ترورهای کور ندارند، خود وارد میدان شدند و مستقیماً او را حذف کردند. حاج قاسم قربانی استیصال سیاست های شوم ایالات متحده و ایادی او در منطقه شد. غافل از این که حاج قاسم یک فرد بود، ملت ایران همه حاج قاسم هستند و با خون و دل و با نقشه راه او راهش را ادامه می دهند. یادش گرامی و راهش پررهرو باد.

دموکرات ها نگران از آینده واکنش نشان می دهند

جو بایدن در واکنش به ترور سردار سلیمانی: ترامپ دینامیت در بشکه باروت انداخت!

نویسنده: طلا تسلیمی، عضو تحریریه دیپلماسی ایرانی



سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروهای قدس سپاه پاسداران، در جریان حمله بالگردهای آمریکایی به یک خودرو در نزدیکی فرودگاه بغداد به همراه ابو مهدی مهندس، جانشین فرمانده نیروهای بسیج مردمی عراق (حشد الشعبی)، به شهادت رسیدند. پنتاگون این حمله را تایید و اعلام کرده که به «دستور مستقیم رئیس جمهوری» صورت گرفته است.

این فاجعه را می توان نقطه اوج تنش های بین ایالات متحده و ایران در بیش از یک سال گذشته و اتفاقی تعیین کننده در خاورمیانه دانست. رهبر معظم انقلاب، رئیس جمهوری و دیگر مقامات کشورمان ضمن تسلیت گفتن شهادت سردار سلیمانی، از خونخواهی او سخن گفته اند. حتی پیش از این حمله آمریکایی ها مقامات ایالات متحده باور داشتند که تصمیم دولت ترامپ به هدف گرفتن نیروهای شبه نظامی متحد ایران در عراق اشتباه بوده است. اکنون وزارت امور خارجه ایالات متحده شهروندان خود را به ترک هر چه سریع تر عراق در پی «تشدید تنش ها در منطقه» فراخوانده است.

سیاستمداران خارجی واکنش های مختلفی به این حمله با دستور مستقیم ترامپ داشتند. کریس مورفی، سناتور دموکرات از ایالت کنتیکت، این حمله «بدون مجوز» در نزدیکی فرودگاه بین المللی بغداد را زیر سوال برده و هشدار داده است که این اقدام می تواند به «یک جنگ بزرگ منطقه ای» بینجامد. مورفی در توییتی نوشته است: «سلیمانی دشمن ایالات متحده بود. در این هیچ شکی نیست. مساله این است که آنطور که در گزارش ها اعلام شده، دولت ایالات متحده بدون کسب مجوز از کنگره دومین مرد قدرتمند در ایران را به قتل رسانده و این در حالی بوده که می دانسته این مساله می تواند به یک جنگ بزرگ منطقه ای بینجامد. توجیه این کشتار این بوده که می خواسته از حملات آتی ایران جلوگیری کند. یکی از دلایلی که ما به طور عمده دست به کشتار مقامات سیاسی خارجی نمی

ز نیم، این است که چنین حملاتی به کشته شدن آمریکایی‌های بیشتری می‌انجامد. بزرگ‌ترین و پرفشارترین نگرانی و ترس ما باید همین باشد.» کریس مورفی در ادامه افزوده: «هیچ کسی نمی‌تواند ادعا کند که می‌داند این ماجرا به کجا ختم خواهد شد. اما نومحافظه‌کارانی که از این حمله خوشحالند باید به یاد داشته باشند بزرگ‌ترین اشتباهات قدرت‌های جهانی زمانی است که در مناطق پیچیده که دوستان اندکی در آنجا دارند، بدون در نظر گرفتن عاقبت کار، دست به حمله نظامی می‌زنند.»

جو بایدن، معاون پیشین رئیس‌جمهوری ایالات متحده و از نامزدهای مطرح حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰، دیدگاهی مشابه مورفی را مطرح کرده و گفته است که اقدام آمریکا به شدت تنش‌آفرین بوده و ایران بدون شک به آن پاسخ خواهد داد. او در توییتهایی نوشته است: «دونالد ترامپ با ترور قاسم سلیمانی، دینامیت در بشکه باروت انداخت.»

الیوت ال. انگل، از سیاستمداران حزب دموکرات در مجلس نمایندگان، و نانس پلوسی، رئیس دموکرات این مجلس، نیز با انتشار بیانیه‌هایی حمله به دستور ترامپ را به شدت محکوم و بر انجام این حمله بدون مجوز و مشاوره با کنگره تأکید کردند: «بالاترین اولویت رهبران آمریکایی باید محافظت از جان و منافع آمریکا باشد. ما نمی‌توانیم با مشارکت در اقدامات نامناسب و تنش‌آفرین جان نیروهای آمریکایی، دیپلمات‌ها و دیگران را به خطر اندازیم. حمله هوایی امشب با مخاطره تحریک به خشونت خطرناک همراه است. آمریکا و جهان نمی‌توانند بپذیرند که تنش‌ها تا نقطه ای بی بازگشت، افزایش یابند.»

جیمز کلپر، فرمانده بازنشسته آمریکایی و مدیر پیشین سازمان امنیت ایالات متحده، نیز هشدار داد: «زندگی آمریکایی‌ها در منطقه در خطر است. ایرانی‌ها حتماً واکنش نشان خواهند داد. اوضاع منطقه بعد از ترور قاسم سلیمانی بسیار پیچیده خواهد شد.»

اما در طرف دیگر ماجرا، جمهوری خواهان به طور عمده اقدامات دولت ترامپ را مورد تمجید و تحسین قرار داده‌اند. میت رامنی، سناتور جمهوری خواه از ایالت یوتا، خدمات اطلاعاتی و نظامی آمریکا را به دلیل «این مأموریت موفقیت‌آمیز» تحسین کرد و گفت: «در این دوره افزایش تنش‌ها در منطقه، ایالات متحده باید اقدامات لازم را در جهت محافظت از نیروهای ما انجام دهد.» لیندزی گراهام، سناتور جمهوری خواه از ایالت کارولینای جنوبی، نیز اقدام تهورآمیز دولت ترامپ تشکر کرد و نوشت: «به‌های کشتن و زخمی کردن آمریکایی‌ها به ناگاه به شدت افزایش یافت. این ضربه سهمگینی به نظام ایران بود.» مارکو روبریو، سناتور تندروی ایالت فلوریدا هم در توییتهایی نوشت: «اقدامات دفاعی ایالات متحده در برابر ایران و نیروهای نیابتی آن با هشدارهای آشکاری که پیشتر به آنها داده شده بود، همخوانی داشت.»



مایک پومپئو، وزیر امور خارجه ایالات متحده، نیز ادعا کرده است که مردم عراق از کشته شدن سردار سلیمانی خوشحالند. دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، هنوز هیچ اظهارنظری در این باره نکرده و تنها تصویر پرچم آمریکا را در توئیتر به اشتراک گذاشته است.

ترور سردار سلیمانی در پی تحولات هفته گذشته رخ داد. در پی حمله به پایگاه امریکایی ها در الانبار چند نفر زخمی و یک پیمانکار دفاعی ایالات متحده کشته شد. امریکا نیروهای الحشد الشعبی را مسئول این حمله دانست. ایران در همان موقع هر گونه ارتباطی با این حمله را رد کرده بود. دولت ترامپ با حملات هوایی به الحشد الشعبی گفت که این اقدام را در تلافی کشته شدن پیمانکار امریکایی انجام داده است؛ پس از آن طرفداران الحشد الشعبی به سفارت آمریکا حمله کردند و فریاد «مرگ بر آمریکا» سر دادند. دولت ترامپ ظاهراً با کمک اطلاعاتی اسرائیل خودروی حامل سردار سلیمانی و ابومهدی مهندس را هدف گرفت. اینکه مرحله بعدی در این تحولات چه باشد، هنوز به طور دقیق مشخص نیست؛ اما بی شک، ایران این اقدام آمریکا را بی پاسخ نخواهد گذاشت. دولت عراق به طور رسمی خروج نیروهای امریکایی از خاک خود را خواستار شده و سوریه، متحد دیگر ایران در منطقه، ترور سردار سلیمانی را محکوم کرده است. سید حسن نصرالله، رهبر حزب الله لبنان، گفته که او و همه اعضای جنبش حزب الله تا پای مرگ به راه سلیمانی ادامه خواهند داد. او همچنین گفته است که آمریکا هرگز با «این جرم بزرگی که مرتکب شده»، به اهداف خود دست نخواهد یافت.

آنچه مسلم است این است که ایران در صورت تصمیم به تلافی یا در صورت تشدید تنش ها در منطقه، دوستان و همراهان زیادی در برابر ایالات متحده دارد. شبکه نیروهای متحد ایران در خاورمیانه در عراق، سوریه، لبنان، یمن و نوار غزه گسترده است و همین مساله بوده که سبب شده اسرائیل از ترس حمله تلافی جویانه ایران، در بالاترین وضعیت هشدار نظامی قرار بگیرد. حتی بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، سفر خود به یونان را کوتاه کرده تا هر چه زودتر برای آمادگی های امنیتی به تل آویو بازگردد. ایران هنوز در بهت و سوگواری است. اما می داند که در صورت نیاز، جدای از متحدان منطقه ای، دوستان قدرتمند دیگری مانند روسیه و چین را هم برای ایستادگی در برابر تجاوزهای ایالات متحده در کنار خود دارد. وزارت امور خارجه روسیه ترور سردار سلیمانی را محکوم کرده و رئیس شورای روابط خارجی در مجلس اعلاى روسیه گفته: «حمله هوایی ایالات متحده یک اشتباه بزرگ بود و می تواند همانند بومرنگی به سازماندهندگان آن بازگردد.» چین هم که از متحدان نزدیک ایران و از مخالفان سرسخت اقدامات دولت ترامپ علیه ایران به شمار می رود، درباره تشدید تنش ها در منطقه هشدار داده است.

در میان کشورهای اروپایی که از همان ابتدای تشدید تنش ها با خروج دولت ترامپ از برجام در ماه مه ۲۰۱۸، سعی در برقراری آرامش داشتند و دست کم به طور زبانی در کنار ایران ماندند، فرانسه اولین کشوری است که به ترور سردار سلیمانی واکنش نشان داده است. اَمَلی دمونشالِن، معاون وزیر امور خارجه فرانسه، گفت: «ما امروز در دنیای خطرناک تری بیدار شدیم. تشدید تنش های نظامی همواره اتفاقی خطرناک است.» او در عین حال تایید کرد که



کشورش تلاش‌ها برای برقراری مصالحه را بلافاصله آغاز کرده و امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه، «با همه بازیگران در منطقه» تماس تلفنی برقرار کرده است.



افزایش تنش حتمی در غرب آسیا با شهادت فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

ترامپ برای فرار از تحقیر آمریکا در عراق اقدام به ترور سردار سلیمانی کرد

ساعات اولیه بامداد امروز جمعه در یک حمله بالگردها و پهبادهای ایالات متحده آمریکا، سردار حاج قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران به همراه ابومهدی مهندس، فرمانده نیروهای حشد الشعبی عراق در نزدیکی فرودگاه بغداد به شهادت رسیدند. در پی این واقعه اکنون بسیاری از کارشناسان، تحلیلگران و رسانه ها بر این باورند که با این اقدام ایالات متحده آمریکا میزان تنش و ناامنی در منطقه به شکل چشمگیری افزایش پیدا خواهد کرد. در سایه این نکات اکنون این سوال در ذهن شکل می گیرد که چرا دونالد ترامپ در چنین مقطع حساسی اقدام به ترور حاج قاسم سلیمانی، فرمانده نیروهای قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کرد؟ پاسخ این سوال در گفت و گوی دیپلماسی ایرانی با عبدالرضا فرجی راد، سفیر اسبق ایران در نروژ، استاد ژئوپلیتیک و کارشناس مسائل بین الملل پی گرفته شده است که در ادامه می خوانید:

ساعات اولیه بامداد جمعه، ایالات متحده آمریکا در یک حمله هوایی اقدام به شهادت سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی کردند. از نگاه شما دلیل یا دلایل این اقدام ایالات متحده آمریکا در این برهه حساس چیست؟

قبل از پاسخ به این سوال شما من از تریبون دیپلماسی ایرانی شهادت سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی را به ملت غیور ایران تبریک و تسلیت عرض می کنم. در رابطه با سوال شما من معتقدم که باید عوامل متعددی را برای این اقدام آمریکاییها مدنظر قرار داد. در راس آن تحولاتی که در سایه اعتراضات مردمی عراق در سه ماهه اخیر روی داده بود، سبب آن شد که ایالات متحده آمریکا یک موج سواری گسترده سیاسی و رسانه ای به منظور فشار بر جمهوری اسلامی ایران داشته باشند. اما در این میان میزان نفوذ و محبوبیت نیروهای محور مقاومت باعث شده بود که تمام تلاش های ایالات متحده آمریکا با شکست مواجه شود. لذا آمریکا برای فرار از این شکست ها اقدام به بمباران هوایی پایگاه های حشدالشعبی و شهادت و زخمی شدن تعدادی از نیروهای بسیج مردمی عراق کرد که نتیجه آن هم اعتراض مردم در مقابل سفارت ایالات متحده آمریکا در بغداد شد. به واسطه همین تحولات و اقدام آمریکا در به شهادت رساندن ۲۵ نفر از نیروهای حشدالشعبی، کاخ سفید این برآورد را داشت که نیروهای محور مقاومت با محوریت سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی به دنبال پاسخ به این جنایت آمریکاییها و در پی تدارک حمله به آنان هستند، بنابراین ترامپ به زعم خود در یک اقدام پیش دستانه سعی در ترور این شهید بزرگوار کرد تا مانع از حملات

بعدی شود. اما واقعیت آن است که یقیناً وضعیت کنونی و این اقدام ترامپ به هیچ وجه به سود نیروهای آمریکایی، نه در عراق که در کل در منطقه غرب آسیا نخواهد بود.

نکته دوم این است که با تجمع و اعتراض مردم عراق در برابر سفارت آمریکا در بغداد شاهد تحقیر آمریکایی ها، نه در منطقه خاورمیانه که در کل جهان بودیم. لذا دونالد ترامپ برای فرار از این تحقیر خود، آن هم در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ سعی کرد با متهم کردن ایران و ترور حاج قاسم سلیمانی یک برگ برنده برای خود فراهم کند. مضاف بر آن اکنون فشارهای ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکا، به ویژه مجلس



نمایندگان بر دونالد ترامپ به واسطه مسئله استیضاح نیز بسیار جدی تر شده است. از این رو دونالد ترامپ برای ایجاد انحراف در افکار عمومی سعی کرد با ترور و شهادت حاج قاسم سلیمانی به این فشارها پایان دهد. اما مطمئن باشید که تمام این اقدامات و تصمیمات اشتباه و خبیثانه دونالد ترامپ، نه به ضرر خود رئیس جمهور این کشور که به ضرر کل ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکا خواهد بود. چراکه با شهادت سردار سلیمانی تحولات راهبردی در منطقه غرب آسیا شکل خواهد گرفت که یقیناً به ضرر منافع ایالات متحده آمریکا رقم خواهد بود. کما اینکه بسیاری از مقامات و شخصیت‌های سیاسی ایالات متحده آمریکا، چه از حزب جمهوری خواه و چه از حزب دموکرات این موضوع را عنوان کرده اند که اقدام به ترور یک فرمانده عالی رتبه یک کشور، مسئله ای خارج از عرف سیاسی، دیپلماتیک و نظامی است که در تضاد با قوانین بین المللی قرار دارد. لذا دونالد ترامپ باید تبعات این تصمیم خود را بپذیرد. پس می بینید که اکنون خود ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکا به شدت نگران از تبعات منفی این ترور خبیثانه و اشنگتن است.

نکته مهمی که در این میان وجود دارد این است که طبق گفته نانس پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا این اقدام دونالد ترامپ بدون هماهنگی و چراغ سبز کنگره صورت گرفته است. آیا رئیس جمهور آمریکا در مقام فرمانده کل برای چنین اقدامی نیاز به همراهی کنگره داشته است؟

اولاً در آمریکا سابقه این دست اقدامات از سوی رئیس جمهور آمریکا بدون هماهنگی با کنگره وجود دارد، به خصوص که اکنون دونالد ترامپ یک فاصله و گسل جدی سیاسی با کنگره این کشور و به ویژه مجلس نمایندگان پیرامون مسئله استیضاحش دارد. اما نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که اقدام به ترور حاج قاسم سلیمانی، اقدام ساده ای نیست. یعنی خود ایالات متحده آمریکا با توجه به اهمیت ابعاد این اقدام احمقانه خود، سعی کرده است بدون هماهنگی با دیگر نهادها مانند کنگره این ترور کثیف را به صورت محرمانه انجام دهد. چون می دانست

که مجلس نمایندگان با این اقدام وی مخالفت خواهد کرد. کما اینکه اکنون برخی از مهره های اصلی حزب دموکرات از خود خانم نانسی پلوسی تا برنی سندرز و جو بایدن به شدت نگران از تبعات این اقدام وحشیانه دونالد ترامپ هستند. اتفاقاً به واسطه همین پیامدهای طولانی مدت ترور حاج قاسم سلیمانی بود که اکنون خانم نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان این انتقاد را به دونالد ترامپ وارد می داند که از پیش باید کنگره آمریکا در جریان این اقدام می بود، چرا که تمام طرحها و برنامه های سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و امنیتی آمریکا در منطقه بسیار راهبردی و استراتژیک خاورمیانه تحت الشعاع قرار خواهد گرفت؛ اگر چنین شود که یقیناً هم چنین خواهد شد، این مسئله می تواند به محور جدید فشارهای جریان دموکرات بر دونالد ترامپ طی ماه های منتهی به انتخابات ۲۰۲۰ بدل شود.

در راستای گفته های شما اکنون بسیاری از شخصیت های سیاسی، تحلیلگران و رسانه های بین المللی تبعات ترور حاج قاسم سلیمانی را ایجاد یک جنگ گسترده در منطقه می دانند. ارزیابی شما در این خصوص چیست؟

قطعاً با ترور حاج قاسم سلیمانی تنشها در منطقه به شدت افزایش پیدا خواهد کرد و این تنشها تنها محدود به کشور عراق نخواهد بود، بلکه دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه را هم تحت تاثیر قرار می دهد. اما اینکه عنوان کنیم شاهد یک جنگ گسترده نظامی خواهیم بود، اکنون قدری در این خصوص نمی توان با قاطعیت سخن گفت. چون برای شکل گیری جنگ گسترده نظامی نیاز به شمار بالای نیروهای زمینی است. اما می توان عنوان کرد که حملات هوایی و اقداماتی از این دست صورت خواهد گرفت. در آن سو اکنون علاوه بر خشم مردم ایران، جامعه و ملت عراق نیز به واسطه شهادت ابومهدی مهندس، فرمانده نیروهای حشدالشعبی نیز آمادگی مبارزه با نیروهای آمریکایی حاضر در عراق را دارند. با این تفاسیر اکنون مهمترین مسئله امنیت رژیم صهیونیستی است. به خصوص آن که طبق اخبار واصله این رژیم نقش کلیدی در دادن اطلاعات به آمریکا برای ترور حاج قاسم سلیمانی داشته است. در کنار آن به نظر می رسد اکنون کشورهای حامی ایالات متحده آمریکا در منطقه نیز به دنبال جنگ گسترده نظامی با جمهوری اسلامی ایران نباشند چراکه امنیت آنها در خاورمیانه به شدت تحت الشعاع قرار خواهد گرفت. مضاف بر آن چون اقدام احمقانه دونالد ترامپ در ترور حاج قاسم سلیمانی، اقدامی خارج از عرف و در تضاد با قوانین بین المللی بوده است اکنون جامعه جهانی و به خصوص کشورهای اروپایی نمی توانند حمایتی از این اقدام ایالات متحده آمریکا و دونالد ترامپ داشته باشند. لذا حتی اگر واکنش جدی از سوی نیروهای محور مقاومت در برابر نظامیان آمریکایی شکل بگیرد که قطعاً خواهد گرفت، نمی توانیم شاهد همراهی و همسویی جامعه جهانی با آمریکا باشیم. یعنی دونالد ترامپ این تصور را نداشته باشد که مانند اقدام به حمله و اشغال نظامی افغانستان و عراق می تواند یک اجماع جهانی را با خود داشته باشد. چون اقدام به ترور سردار سلیمانی از نظر حقوق بین الملل و جاهتی ندارد.

برلین پا جای پای واشنگتن می گذارد

استاندارد دوگانه و رفتار مزورانه دولت آلمان درباره ترور سردار سلیمانی

نویسنده: محمدحسین کبریا، کارشناس سیاسی

بامداد جمعه ۱۳ دی ماه، با فرمان مستقیم ترامپ، ترور وحشیانه سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس معاون حشد الشعبی توسط نیروهای اشغالگر آمریکایی در نزدیکی فرودگاه بغداد رقم خورد. این اقدام برخلاف تمامی قوانین بین المللی و ناقض امنیت ملی و یکپارچگی سرزمینی یک کشور مستقل (عراق) است. رژیم تروریستی آمریکا با اقدام جنایتکارانه خود بار دیگر ثابت کرد که نه احترامی به قوانین بین المللی می گذارد و نه ارزشی برای استقلال و حاکمیت ملی کشورها، قایل است. حتی این رژیم تعهدات خود در توافقنامه امنیتی با عراق را نیز نادیده گرفته است. مردم و دولت عراق به خوبی آگاهند که به نحو مقتضی، باید از استقلال و حاکمیت ملی کشورشان دفاع کرده و برخورد موثری را با اقدام اخیر آمریکا که ناشی از خوی استکباری آن کشور است، انجام دهند.

آنچه به ایران مربوط می شود، از دست دادن سرداری است که نه تنها محبوب ایرانیان، بلکه محبوب تمامی آزاد اندیشان منطقه و جهان بود و ضربات مهلکی را بر پیکره گروه های تروریستی دست نشانده آمریکا، مانند القاعده و داعش در منطقه، بویژه افغانستان، سوریه و عراق وارد کرده بود. آمریکا در حالت عادی، توان مقابله با سردار سلیمانی را نداشت و برای از بین بردن او روش بزدلانه ای را برگزید. شاید آمریکا نمی داند که با این حمله تروریستی، بزرگترین خطای راهبردی در منطقه غرب آسیا را مرتکب شده و از تبعات این اشتباه محاسباتی به آسانی رهایی نخواهد یافت. قطعاً آمریکا در زمان و مکان مناسبی، نتیجه اقدام تروریستی خود را خواهد دید و متوجه خواهد شد که با توسل به اقدامات کور و بزدلانه، راه به جایی نخواهد برد. همانگونه که مقام معظم رهبری در پیام خود فرمودند: «انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست پلید خود را به خون پاک سردار سلیمانی آغشته کردند.»

اقدام تروریستی آمریکا واکنش هایی را در صحنه جهانی به دنبال داشت و در این میان واکنش کشورهای اروپایی بویژه آلمان نشان داد که راه آنها از راه آمریکا جدا نیست. دولت آلمان اقدام آمریکا را در ترور شهید سلیمانی، «واکنش به تحریکات» ایران ارزیابی کرد و معاون سخنگوی دولت، در کنفرانس خبری در برلین گفت: «رویکرد آمریکایی واکنشی است به کلیه تحریکات نظامی که بر عهده ایران است.» وی با اشاره به حمله علیه تانکرهای نفتی در تنگه هرمز و تاسیسات نفتی آرامکو در عربستان گفت: «ما نیز بسیار نگران فعالیت های منطقه ای ایران هستیم. ما در مرحله تشدید خطرها قرار داریم.» این در حالی است که ایران بارها دخالت در حمله به تانکرهای نفتی و تاسیسات آرامکو در عربستان را رد کرده و هیچ سند و مدرکی هم وجود ندارد که نشان از دخالت ایران در آن حملات باشد.

قبل از جنایت آمریکا علیه سردار سلیمانی هم، واکنشهای آلمان بقدر کافی غیر منطقی بود، بطوریکه به دنبال محاصره سفارت آمریکا در بغداد توسط مردم عراق که در حمله غیرقانونی آمریکا به پایگاه حشد الشعبی، ۲۵ نفر از پاکترین فرزندان خود را از دست داده بودند، آلمان ضمن محکوم سازی تعرض به اماکن دیپلماتیک آمریکا، بطور شگفت آوری از ایران خواست که «به سیاست بی ثبات کننده خود در منطقه خاتمه دهد.» به قول سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان، «آلمان در حالی این اتهام را با خطا و دروغ به ایران می زند که چشمان خود را در مقابل مداخلات غیر قانونی آمریکا به عنوان مهم ترین عامل بی ثباتی غرب آسیا بسته است.»

حساسیت آلمان در مقابل تعرض به اماکن دیپلماتیک هم متفاوت است، بطوریکه در جریان حمله به سرکنسولگری های کشورمان در بصره، کربلا و اخیرا نجف و به آتش کشیده شدن آنها با تحریک و هدایت بیگانگان، آلمان به فراموشکاری دچار شد و موضعی در مورد «امنیت و مصونیت ماموریت های دیپلماتیک» نگرفت.

به نظر می رسد آلمان با مواضع غیرمنطقی و فرافکنی ها، بدنبال پنهان سازی سهم خود در درد و رنج بیماران، اقشار ضعیف، زنان و کودکان و کل مردم ایران است. این کشور بجای اجرای تعهدات برجامی خود، بواسطه ی رعایت اصول تروریسم اقتصادی آمریکا علیه کشورمان، در جنایات آمریکا، شراکت می کند. البته نقش آلمان در آسیب رسانی به مردم کشورمان محدود به این موارد نیست و مردم ایران هرگز خسارتهای جانی و مالی فراوانی که بخاطر جنگهای اول و دوم جهانی، متحمل شدند و آلمان عامل اصلی در راه اندازی آنها بود، فراموش نمی کنند. ایران همیشه داغدار از دست دادن بهترین فرزندان خود است که با به کارگیری بمب های شیمیایی ساخت آلمان توسط رژیم صدام، به شهادت رسیدند. هنوز آثار ویرانگر این بمب ها، مصدومین شیمیایی کشورمان را رها نکرده و روی سلامت فرزندان آنها و نسل های بعدی نیز تاثیر منفی گذاشته است. هنوز خرابی های ناشی از بهره گیری رژیم صدام از تسلیحات آلمانی علیه شهرها و تاسیسات ایرانی بطور کامل ترمیم نشده است.

دولت آلمان به جای جبران جنایات خود علیه مردم کشورمان، در حال همنوایی و همصدایی با آمریکای جنایتکار بوده و در کنار دو کشور دیگر اروپایی عضو برجام، با بی عمل خود، درد و رنج فراوانی را به مردم کشورمان به ویژه بیماران صعب العلاج تحمیل می کند. آلمان با مواضع اخیر خود، ادعا برای «ایفای نقش مؤثر در مسیر صلح و ثبات را مورد تردید جدی قرار می دهد.» آلمان، سخنان روزانه و پیامهای توهین آمیز فراوان ترامپ در تهدید مردم ایران را نادیده گرفته و در موضع گیری علیه ایران، به اتهامات واهی متوسل می شود. به قول سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان، «اینگونه مواضع و اظهارات نشان از فاصله برلین با واقعیت های منطقه داشته و خواسته و یا ناخواسته این کشور را در مسیر همسویی با تروریسم دولتی آمریکا قرار می دهد.» آلمان با چنین نگرشی که نزدیک به مرز اطاعت از آمریکا است، کارت های سیاسی خود را در منطقه، جایی که رفتار سیاسی هر کشور با دقت تمام زیر نظر قرار می گیرد، از دست می دهد. چنانچه آلمان واقعا به دنبال ایفای نقش موثری در ایجاد صلح و ثبات در منطقه است، باید اطاعت از آمریکا و تزویر و ریا را کنار گذاشته و ضمن پایبندی به تعهدات بین المللی خود در قبال ایران، بر اساس واقعیات منطقه، مواضع و رفتار خود را تنظیم کند.

نگرانی از تشدید تنش‌ها در پی ترور سردار سلیمانی

آمریکا باید منتظر اقدام تلافی جویانه ایران باشد

نویسنده: کارل ویک

ترور سردار سلیمانی، فرمانده نیروهای قدس ایران، در حمله هوایی ایالات متحده بلافاصله نگرانی‌هایی را درباره جنگاوری نظامی ایجاد کرد. پس از آنکه پنتاگون تایید کرد این ترور به دستور دونالد ترامپ صورت گرفته، تاسیسات نظامی آمریکا در خاورمیانه امنیت خود را بالا بردند و سفارت آمریکا از عراق از شهروندان آمریکایی خواست که بلافاصله این کشور را ترک کنند.

ترور سردار سلیمانی مانند دیگر حملات علیه دشمنان ایالات متحده نبود؛ سلیمانی یک شخصیت مهم در ایران، یک فرمانده نظامی و یکی از محبوب‌ترین شخصیت‌ها در این کشور به شمار می‌رفت. او را می‌شد چهره اصلی و معمار فعالیت‌های منطقه‌ای ایران یعنی در سوریه، لبنان، یمن و عراق دانست. آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران، در سخنان خود گفت: «سلیمانی چهره بین‌المللی مقاومت بود و همه



دوستداران مقاومت انتقامجویان او خواهند بود. قصاص سختی در راه است.»

ترور سردار سلیمانی در جاده‌ای نزدیک به فرودگاه بین‌المللی بغداد با تهدید تشدید خصومت‌ها بین آمریکا و ایران همراه بود. چرخه فعلی تنش‌ها از ۲۷ دسامبر با یک حمله موشکی به پایگاه میزبان نیروهای آمریکایی در شمال عراق که کشته شدن یک پیمانکار دفاعی غیرنظامی آمریکایی را در پی داشت، آغاز شد. ترامپ گروه شبه‌نظامی متحد ایران (کتاب حزب الله) را مقصر دانست و روز یکشنبه هواپیماهای آمریکا به این گروه شبه‌نظامی حمله کردند و ۲۴ نفر را کشتند. دو روز بعد، طرفداران کتاب حزب الله به سفارت آمریکا در بغداد هجوم بردند و ساختمان‌های خارجی را آتش زدند و شعار «مرگ بر آمریکا» دادند. در میان افراد محاصره‌کننده سفارت ابومهدی مهندس، بنیان‌گذار کتاب حزب الله، هم بود که به همراه سلیمانی در حمله آمریکایی کشته شد.

سلیمانی ۶۲ ساله فرماندهی نیروی قدس، شاخه‌ای از سپاه پاسداران که مسئول عملیات در خارج از کشور است، را بر عهده داشت و طبق گزارش‌ها، در افغانستان از همکاری با نیروهای آمریکایی علیه طالبان که تهدیدی مداوم برای ایران بود، دفاع کرد؛ اما این اتحاد آزمایشی در پی اظهارات رئیس‌جمهوری جورج دابلیو. بوش که ایران را عضو محور

شرارت می خواند و حمله سال ۲۰۰۳ ایالات متحده به عراق که با اعزام بیش از ۱۰۰ هزار سرباز آمریکایی در نزدیکی مرز ایران همراه بود، دوام نیاورد.

واکنش تدریجی ایران به حمله آمریکا به عراق می تواند سرنخ هایی درباره پاسخ احتمالی آن به ترور سلیمانی فراهم کند. در مواقعی که آمریکا با قدرت نظامی عرض اندام کرده، جمهوری اسلامی خوددار بوده است. در ساعات اول بعد از حمله موشک های کروز آمریکایی به انصارالاسلام، یک گروه سنی در شمال عراق، در سال ۲۰۰۳، ایران مرزهای خود را بست و واکنش چندانی نشان نداد. در برخی گزارش های منتشر شده در آمریکا ادعا شده که ایران پس از سقوط صدام حسین کار روی کلاهک اتمی را متوقف کرد و به ابعاد غیرنظامی برنامه هسته ای ادامه داد. اما با افزایش مقاومت مسلحانه علیه آمریکا در جنگ عراق، نیروهای قدس تحت فرمان سلیمانی به این نبرد پیوستند و ایران با گروه های شبه نظامی مسلح که پایگاه های آمریکایی و تاسیسات دیپلماتیک را هدف می گرفتند، متحد شد.

در بیش از یک دهه بعد از این جریانات، سلیمانی چهره مطرح نظام قدرت گرفته ایران در عراق در پی حمله آمریکا بود؛ حمله ای که ابتدا صدام حسین، دشمن دیرینه ایران، را سرنگون کرد و بعدتر به روی کار آمدن اکثریت شیعه عراق در یک نظام دموکراتیک انجامید. با عقب نشینی ایالات متحده از منطقه و بی ثبات های مربوط به بهار عربی، ایران فرصت بیشتری برای نفوذ در خاورمیانه یافت.

در سوریه، ایران برای کمک به نجات رئیس جمهوری بشار اسد هم از نیروهای خود و هم از نیروهای حزب الله، متحد دیرینه در لبنان، استفاده کرد و بعدتر در حوثی های یمن، یک متحد بالقوه در رقابت منطقه ای با عربستان و امارات یافت. به رغم سرمایه گذاری یک تریلیون دلاری آمریکا و هزاران نیروی کشته شده این کشور در عراق، تهران هنوز بانفوذترین عامل خارجی در بغداد به شمار می رود.

پس از ظهور گروه تروریستی افراطی داعش در سال ۲۰۱۴، سلیمانی در رساندن خود به خطوط مقدم از آمریکایی ها پیشی گرفت و اولین سلاح ها را به نیروهای قوم کرد داد و همین اقدام مانع از پیشروی تروریست ها شد. دولت حاکم در بغداد از نیروهای شبه نظامی خواست علیه داعش بسیج شوند و همین مساله به قدرت نیروهای قدس افزود. به همین دلیل است که سلیمانی اساسا یک چهره مطرح در مبارزه با تروریسم به شمار می رود. جواد ظریف، وزیر خارجه ایران، در توثیتی سلیمانی را «مؤثرترین نیروی مبارز علیه داعش، النصره، القاعده و غیره» خواند و ترور او را «تشدید تنشی بسیار خطرناک و احمقانه» توصیف کرد.

در سال ۲۰۱۷ که «تایم» نام سلیمانی را در فهرست صد فرد با نفوذ خود قرار داد، کنت ام. پولاک، تحلیلگر پیشین سیا، نوشت: «از نظر شیعه در خاورمیانه، او جیمز باند، اروین رومل و یک ستاره است.» در ایران، موفقیت های سلیمانی در خارج از کشور یادآور افتخارات گذشته امپراتوری پارس بود. سردار سلیمانی آنقدر در میان مردم محبوب بود که دست کم بسیاری از افراد در تهران او را پس از مقام معظم رهبری، محبوب ترین چهره عمومی جمهوری اسلامی می

دانستند. از این روست که وزیر خارجه ایران تاکید کرده: «مسئولیت همه عواقب این ماجراجویی بر عهده ایالات متحده است.»

منبع: تایم

بررسی ابعاد حقوقی ترور سردار سلیمانی

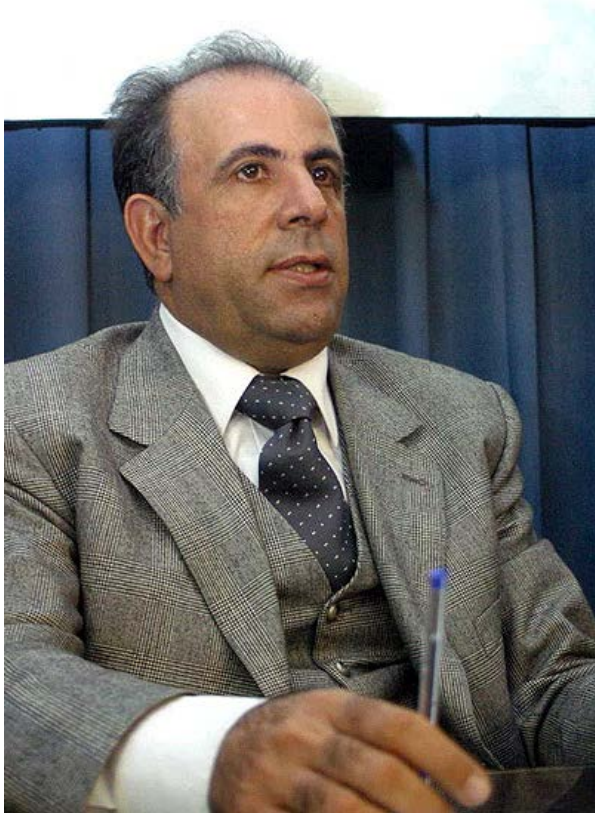
واشنگتن به استناد قوانین داخلی خود نمی تواند ترور سردار سلیمانی را در حیطه حقوق بین الملل توجیه کند

اگرچه ایالات متحده آمریکا برای اقدام خود در ترور سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دلایل و توجیهاتی را مطرح کرده است، اما بسیاری از کارشناسان معتقدند هیچ کدام از این دلایل و مواضع نمی تواند توجیه قانع کننده‌ای برای این اقدام مذبحخانه دونالد ترامپ و کاخ سفید در حوزه حقوق بین الملل باشد. چراکه ترور دولتی فرمانده ارشد نظامی کشور، آن هم در خاک کشور دیگر مغایر با قوانین بین‌المللی است. در این راستا دیپلماسی ایرانی برای بررسی بیشتر ابعاد حقوقی این اقدام وحشیانه ایالات متحده آمریکا، گفت و گویی را با یوسف مولایی، استاد دانشگاه، کارشناس و پژوهشگر حقوق بین الملل انجام داده است که در ادامه از نظر می گذرانید:

بعد از اقدام ایالات متحده آمریکا در تروریستی عنوان کردن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برخی معتقدند که دونالد ترامپ با استفاده از همین اقدام خود می تواند یک توجیه حقوقی برای ترور سردار سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی داشته باشد. اما از نگاه شما آیا رئیس جمهوری یک کشور، ولو ایالات متحده آمریکا می تواند ذیل قوانین داخلی خود دستور ترور یک فرمانده ارشد نظامی یک کشور، آن هم در خاک کشور دیگر را صادر کند؟

از نظر حقوقی اساساً هیچ یک از قوانین داخلی در یک کشور، ولو ایالات متحده آمریکا نمی تواند توجیه کننده اعمال آن کشور بر خلاف قوانین و حقوق بین الملل باشد. پس واشنگتن به استناد قوانین داخلی خود نمی تواند ترور سردار سلیمانی را در حیطه حقوق بین الملل توجیه کند. اما حقوق یک علم تفسیری است و نمی توان مانند ریاضیات برای آن یک جواب قاطع پیدا کرد. یعنی هر بند و ماده قانونی می تواند از نگاه فردی تفاسیر متفاوت، متناقض و گاه متضاد پیدا کند. مگر آنکه در آن حوزه رویه و عرف بین المللی شکل گرفته و بر آن یک تعریف ثابت وجود داشته باشد. اما متأسفانه در این خصوص ما هنوز یک رویه شفاف حقوقی نداریم. درست است که این اقدام ایالات متحده آمریکا در ترور سردار سلیمانی بر خلاف قواعد و حقوق بین الملل است و می توان آن را یک اقدام تروریستی، آن هم در حوزه ترور دولتی قرار داد. منتهی نکته مهم آنجاست که چگونه می توان از نظر حقوقی با ایالات متحده آمریکا و این دست اقداماتش مقابله کرد. چون واقعیت مطلب این است اکنون مراجعی که ایران می تواند برای مطرح کردن شکایت خود آنجا برود، نمی تواند دربردارنده و حقوق ایران باشند. یعنی اکنون این خلاء قانونی سبب شده است که ایران در پروسه شکایت از ایالات متحده آمریکا نتواند به حقوق خود برسد.

آیا اعتراف رسمی مقامات آمریکایی مبنی بر این که دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده دستور انجام این ترور را داده است، نمی تواند برای اثبات و استیفای حقوق ایران در مراجع ذی صلاح عمل کند؟



بله در این چند روز شاهد بودیم که رسماً رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا عنوان کرده که به دستور وی این ترور صورت گرفته است. این مسئله وجود دارد. اما کدام نهاد و مرجع قانون می تواند به شکایت ایران رسیدگی کند و کاخ سفید را محکوم و مجازات کند؟! چون در این میان با توجه به قدرت و توان ایالات متحده آمریکا هیچ نهادی و مرجعی نمی تواند به استیفای حقوق کمک کند.

پس اقدام ایران در ارسال نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد نیز کارگر نیست؟

بله ما این نامه را ارسال کرده‌ایم. اما دبیرکل چه کاری می تواند در این راستا صورت دهد؟ نهایت امر این است که آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل در بیانیه ای عنوان کند

که این اقدام ایالات متحده آمریکا در ترور سردار سلیمانی، اقدامی خلاف حقوق بین الملل بوده است، اما هیچ کدام از این بیانیه ها و مواضع، آن هم اگر مطرح شود، ضمانت اجرایی و نیز محکومیت قضایی برای عوامل این ترور نخواهد داشت. حتی اگر پرونده به شورای امنیت سازمان ملل هم برود، احتمالاً مطرح شدن آن در این شورا بسیار کم است چون با مخالفت ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی عضو دائم این شورا مواجه خواهد شد. ذیل این مخالفت این مسئله و شکایت ایران نمی تواند در شورای امنیت مطرح شود. حتی اگر بر فرض محال این مسئله در شورای امنیت مطرح شود، نمی تواند در نهایت به یک قطعنامه علیه ایالات متحده آمریکا بدل شود. از آن سو دیوان بین المللی دادگستری نیز صلاحیت ارجاع و رسیدگی به پرونده ایران را ندارد. البته در چند کنوانسیون مربوط به مبارزه و تقابل با تروریسم این موضوع مطرح شده که در صورت بروز اختلاف می توان از این طریق اقدام کرد مانند کنوانسیون CFT، اما نکته اینجاست که ما در این کنوانسیون عضو نیستیم. در کنار آن یک کنوانسیون دیگر که مربوط به سال ۱۹۷۳ میلادی است، وجود دارد، اما در این کنوانسیون نیز، نه ایران و نه ایالات متحده آمریکا عضو نیستند. پس دیوان بین المللی دادگستری نمی تواند به شکایت ایران رسیدگی کند. لذا ایران از نظر حقوقی با یک خلاء مواجه است. خوب زمانی که خلاء حقوقی وجود دارد طرح این مسئله چه سودی برای ما دارد؟

در آن سو جمهوری اسلامی ایران نیز برای مقابله با قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست اعضای گروه های تروریستی ایالات متحده آمریکا، نیروهای سنتکام را در لیست گروه های تروریستی خود

قرار داد. با این تفاسیر اساساً واکنش ایران در تقابل با ترور سردار سلیمانی، به خصوص از بعد توسل به زور از منظر حقوقی چگونه ارزیابی می شود؟

بینید در حوزه "مقابله به مثل"، حقوق بین الملل توسل به زور را تایید نمی کند. یعنی جمهوری اسلامی ایران هر اقدامی می تواند برای مقابله به مثل با اقدام آمریکا در ترور سردار سلیمانی انجام دهد، اما این اقدامات در قالب توسل به زور نمی تواند از منظر حقوق بین الملل توجیه شود. مگر آنکه این توسل به زور در مقام "دفاع مشروع" باشد که در این صورت باید شورای امنیت سازمان ملل مجوز آن را صادر کند. در غیر این صورت موضوع مورد تایید حقوق بین الملل نیست. البته تفسیری که از مسئله دفاع مشروع وجود دارد در چند سال اخیر دچار تغییراتی شده و در این راستا تفاسیر متعددی از آن شکل گرفته است. یکی از این تفاسیر "دفاع مشروع"، موضوع "دفاع پیش دستانه" را تایید می کند. یعنی همان چیزی که ایالات متحده آمریکا اکنون با تاکید بر آن اقدام به ترور سردار سلیمانی کرده است. در این چارچوب آمریکا عنوان می کند چون سردار سلیمانی و نیروهای الحشد الشعبی در عراق به دنبال برنامه ریزی برای انجام حملات قریب الوقوع نظامی علیه منافع، اهداف و نیروهای ایالات متحده بوده است، واشنگتن در اقدامی پیش دستانه سردار سلیمانی را ترور کرد تا منافع و نیروهای آمریکایی در معرض آسیب قرار نگیرند.

البته در این میان بررسی حقوقی این مسئله یک بحث مفصل و تخصصی حقوقی است که در قالب مصاحبه نمی گنجد و احتیاج دارد که یک مقاله تفسیری و طولانی چند هزار کلمه ای و یا در قالب یک جزوه موضوعات مختلف و جزئیات آن مورد بررسی قرار گیرد. چون بررسی این پرونده نیاز دارد که سیر اقدامات چند سال اخیر ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان مورد ارزیابی قرار گیرد و از نظر حقوق بین المللی این اقدامات با مفاد و بندهای حقوق بین الملل تطبیق داده شود؛ آرای مخالف و موافق مورد ارزیابی قرار گیرد. منابع لازم در این رابطه مورد واکاوی جدی قرار گیرد تا بتوان در این خصوص یک اظهار نظر قطعی کرد. پس مطرح کردن این مسئله در قالب یک مصاحبه موضوع را ابتر می کند .

ذیل نکات شما جمهوری اسلامی ایران اگر در حوزه حقوق بین الملل نمی تواند حقوق خود را استیفا کند، آیا می تواند با ابزار سیاسی و دیپلماتیک شرایط را تغییر دهد؟

واقعیت امر این است تنها ابزاری که در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، پیگیری مسئله از نظر دیپلماتیک و سیاسی است. چون حقیقتاً نوع اختلافی که اکنون در این مسئله بین ایران و ایالات متحده آمریکا وجود دارد، نمی تواند از طریق کنوانسیون های بین المللی مطرح شود. یعنی برای رسیدگی به این مسئله لازم است که پرونده ترور سردار سلیمانی و اقدام آمریکا در این خصوص با یک کنوانسیون بین المللی تطابق داشته باشد که در آن کنوانسیون مرجع و نهادی مانند دیوان بین المللی دادگستری برای رسیدگی به شکایت ایران پیش بینی شده باشد، مانند کنوانسیون ۱۹۷۱ مونترال و یا کنوانسیون ۱۹۷۹ میلادی در خصوص گروگانگیری و یا کنوانسیون های مربوط به

بمب گذاری در هواپیماهای مسافربری و نظایر آن که متاسفانه هیچ کدام از این کنوانسیون ها به مسئله جمهوری اسلامی ایران تطابق ندارد.

قمار بسیار خطرناکی که ترامپ آغاز کرده است

انگیزه‌های پنهان ایالات متحده در ترور سردار سلیمانی

نویسنده: سید رضا تقوی نژاد، دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی

اقدام ایالات متحده در ترور سردار سلیمانی به‌عنوان یکی قدرتمندترین فرماندهان نظامی جهان و یکی از پیشگامان عرصه مبارزه با گروه‌های تروریستی عملی نبود که بتوان به‌سادگی از کنار آن عبور کرد. این در حالی است که ترامپ در طی سه سال گذشته با خویشتن‌داری در مقابل ایران تلاش کرد بدون متوسل شدن به اقدامات خشن، ایران را همانند کره شمالی پای میز مذاکره بیاورد و حتی در مواردی مثل حمله به آرامکو (که بسیاری از درون و بیرون آمریکا ایران را مسئول آن میدانستند)، سرنگونی پهپاد فوق پیشرفته ایالات متحده با انفعال نسبی بی‌میلی خود به اقدام نظامی و تمایل به حل و فصل اختلافاتش با ایران را نشان داد. با این وجود دولت ایالات متحده در کل و دونالد ترامپ به طور خاص با آگاهی به این که سردار سلیمانی بر اساس تحلیل‌های خودشان دومین فرد قدرتمند ایران و با ۶۱ درصد محبوب‌ترین شخصیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران بود به ترور او اقدام کردند. از طرف دیگر چنین اقدامی که ممکن است ایالات متحده را به یک جنگ دیگر بکشاند دهن کجی ترامپ به کنگره ایالات متحده بود؛ چراکه ترامپ همواره اعلام کرد اقدامات نظامی دولت‌های ایالات متحده در خاورمیانه اشتباه بود و هزینه‌های جانی و مالی زیادی برای ایالات متحده به دنبال داشته است؛ در این یادداشت کوتاه قصد داریم به این سؤال پاسخ دهیم که چه محاسباتی در اندیشه دونالد ترامپ و دولت تحت هدایتش به وجود آمد که حاضر شد به چنین قمار خطرناکی دست بزند؟ برای پاسخ به سؤال شش هدف و انگیزه پنهانی ایالات متحده را از این اقدام مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ایالات متحده از زمان خروج انگلیس از منطقه خاورمیانه و به عهده گرفتن وظایف آن کشور در منطقه اهداف بسیار زیادی را دنبال می‌کرد؛ ولی بعد از حادثه یازده سپتامبر تحلیلگران در مورد اهداف ایالات متحده در منطقه روی مبارزه با تروریست، مبارزه بانفوذ ایران در منطقه، حفظ امنیت اسرائیل و هم‌پیمانان عرب منطقه ای و مراقبت از جریان آزاد نفت از خلیج فارس به اجماع رسیدند. بر همین اساس باید همه اقدامات ایالات متحده از جمله اقدام اخیر این کشور در ترور سردار سلیمانی و دیگر فرماندهان مقاومت در منطقه از جمله ابو مهدی مهندس (معاون حشد الشعبی در عراق) را در این چارچوب مورد ارزیابی قرارداد. هرچند که وزارت دفاع ایالات متحده و دیگر مقامات مربوطه در دفاع از اقدامات نظامی چند روز اخیر از جمله ترور سردار سلیمانی در عراق هدف خود را پیشگیرانه با هدف حفظ جان سربازان آمریکایی و منافع این کشور در خاورمیانه اعلام کردند؛ شواهد و مدارک نشان می‌دهند که علاوه بر هدف فوق ایالات متحده انگیزه‌های پنهان دیگری از این اقدام ناقص حقوق بین‌الملل داشت.

۱. انتخابات ۲۰۲۰ ایالات متحده: ترامپ از زمان روی کار آمدن در آمریکا قول داد که سیاست بهتر و مؤثرتری در مقابل ایران اتخاذ کند و به توافق بهتری با ایران دست یابد که علاوه بر کنترل برنامه هسته‌های ایران از نفوذ منطقه‌ای این کشور بکاهد؛ ولی در طی سه سال اول با خروج از برجام و استراتژی فشار حداکثری در کنار میانجیگری‌هایی که تدارک میدید نتوانست ایران را به میز مذاکره بازگرداند. از طرف دیگر با نادیده گرفتن سرنگونی پهبادش توسط ایران، حمله به آرامکو و افزایش مداخلات ایران در عراق و سوریه و یمن و لبنان؛ در حال از دست دادن کارت بازی ایران در انتخابات ایران ۲۰۲۰ بود و حتی اگر ایران به میز مذاکره بازمیگشت تا زمان انتخابات نمی‌توانست امتیازی به دست بیاورد که او را درنبرد انتخاباتی کمک کند. با این اقدام اکنون تلاش خواهد کرد با قرار دادن قتل ابوبکر البغدادی در کنار شهادت فرماندهان مقاومت در عراق افکار عمومی آمریکا را متقاعد کند که اقدامات مؤثری در راستای دستیابی به دو هدف مبارزه با تروریسم و نفوذ ایران در منطقه انجام داده است. در تأیید این فرضیه همین بس پنتاگون در اولین واکنش به این اقدام صریحاً اعلام کرد این حمله با دستور مستقیم رئیس جمهوری انجام شد؛ همچنین جو بایدن و برنی سندرز دو کاندیدای دموکرات ریاست جمهوری ایالات متحده و نانسی پلوسی رئیس دموکرات مجلس نمایندگان آمریکا با انتقاد از این اقدام، آن را زمینه‌ای برای جنگ جدیدی در منطقه دانستند که احتمال دارد دامنگیر آمریکا شود.

۲. پایان داعش در منطقه: ایالات متحده بر اساس قاعده معروف دشمن دشمنم دوست من است حضور و اقدامات سپاه قدس به فرماندهی سردار سلیمانی را در مبارزه با گروه‌های تروریستی بسیار مناسب می‌دید به نحوی که تعداد زیادی از مقامات و فرماندهان آمریکایی به تحسین او پرداختند: باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا در دیدار با حیدر العبادی در توصیف سردار سلیمانی گفت "او دشمن من است، ولی من برای او احترام ویژه‌ای قائل هستم"، همچنین جان کری در پاسخ به اعتراض کشورهای عربی مبنی بر همکاری با قاسم سلیمانی در مبارزه با داعش گفت "کل جهان عرب یک نفر قاسم سلیمانی برای مبارزه با داعش ندارد"؛ حتی در جریان مذاکرات جان کری از ظریف درخواست کرد "برای یک بار هم شده مایلیم قاسم سلیمانی را از نزدیک ببینم". مک‌کریستال، فرمانده سابق عملیات‌های ویژه آمریکا در عراق، در این باره می‌گوید: "با ظهور یک پدیده شرور و شیطانی به نام داعش، اکنون سلیمانی نقش شوالیه سفید را در مقابل آن پیدا کرده است. تا اندازه‌ای که به نظر می‌رسید که سلیمانی متحد آمریکا شده باشد، اما این دو طرف برای یک مدت بسیار محدود و در رابطه‌ای غریب کنار هم بودند". "فرمانده سایه‌ها"، "دشمن شایسته"، "دشمن شکست‌ناپذیر"، و ... از دیگر اصطلاحی بودند که مقامات و فرماندهان آمریکایی در زمان مبارزه با داعش در توصیف سردار سلیمانی به کار بردند، و اکنون با از بین رفتن داعش زمان تسویه حساب با "دشمن شایسته" فرا رسیده بود.

۳. دلگرمی دادن به هم‌پیمانان منطقه‌ای و هشدار به روسیه: از زمانی که استراتژی نگاه به شرق و خروج از خاورمیانه در سیاست خارجی ایالات متحده مطرح شد ترس و هراس زیادی بین هم‌پیمانان عربی و اسرائیل به وجود آمده بود که آمریکا آن‌ها را در مقابل اقدامات تحریک‌کننده ایران در منطقه تنها گذاشته و با انفعال در مقابل حمله به آرامکو

و حمله اردوغان به هم‌پیمانان کرد آمریکا در سوریه این ترس بسیار تقویت شده بود. ترامپ و مجموعه دولت ایالات‌متحده با این اقدام همزمان به اسرائیل و اعراب اطمینان دادند که به تعهدات خود مبنی بر جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه و حمایت از هم‌پیمانان پایبندند. همچنین پس از پروژه خروج آمریکا از خاورمیانه و به دنبال آن سفرهای مکرر پوتین به کشورهای حاشیه خلیج فارس این ابهام به وجود آمد که روسیه قصد دارد جای خالی آمریکا را پر کند. ترامپ با این اقدام به نحوی خواست به روسیه نیز هشدار دهد که هنوز دست برتر را در تحولات خاورمیانه دارد و در آینده نزدیک قصد ندارد خاورمیانه را به روسیه واگذارد.

۴. فروش امنیت: در کنار همه استراتژی‌هایی که ایالات‌متحده از ابتدا تاکنون در منطقه اجرا کرده ایجاد بازار برای فروش اسلحه که یکی از پرسودترین تجارتهای جهانی است از اولویت برخوردار بوده است؛ بنابراین هرگاه که یک بحران یا تنش در منطقه خاموش میشود با یک حرکت تحریک‌کننده و با ناامن کردن منطقه کشورهای عربی را برای خرید سلاحهای بیشتر متقاعد میکند. اکنون نیز با خاموش شدن نسبی بحران تروریسم در منطقه ایالات‌متحده با یک اقدام غافلگیرکننده و ناامن کردن منطقه زمینه را برای گرم کردن بازار اسلحه در منطقه فراهم کرد که در ادبیات امنیتی روابط بین الملل به‌عنوان "فروش امنیت" معروف است .

۵. حمله پیشگیرانه: با بمباران مواضع حشد الشعبی توسط ارتش آمریکا در عراق که چند روز پیش اتفاق افتاد مطمئناً تمامی دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا در حال رصد حرکات این گروه در عراق بودند و با ورود سردار سلیمانی به عراق به این نتیجه رسید که محور مقاومت در حال برنامه‌ریزی برای یک اقدام تلافی جویانه است؛ بنابراین با این حمله پیشگیرانه تلاش کردند از آن جلوگیری کنند. وزیر دفاع آمریکا قبل از این اقدام و در پی بمباران مواضع حشد الشعبی عنوان داشت «شواهدی در دست است که ایران یا گروه‌های شبه‌نظامی موردحمایت آن به دنبال انجام حملات بیشتری هستند. اگر این اتفاق بیفتد به آن واکنش نشان می‌دهیم و اگر کوچک‌ترین حمله یا شواهدی دال بر آن ببینیم، دست به اقدام پیشگیرانه برای حفاظت از نیروهای آمریکایی می‌زنیم تا از جان آمریکایی‌ها مراقبت کنیم.»

۶. انتقام از اقدامات یک سال اخیر ایران: طی یک سال اخیر ایران علاوه بر اقدامات همیشگی که در منطقه داشت هم پهباد فوق پیشرفته آمریکا را سرنگون کرد و هم به شدت به عنوان متهم ردیف اول حمله به آرامکو معرفی شده بود ولی اقدام خاصی از سوی ایالات‌متحده و ترامپ که امیدوار بودند ایران در نهایت پای میز مذاکره بیاید انجام نشد. علاوه بر این‌ها بر اساس اخبار قبل از بمباران مواضع حشد الشعبی توسط ایالات متحده ۱۱ مورد حمله به پایگاه‌های آمریکایی در عراق ثبت شده که آخرین آنها یک تبعه آمریکایی کشته و چند سرباز نیز زخمی شدند؛ و همان‌طور که همه میدانیم یکی از خطوط قرمز مورد قبول تمامی جناح‌های آمریکایی جان شهروندان و سربازان آمریکایی است که همواره با پاسخ شدید این کشور روبه رو شده است؛ بنابراین فرصت مناسبی بود که ترامپ پاسخی به اقدامات یک سال گذشته ایران بدهد.

آنچه مشخص است ترامپ با یک اقدام خودسرانه دیگر دست به قمار بسیار خطرناکی در خاورمیانه زده است؛ هر چند که با در نظر گرفتن این پیشرانها تلاش داشت بیشترین سود و کمترین هزینه را برای خود به بار آورد ولی به دلایل زیر موفق نخواهد بود. اول این که با این کار بیش از همه امنیت منطقه را به خطر انداخته است که مطمئناً دودش به چشم همه کشورهای همپیمان امریکا در منطقه خواهد رفت. دوم در سطح داخلی هم دموکراتهای کنگره که به شدت از ترامپ ناراضی بودند و طرح استیضاح ترامپ را پیش میبرند از یک طرف و دیگر کاندیدای ریاست جمهوری از جمله سنדרز و جو بایدن اجازه نخواهند داد ترامپ به راحتی از این کارت برای موفقیت در انتخابات ۲۰۲۰ استفاده کند؛ سوم از نظر حقوق بینالملل نیز ترامپ نخواهد توانست جامعه بینالمللی را به راحتی قانع کند که از اقدامش حمایت کنند به طوری که در همین روز اول نماینده حقوق بشر سازمان ملل در عراق این اقدام را به شدت محکوم کرد؛ و اقدامات قانونی ایران در این زمینه میتواند تا حدی هزینههای این اقدام را برای ترامپ افزایش دهد. واکنش درست و به موقع جمهوری اسلامی در کنار فعال شدن سه عامل بالا بدون شک میتواند تا حد زیادی ترامپ و دولتش را از دستاوردهای این اقدام جنایتکارانه محروم کند.

ترور قاسم سلیمانی غیرقانونی و غیراستراتژیک بود

نویسنده: کتی گیلسینان

بیشتر عملیات قاسم سلیمانی، فرمانده نیروهای قدس سپاه پاسداران، علیه نیروهای آمریکایی در زمان دو رئیس جمهوری پیشین ایالات متحده انجام شده بودند؛ اما نه دولت جورج دابلیو. بوش در زمان اوج جنگ عراق، بمب های کنار جاده ای و مبارزه نیروهای شبه نظامی متحد ایران با سربازان آمریکایی به ترور سردار سلیمانی اندیشید و نه دولت بارک اوباما با مواجهه با بیشترین تلفات آمریکایی در جنگ عراق (بیش از ۶۰۰ کشته) در سال ۲۰۱۱ به فکر ترور فرمانده ایرانی افتاد. اما دونالد ترامپ که با وعده بیرون کشیدن نیروهای آمریکایی از جنگ های خاورمیانه روی کار آمد، تصمیم گرفت از خطی بگذرد که دو رئیس جمهوری پیش از او از گذشتن از آن بیم داشتند.

اما ترس آنها از نقض قانون دیرینه آمریکا در «ممنوعیت ترور» که در زمان جنگ سرد و برای ممانعت از پیشروی های سیا تصویب شده، نبود. دولت هایی که از حملات ۱۱ سپتامبر به بعد روی کار آمده اند، با تفاسیر و استدلال های گوناگون این قانون را نقض کرده و حتی گفته اند که قانون شامل حال ترورها در میدان های جنگ نمی شود. متیو وکسمن، مدیر برنامه قانون امنیت ملی در دانشگاه کلمبیا که در دولت بوش خدمت کرده، می گوید که این قانون اساسا در واکنش به توطئه های ترور سیا برای نمونه تلاش برای ترور فیدل کاسترو با سیگار منفجره در دوران صلح و اقدام به ترور به دلیل اختلاف نظر سیاسی و نه در دفاع از خود، تصویب شد. دولت اوباما برای حمله به سرکرده های گروه های تروریستی در میدان های جنگ خارجی از واژه «کشتن هدفمند» استفاده و این بحث را مطرح کرد که عملیات های اینچینی در حوزه حق دفاع از خود در جنگ جاری علیه القاعده قرار می گیرند. اما ماری الن اُکانل، استاد دانشکده حقوق نوتردام، می گوید که این توجیه قانع کننده ای نیست چون امکان تمایز قائل شدن بین این کشتن ها با ترورهای غیرقانونی وجود ندارد.

در همین راستا، ترور سلیمانی را نیز نمی توان طبق قوانین ایالات متحده قانونی خواند چرا که او یک فرمانده نظامی یونیفورم پوش یک کشور خارجی بود. اگر توجیه صرفا این باشد که هدف گرفتن یک نیروی نظامی در دفاع از خود ترور محسوب نمی شود، آنگاه ادعای ترامپ مبنی بر اینکه ترور سلیمانی با علم بر برنامه ریزی او برای حمله علیه آمریکایی ها انجام شده، می تواند در نظام قانونی آمریکا قابل قبول باشد. یک مقام وزارت خارجه در این باره به رسانه ها گفت: «اقدام به ترور طبق قانون، قابل پذیرش نیست. اما این مورد متمایز است. شرایط اینگونه بوده که شواهدی دال بر برنامه ریزی فردی برای حمله نظامی علیه ما وجود داشته و ما ابزار کافی برای اقدام قانونی، برای نمونه دستگیری این فرد توسط مقامات دیگر کشورها نداشتیم. هیچ یک از کشورهایی که قاسم سلیمانی به آنها رفت و آمد داشت، اقدامی علیه او نمی کردند. پس دولت اقدامی مهلک علیه او انجام داد.»

اگر «کشتن هدفمند» که در دوران جنگ با پهلوانها به یک اتفاق متداول تبدیل شده، صرفاً یک واژه جایگزین برای «ترور» در نظر گرفته شود، آنگاه بی شک باید هدف گرفتن سلیمانی را یک جرم خواند؛ به ویژه اینکه ایالات متحده و ایران حتی به طور رسمی با یکدیگر در جنگ نیستند. او کانل می گوید: «دفاع از خود پیشگیرانه هرگز نمی تواند یک توجیه قانونی برای ترور باشد. هیچ چیزی نمی تواند توجیهی برای ترور باشد. قانون قابل اجرا در این زمینه منشور سازمان ملل متحد است که در آن حق دفاع از خود به عنوان حق واکنش به یک حمله حقیقی قابل توجه مسلحانه اطلاق می شود.»

اما در رابطه با سردار سلیمانی، مساله ای ورای قانون و اخلاق دو رئیس جمهوری ایالات متحده را از اقدام به ترور بازداشته بود و آن، دلایل استراتژیک بود. تهران و واشنگتن هر دو از مدت ها پیش گزینه های دیگر از درگیری های نیابتی گرفته تا حملات سایبری و تحریم ها را برای رویارویی برگزیده اند، اما هرگز یک فرمانده نظامی طرف مقابل را ترور نکرده اند. اما اکنون این سد شکسته شده و همه جهان منتظر است تا ایران حرکت بعدی خود را در این بازی انجام دهد. از دیدگاه ایران، اینکه ترور سردار سلیمانی مغایر با قوانین ایالات متحده بوده یا نه، هیچ اهمیتی ندارد و تنها مساله مهم، ترور اوست.

ایسا اسلاتکین، نماینده دموکرات و تحلیلگر پیشین سیا با تمرکز بر گروه های شبه نظامی شیعه، در بیانیه ای گفت که شاهد کشته شدن دوستان و همکارانش در عراق در دوره نفوذ سردار سلیمانی بوده و در مباحثات بر سر چگونگی واکنش به این مساله در دولت های بوش و اوباما حضور داشته و به یقین می داند که هرگز گزینه ترور مطرح نشده است: «آنچه که همواره مانع از هدف گرفتن سردار سلیمانی توسط روسای جمهوری هم از حزب دموکرات و هم از حزب جمهوری خواه می شد، این سوال ساده بود: آیا این حمله ارزش اقدامات تلافی جویانه احتمالی ایران و احتمال کشیده شدن ایالات متحده به یک جنگ طولانی را دارد؟! هر دو دولت پیشین اعتقاد داشتند که نتیجه نهایی توجیه مناسبی برای ابزار واکنش به شمار نمی رود. اما دولت ترامپ محاسبات دیگری دارد.» مقامات دولت ترامپ تاکنون از اعلام اینکه دقیقاً چه چیزی آنها را به چنین محاسباتی ترغیب کرده، اشاره ای نکرده اند. با این حال، ترامپ گفته که سلیمانی قصد حمله به دیپلمات ها و نیروهای نظامی آمریکا را داشته است.

منبع: آتلانتیک

افزایش هوشیاری سیاسی ایران در چند روز اخیر

با ترور سردار سلیمانی آمریکا سیاست «جنگ نهایی یا مذاکره نهایی با ایران» را دنبال می کند

با اقدام چند ماه پیش کاخ سفید مبنی بر تروریستی اعلام کردن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، این مسئله مطرح شده است که دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا و فرمانده کل نیروهای مسلح این کشور می تواند دستور ترور و حذف فیزیکی اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را راسا و بدون اخذ مجوز و هماهنگی با کنگره ایالات متحده آمریکا صادر کند. اما در آن سو برخی معتقدند به واسطه اهمیت ترور سردار سلیمانی در تغییر معادلات منطقه و نیز تبعات راهبردی و استراتژیک آن برای منافع و اهداف ایالات متحده آمریکا در کل منطقه غرب آسیا، لازم بوده است که دونالد ترامپ پیش از انجام هر اقدامی، هماهنگی و مجوز لازم را از کنگره دریافت کند. اما دیپلماسی ایرانی برای یافتن پاسخ این سوال که آیا ساختار سیاسی آمریکا به ترامپ اجازه می دهد، راسا و بدون هماهنگی، دستور ترور یک فرمانده ارشد نظامی را صادر کند، گفت و گویی را با امیرعلی ابوالفتح، کارشناس مسائل آمریکا ترتیب داده است که در ادامه می خوانید:

اگرچه دونالد ترامپ و مقامات کاخ سفید، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در لیست گروه های تروریستی خود قرار داده بودند و برخی معتقدند با استناد به همین اقدام، رئیس جمهوری آمریکا می تواند فرمان ترور اعضاء و فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را صادر کند، اما در آن سو بسیاری بر این باورند که دستور دونالد ترامپ برای ترور فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مغایر با حقوق و قوانین بین الملل است. در همین راستا نیز انتقادات جدی حتی در خود ساختار ایالات متحده آمریکا شکل گرفته به گونه ای که خانم نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا معتقد است دونالد ترامپ پیش از این اقدام باید کنگره را در جریان این ترور قرار می داد. یعنی دستور دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا برای به شهادت رساندن سردار قاسم سلیمانی، بدون مجوز کنگره آمریکا انجام شده است. از نگاه شما آیا ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکا به دونالد ترامپ اجازه می دهد راسا و بدون هماهنگی با دیگر نهادهای سیاسی فرمان ترور یک فرمانده ارشد نظامی کشور دیگری را صادر کند؟

من ضمن محکوم کردن ترور سردار سلیمانی توسط ایالات متحده آمریکا، تنها می خواهم به بیان وضع موجود بپردازم و این سخنان من دال بر تایید این مسائل نیست. واقعیت امر این است که طبق قوانین ایالات متحده آمریکا، دونالد ترامپ، هم رئیس جمهوری این کشور و هم فرمانده کل نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکاست. لذا دستور دادن به

یگان های نظامی آمریکا برای انجام هر گونه اقدامی، چه در قالب ترور، بمباران هوایی (حتی بمباران اتمی)، اعزام نیروی نظامی، حمله به خاک کشور دیگر، تغییر آرایش نظامی و خلاصه هر اقدامی که در تصور می گنجد در حیطه اختیارات رئیس جمهور ایالات متحده آمریکاست و وی می تواند راسا این دستورات را بدون هماهنگی با کنگره صادر کند؛ حداکثر کاری که رئیس جمهور آمریکا در قبال کنگره می تواند انجام دهد این است که بعد از انجام و صدور هر فرمانی گزارش آن را به کنگره ارائه کند که به چه دلیل یا دلایلی و با چه هدف یا اهدافی این فرمان را صادر کرده است.

مضافا این نکته مهم را هم باید در نظر داشت که دونالد ترامپ بر اساس مصوبه سال ۲۰۰۲ کنگره ایالات متحده آمریکا مجوز هر گونه اقدامی در مسیر مبارزه با تروریسم را دارد. یعنی این مصوبه کنگره در آن سال به رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا یک اختیار تام و تمام داده است، آن هم در شرایطی که در آن زمان اساسا دونالد ترامپی به عنوان رئیس جمهور مطرح نبوده است. پس این مجوز کنگره در سال ۲۰۰۲ یک چک سفید امضا های مضاعف به دونالد ترامپ داده است که طبق اختیارات خود هرگونه اقدامی را که لازم و مقتضی می داند در



خصوص مبارزه با تروریسم، بدون هماهنگی با نهادی مانند کنگره انجام دهد. یعنی کافی است دونالد ترامپ این توجیه را داشته باشد که اقدامات وی در مسیر مقابله با تروریسم قرار دارد، همین موضوع، ابزار کافی و لازم قانونی را به او می دهد که بدون هماهنگی با کنگره، نه تنها دستور ترور یک فرمانده ارشد نظامی در خاک کشور دیگر را صادر کند که حتی می تواند فرمان بمباران گسترده هوایی، شلیک ۵۰ بمب اتمی و حمله نظامی به کشور دیگر را داشته باشد. ولو آن که کنگره اساساً با این فرمان رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا موافق باشد یا خیر یا اینکه بتواند جلوی این اقدامات ترامپ را بگیرد یا نگیرد؟ در حقیقت این مسائل حاشیه ای بر اصل موضوع اختیارات تام رئیس جمهوری آمریکا هستند.

اما در تقابل با نکات شما برخی معتقدند که چون ترور سردار سلیمانی اقدامی است که می تواند آثار و تبعات منفی، آن هم تبعات منفی در سطح راهبردی و کلان برای اهداف و منافع ایالات متحده آمریکا، نه در در خاک عراق که در کل خاورمیانه با خود به همراه داشته باشد، باید ترامپ هماهنگی لازم را در این خصوص (ترور سردار سلیمانی) با کنگره انجام می داد و حتی علاوه بر هماهنگی باید چراغ سبز نمایندگان و سناتورها را اخذ می کرد. ارزیابی شما در این خصوص چیست؟

بینید این سخنان در بستر اختیارات قانونی رئیس جمهور آمریکا هیچ خریداری ندارد. رئیس جمهور آمریکا در حکم فرمانده کل نیروهای مسلح ایالات متحده می تواند در خصوص مهمترین مسائل نظامی، متناسب با نگاه و ارزیابی خود، هرگونه دستور و فرمانی بدون احذ مجوز و حتی هماهنگی با کنگره این کشور را صادر کند. در همین راستاست که دونالد ترامپ طبق ارزیابی و برآورد خود عنوان می کند بر اساس مصلحت سنجی و در قالب اقدامی پیش دستانه برای تقابل با حملات احتمالی علیه نیروها و اتباع خود در عراق، دستور ترور فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را صادر کرده است. برای تکمیل، تبیین و تایید عرایض به این نکته اکتفا می کنم که در تاریخ ایالات متحده آمریکا نزدیک به ۲۶۰ تا ۲۷۰ جنگ به وقوع پیوسته است که تنها ۵ مورد آن، تکرار می کنم ۵ مورد آن با مجوز و هماهنگی با کنگره ایالات متحده صورت گرفته که مسئله حضور آمریکا در جنگ جهانی اول و دوم جزء این موارد معدود است. پس بلا تشبیه صدور دستور ترور سردار سلیمانی توسط ترامپ می تواند در قالب صدور فرمان وی برای قتل ابوبکر بغدادی و صدور فرمان حمله و قتل اسامه بن لادن توسط اوباما مورد ارزیابی قرار گیرد که همگی بدون مجوز و هماهنگی با کنگره بوده است .

لذا تمام این حواشی سیاسی مجلس نمایندگان، مواضع و مخالفت های روسای کنگره خیلی قبل تر از خانم نانسی پلوسی و انتقادات کنگره در طول تاریخ ایالات متحده آمریکا در خصوص اقدامات رئیس جمهوری آمریکا مسبوق به سابقه است و این مسئله تنها محدود به دونالد ترامپ نیست. به موازات آن در شرایطی که اکنون رئیس جمهوری آمریکا بیشترین اختلاف، فاصله و گسل سیاسی را با مجلس نمایندگان دارد، بروز انتقاد به تصمیم و فرمان ترامپ یک امر طبیعی است. ما حتی در دولت اوباما نیز شاهد بودیم که فرمان وی برای حمله به لیبی با انتقادات و حواشی بسیاری از سوی کنگره همراه بود. اما در نهایت وی بدون هماهنگی این فرمان را صادر کرد، آن هم رئیس جمهوری که برنده جایزه صلح نوبل بود. پس بدیهی است دونالد ترامپی که شناختی از دنیای سیاست و دیپلماسی ندارد و از طرف دیگر به شدت خود شیفته است و بدون هم فکری و توجه به آرای دیگران هر اقدامی را که لازم بداند انجام می دهد، تلاشی برای هماهنگی و اخذ مجوزی از کنگره داشته باشد.

سوال مهم دیگری که در این میان به شدت خود نمایی می کند این است که نگاه غایی دونالد ترامپ در قبال ایران چیست؛ جنگ نظامی و یا مذاکره. چون بعد از ترور سردار سلیمانی، دونالد ترامپ دوباره سخنان قبلی خود در هشتم مرداد ماه سال جاری را مبنی بر اینکه "ایران هرگز برنده هیچ جنگی نبوده، اما هیچ گاه هم بازنده یک مذاکره نبوده است" تکرار کرد. یعنی رئیس جمهوری آمریکا در پی دستورش برای به شهادت رساندن سردار سلیمانی، با باز نشر این سخن خود، ضمن هشدار ضمنی نسبت به جنگ ایران با آمریکا، باز هم دعوت به مذاکره را مطرح کرد. دلیل یا دلایل این ابهام و مواضع دوگانه چیست؟ آیا رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا با ترور سردار سلیمانی به دنبال آن است که ایران علیه آمریکا دست به ماشه ببرد و بدین ترتیب جنگی گسترده شکل بگیرد و یا در حقیقت مذاکره با تهران را دنبال می کند؟

واقعیت امر این است که نه تنها برای دونالد ترامپ، بلکه برای مقاماتی که اکنون در کاخ سفید حضور دارند و راس امور را در دست گرفته اند، شرایط کج دار و مریز در روابط ایران و ایالات متحده آمریکا که در طول ۴۰ سال گذشته وجود داشته است، قابل تحمل و قابل پذیرش نیست. یعنی کاخ سفید با محوریت دونالد ترامپ به دنبال آن است که جمهوری اسلامی ایران یا باید وارد کارزار و تنش نظامی با ایالات متحده آمریکا شود و جنگ نهایی را شکل دهد و یا اینکه تهران به سمت مذاکره نهایی پیش رود. البته در اینجا مذاکره لزوماً به معنای صلح تمام عیار نیست. پس ترامپ این شرایط و وضعیت چهل سال گذشته در مناسبات تهران و واشنگتن را به هیچ وجه قبول ندارد و به دنبال بازتعریف اساسی آن است. در این راستا اکنون دونالد ترامپ علاوه بر به راه انداختن یک جنگ تمام عیار اقتصادی از ۱۸ اردیبهشت ماه سال گذشته و در پی خروج از برجام، به دنبال آن است که یک جنگ تمام عیار نظامی را با تمام ابعاد آن علیه ایران شکل دهد؛ حتی جنگی فراتر از افغانستان و عراق. البته پیش از آن دونالد ترامپ تمام تلاش خود را به کار خواهد بست تا با استفاده از سیاست فشار حداکثری، ایران را پای میز مذاکره و همان مذاکره نهایی بکشاند تا در نهایت، نه همه ۱۲ پیش شرط مایک پمپئو، بلکه بخشی از آن خواسته ها را محقق کند. اکنون با ترور سردار سلیمانی توپ در زمین ایران قرار دارد که می خواهد یک جنگ تمام عیار را انجام دهد و یا به دنبال مذاکره با آمریکا خواهد بود؟ حال اینکه ایران کدام گزینه را انتخاب می کند در آینده مشخص خواهد شد. البته در فضای بعد از ترور سردار سلیمانی، ایران به نظر هوشمندی سیاسی خود را به شدت افزایش داده است تا در زمین آمریکا و بر اساس احساسات اقدامی انجام ندهد.

با این وصف نگاه "نه جنگ و نه مذاکره" می تواند تداوم یابد؟

همان طور که گفتم اکنون آمریکا خواستار جنگ نهایی و یا مذاکره نهایی با ایران است. چون ترامپ می خواهد یک بار برای همیشه پرونده ایران را ببندد. البته من در خصوص خواسته های آمریکا سخن می گویم، نه این که این خواسته ها تا چه اندازه می تواند تحقق پیدا کند. حالا در این میان یک فضای خاکستری با محوریت این که "نه جنگ و نه مذاکره" مطرح شده است، نمی تواند معادلات را از نگاه ترامپ تغییر دهد. چون با تغییر روندها که حاصل اقدامات، دستورات و تصمیمات ترامپ است، ایران برای همیشه نمی تواند نگاه "نه جنگ و نه مذاکره" را پیش ببرد. به خصوص اگر در دور بعد هم ترامپ رئیس جمهور شود، یقیناً وی در زمان پیش رو، فرصت کافی را خواهد داشت که تهران را به سمت یکی از دو حالت مد نظرش (جنگ یا مذاکره) سوق دهد.

چرا در هر حالتی اقدام امریکا محکوم است؟

تحلیل جامع ترور شهید قاسم سلیمانی از منظر حقوق بین‌الملل

نویسنده: حسن علیزاده شیلسر، دکتری حقوق بین‌الملل

جمعه شب ۱۳ دی‌ماه ۹۸ و در پی حمله پهپادی نیروهای آمریکایی به نزدیکی فرودگاه بین‌المللی بغداد در عراق، سردار سپهبد قاسم سلیمانی فرمانده نیروهای برون مرزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به‌همراه ابومهدی المهندس معاون تشکیلات حشد شعبی و هشت تن دیگر از همراهان (چهار تن عراقی و چهار تن ایرانی) به شهادت رسیدند.

در این یادداشت سعی می‌شود تا توجیحات احتمالی ایالات متحده آمریکا پیرامون ترور سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی، شهید ابومهدی المهندس و دیگر همراهان و اعضای حشد شعبی را از دیدگاه حقوق بین‌الملل تجزیه و تحلیل کنیم.

پیشینه و سیر وقایع

وضعیت در کشور عراق پس از تجاوز نظامی آمریکا و هم‌پیمانانش به سال ۲۰۰۳ همواره دست‌خوش ناآرامی و بستری برای افراطی‌گری و ظهور و بروز گروه‌های تکفیری تروریستی بوده است. در این شرایط شاهد نقض مکرر، گسترده و نظام‌مند (سیستماتیک) قواعد حقوق بشر و بشردوستانه به انواع گوناگون بوده‌ایم. پس از خاتمه اشغال رسمی عراق به سال ۲۰۰۹، ایالات متحده با دولت عراق موافقت‌نامه امنیتی تحت عنوان «موافقت‌نامه میان ایالات متحده آمریکا و جمهوری عراق راجع به خروج نیروهای آمریکایی از عراق و سازماندهی فعالیت این نیروها در دوران حضور موقت آنها در عراق» (به اختصار سופا) منعقد کرد. پیرو بند ۴ ماده ۲۴ این موافقت‌نامه، ایالات متحده حق حاکمیتی عراق برای درخواست از آمریکا جهت خروج از خاک این کشور را در هر زمانی به رسمیت خواهد شناخت.

در ادامه وضعیت دولت عراق که گاه حالت دولت ناتوان (ورشکسته) را نیز به ذهن متبادر می‌کرد به سال ۲۰۱۳ گروه تروریستی تکفیری داعش با حمایت‌های پیدا و پنهان برخی از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایجاد شد. در تابستان ۲۰۱۴ این گروه بخش بزرگی از سرزمین عراق و سوریه را کنترل و تحت نفوذ گسترده‌اش قرار داده بود. شورای امنیت سازمان ملل متحد در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌الملل با صدور بیانیه‌ها و قطعنامه‌هایی خواهان پایان یافتن خشونت‌ها و احترام طرفین درگیری‌ها به مبانی حقوق بشر و بشردوستانه می‌شد. در همین راستا با وجود اذعان صریح شورای امنیت به خشونت‌های تروریستی داعش، به دلیل اختلاف در بین اعضای دایم‌ش و نیز نبود سازوکار اجرایی مناسب ناشی از عدم تشکیل نیروهای ملل متحد پیرو ماده ۴۳ منشور، نتوانست اقدام متناسب و درخوری در جهت پایان دادن به این درگیری‌ها و نقض گسترده حقوق بشر انجام دهد. این عوامل منجر بدین امر شد

که ایالات متحده آمریکا به همراه برخی از کشورهای غربی و عربی منطقه اقدام به تشکیل ائتلافی موسوم به «ائتلاف بین‌المللی علیه داعش» نماید. این ائتلاف در رشته عملیاتی بدون مجوز شورای امنیت، اقدام به بمباران مناطق تجمع تروریست‌ها می‌کرد..

از سوی دیگر بسیج مردمی عراق یا حشد شعبی (الحشد الشعبی) که به بسیج عراق نیز مشهور است، در سال ۲۰۱۴ و به دستور مرجعیت دینی برای بیرون راندن داعش از سرزمین عراق (پس از تصرف موصل از سوی داعش) ایجاد شد. این گروه متشکل از چهل گروه مختلف بوده که مذاهبی چون تشیع، تسنن، ایزدی و حتی مسیحی را شامل می‌شوند. این تشکیلات نقش به‌سزایی در مبارزه با داعش و ازادسازی خاک این کشور از حکومت تروریستی داعش داشته است. شایان ذکر است که در روز ۲۶ نوامبر ۲۰۱۶ مجلس عراق با اکثریت آراء، حشد شعبی را به عنوان یک نیروی نظامی جدا از ارتش به رسمیت شناخت و از نظر سلسله مراتب فرماندهی ذیل فرماندهی کل و نخست‌وزیری تعریف کرد. با تصویب این قانون، حشد شعبی رسماً به یک نهاد قانونی تبدیل شده و جزیی از ساختار ارتش عراق به شمار رفته که می‌تواند زیر نظر شورای عالی امنیت ملی عراق فعالیت کند.

در ماده یک این قانون آمده است:

تشکیلات حشدالشعبی که به موجب دستور شماره ۹۱ در ۲۴ فوریه تشکیل شده بود، بخشی از نیروهای مسلح عراق به شمار رفته و تحت فرماندهی فرمانده کل نیروهای مسلح قرار می‌گیرد. گروه‌ها و تشکیلات حشدالشعبی به موجب این قانون، ساختاری قانونی به شمار رفته که از حقوق و پاداشی متناسب با نیروهای امنیتی عراق برخوردار خواهند بود.

چند سال به جلو می‌آییم. نوامبر سال ۲۰۱۹. چند ماهی بود که مردم چندین شهر عراق در رشته اعتراضاتی نسبت به وضعیت معیشتی و اقتصادی خود به خیابان‌ها آمده و البته جهت این اعتراضات با دخالت‌های پیدا و پنهان برخی قدرت‌های خارجی به خشونت نیز کشیده شده بود. طی این اعتراضات (و جهت‌دهی خاصی که ایجاد شد) ابتدا در چهارم و سپس در بیست‌وهفتم نوامبر به کنسولگری ایران در کربلای معلی و نجف اشرف یورش برده شد؛ در حمله دوم ساختمان کنسولگری به آتش کشیده شد ولی خوشبختانه آسیب جانی به هیچ‌کدام از ماموران دیپلماتیک و کنسولی ایران وارد نشد. در این حین دولت آمریکا خلاف عرف دیپلماتیک به وضوح از معترضین آشوبگر حمایت کرده و آنان را به اخراج ایران از عراق فرامی‌خواند. از آن جمله است توییت دونالد ترامپ در سی‌ویکم دسامبر:

«خطاب به میلیون‌ها مردمی که در عراق خواهان رهایی بوده و نمی‌خواهند زیر سلطه و کنترل ایران باشند: اکنون نوبت شماست!»

در ۲۷ دسامبر حمله راکتی ناشناسی به سمت پایگاه نظامی-K ۱ آمریکا در نزدیکی شهر کرکوک انجام شد که به کشته شدن یک پیمانکار نظامی آمریکایی و مجروح شدن چند سرباز دیگر منجر شد. دولت ایالات متحده گروه کتائب حزب‌الله از وابستگان به حشد شعبی را مسئول این حملات معرفی کرد و دو روز بعد (۲۹ دسامبر) جنگنده‌های این

دولت چند مقر گردان‌های حزب‌الله عراق را در مرز با سوریه بمباران کردند. طی این حمله ۲۸ نفر از نیروهای حزب‌الله شهید و ۵۱ نفر دیگر مجروح شدند. در پاسخ به این حمله در ۳۱ دسامبر جماعت گسترده مردمی در تشییع جنازه شهدای حملات آمریکا به سمت سفارت این دولت در منطقه سبز بغداد حرکت کرده و ضمن ورود به محوطه این سفارت اقدام به تحصن در حیاط سفارت کردند. در این تجمع اعتراضی به هیچ‌کدام از اعضای دیپلماتیک آمریکایی تعرضی نشد و کسی آسیب ندید.

علی‌رغم اینکه دولت جمهوری اسلامی هرگونه دست داشتن در این حمله اعتراضی به سفارت آمریکا را رد کرد ولی رییس‌جمهور آمریکا طی توییتی در نخستین ساعات اول ژانویه ۲۰۲۰ ایران را مسئول این اقدامات معرفی و تهدید به پرداخت بهای گزافی کرد. دو روز پس از تهدید ترامپ در بامداد سوم ژانویه ۲۰۲۰، پهپاد MQ-۹ آمریکایی به سمت دو خودرو که حامل سردار سپهبد قاسم سلیمانی و نیز ابومهدی مهندس (به همراه هشت تن دیگر، چهار تن ایرانی و چهار تن عراقی) حمله موشکی انجام داد که به شهادت این ده نفر انجامید.

پس از این واقعه کاخ سفید طی اعلامیه‌ای مسئولیت این حمله را پذیرفت. در این اعلامیه دلیل این حمله «دفاعی محکم به منظور ارباب ایرانی‌ها برای حملات نزدیک» ذکر شده است. و بنا بر سخنان وزیر دفاع ایالات متحده شخص رییس‌جمهور به‌عنوان دستوردهنده و مسئول این حمله معرفی شده است.

حال به موضوع و هدف این یادداشت برمی‌گردیم و جنبه‌های گوناگون این رشته حوادث را در چارچوب حقوق بین‌الملل تجزیه و تحلیل می‌کنیم.

مداخله در پرتو ممنوعیت و محدودیت‌های توسل به زور

شورای امنیت سازمان ملل متحد به عنوان رکن صالح برای اقدامات جمعی، پس از احراز ضرورت مداخله بشردوستانه به دلایلی چون محرز شدن تهدید علیه صلح و امنیت بین‌الملل و یا نقض‌های شدید و گسترده حقوق بشر بر مبنای مواد ۴۱ و ۴۲ منشور ملل متحد تشخیص می‌دهد که ضمن احترام به حاکمیت داخلی دولت‌ها و با رعایت موازین حقوق بشر دوستانه و البته اصول تناسب و ضرورت، قطعنامه‌ای برای انجام عملیات ذیل فصل هفتم خود صادر کند. منشور ملل متحد با تقویت مشی معاهده لوکارنو و نیز پیمان بریان-کلوگ مبنی بر منع مطلق توسل به زور، سه استثنا را در این رابطه شناسایی کرده است:

۱. اقدام نظامی بر اساس نظام امنیت جمعی (ماده ۴۳)

۲. دفاع مشروع (ماده ۵۱)

۳. رضایت بر تهدید و کاربرد زور در قلمرو دولت

بنابراین حمله نیروهای آمریکایی در چارچوب هیچ‌کدام از استثنائات ذکر شده قرار نمی‌گیرد. اقدام اخیر آمریکا به روشنی در تضاد با دو اصل منشور یعنی منع توسل به زور و نیز اصل احترام به حاکمیت دولت‌ها قرار می‌گیرد؛ شایان ذکر است که حمله مسلحانه به مسئولین و دولتمردان یک کشور در زمره حمله به حاکمیت آن کشور تلقی می‌گردد؛ خواه این افراد نظامی باشند یا غیر نظامی. برخی می‌توانند اظهار نظر کنند که حضور نیروهای آمریکایی در قلمرو عراق به دعوت رسمی دولت عراق بوده و عنصر رضایت را شامل می‌شود که در گفتار بعدی به بررسی‌اش خواهیم پرداخت.

رضایت‌مند بودن مداخله

بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد مقرر می‌دارد: «هیچ‌یک از مقررات منشور، اعضا را ملزم نمی‌کند اموری که ذاتاً جزء صلاحیت داخلی هر کشوری است را تابع مقررات این منشور قرار دهند.» به بیانی دیگر این ماده می‌خواهد بگوید که اگر دولتی از دولت دیگر درخواست یاری کند یا اجازه استفاده از زور در قلمرو و مرزهایش را بدهد، برخلاف ماده فوق نبوده و مجاز است. دیوان بین‌المللی دادگستری هم در قضیه نیکاراگوئه بیان داشته است که پرواز هواپیماهای آمریکایی بر فضای نیکاراگوئه بدون رضایت آن کشور، نقض تعهدات حقوق بین‌الملل عرفی قلمداد شده است.

در همین راستا دولت عراق در چارچوب حقوق بشردوستانه بین‌المللی از بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و تعدادی دیگری از قدرت‌های غربی، یاری و حمایت نظامی درخواست کرد. در واقع در اعلامیه بسیاری از دولت‌های مداخله‌کننده در ائتلاف صراحتاً به جواز مداخله و درخواست کمک اشاره شده بود. این جواز مداخله و توسل به زور تنها برای مبارزه با داعش بوده و هرگز برای حمله هوایی علیه نیروهای شبه نظامی که بر اساس مصوبه مجلس عراق ذیل نیروهای رسمی و دفاعی آن کشور محسوب می‌شوند و نقشی بی‌بدیل در مبارزه با داعش و دیگر گروه‌های تروریستی داشته‌اند، توجیهی مشروع تلقی نمی‌گردد. این نوع حملات را تنها می‌توان ذیل عنوان «اعدام‌های خودسرانه» و همچنین «قتل‌های هدفمند» بررسی کرد. (تئوری «قتل هدفمند» که سال‌هاست از سوی رژیم اسرائیل در توجیه ترور فرماندهان مقاومت اسلامی در نوار غزه، سوریه و لبنان به کار گرفته می‌شود از منظر حقوق بین‌الملل هیچ محلی از اعراب نداشته و بارها از سوی گزارشگران حقوق بشر و حقوقدانان بین‌المللی مورد سرزنش و منع قرار گرفته است.)

دره همین راستا می‌توان به گفتار هوشیار زیباری وزیر خارجه اسبق عراق در نشست سازمان همکاری اسلامی (۱۲ اوت ۲۰۰۴) اشاره کرد که بیان داشته بود: «عراق به‌طور رسمی از آمریکا برای انجام حملات هوایی به مراکز داعش درخواست کمک کرده است.» بنابراین از منظر حقوقی، بمباران هوایی در قلمرو عراق صرفاً محدود به مراکز داعش بوده و لاغیر! از دیگر سو می‌توان در این مورد به اظهار نظر نخست‌وزیر مستعفی عراق هم اشاره داشت و البته این اظهار نظر می‌بایست با شکایت به سازمان ملل متحد نیز همراه گردد تا شائبه هر گونه رضایت ضمنی را از میان بردارد. عادل عبدالمهدی در بیانیه‌ای ضمن درخواست برگزاری نشست فوری مجلس، اقدام آمریکا را نقض توافقنامه این کشور با عراق دانست. به نوشته وبگاه السومریه، در این بیانیه آمده است:

«به شدت و در بالاترین حد خود اقدام دولت آمریکا در ترور شهید حاج ابومهدی المهندس و حاج قاسم سلیمانی و دیگر شخصیت‌های عراقی و ایرانی را محکوم می‌کنیم. ترور فرمانده نظامی عراقی که منصب رسمی داشت، تجاوز به عراق محسوب می‌شود؛ همچنین اقدام به ترور فرماندهان کشور برادر در خاک عراق، نقض آشکار حاکمیت عراق است.»

دکترین رضایت ضمنی

مداخله نظامی بر اساس رضایت ضمنی در قلمرو سرزمینی یک دولت در جامعه بین‌المللی و در چارچوب حقوق بین‌الملل بسیار مناقشه برانگیز است؛ زیرا نظریه رضایت ضمنی در حقوق بین‌الملل شناسایی نشده است. موافقت‌نامه امنیتی عراق و ایالات متحده تحت عنوان اعلامیه اصول همکاری و دوستی بلندمدت در همین راستا قابل ذکر است.

اصولاً قواعد حقوق بین‌الملل نسبت به مقوله «کشتن» رویکردی سلبی داشته و تا جای ممکن تفاسیر موجود مضیق هستند. بر همین اساس هدف قرار دادن نیروهای نظامی تنها در حین مخاصمات مسلحانه (جنگ) مجاز بوده و به هنگام صلح هیچ مجوزی برای این منظور نمی‌توان صادر کرد. (تنها با مجوز شورای امنیت و یا در قالب دفاع مشروع). غیر این موارد سلب حیات از افراد در حیطه حقوق داخلی کشورها و با رعایت شروطی چون دادرسی عادلانه شدنی است. روابط بین ایران و ایالات متحده آمریکا با وجود سردی و تخاصم در گفتار یا رفتارها هرگز به آستانه‌ای که در حقوق بین‌الملل برای جنگ تعرف شده قرار نگرفته است. در واقع مابین ایران و آمریکا حالت صلح برقرار است. (مواردی چون جنگ اقتصادی، جنگ سرد، قطعی روابط، بیانات و اعلامیه‌های تند طرفین هرگز از دید حقوق بین‌الملل به عنوان حالت جنگی قابل شناسایی نیست).

بنابراین با توجه به تأکیدات منشور و نیز رویه سخت‌گیرانه دیوان بین‌المللی دادگستری در لزوم محدود کردن کاربرد توسل به زور و رعایت حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها، مداخله نیروهای آمریکایی و هدف قرار دادن نیروهای حشد شعبی و سردار قاسم سلیمانی بدون مجوز شورای امنیت و رضایت صریح دولت عراق بوده و هیچ مبنای قانونی یا عرفی ندارد.

لزوم احترام به حاکمیت داخلی دولت‌ها

بر اساس ماده ۱ منشور ملل متحد، یکی از اهداف اصلی ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. در راستای اجرای این تعهد، کشورها مکلف به تحقق اقدامات دسته‌جمعی مؤثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف کردن هرگونه عمل تجاوزکارانه یا سایر امور ناقض صلح می‌باشند. همچنین بر مبنای اصل منع توسل به زور علیه تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی و حاکمیت، کشورها متعهد شده‌اند از توسل به زور و دخالت در امور داخلی همدیگر اجتناب ورزند. بر این اساس اقدام نیروهای آمریکایی در هدف قرار دادن چندین باره نیروهای حشد شعبی ضمن نقض حاکمیت عراق و بالاتر از آن، نقض اصول اساسی منع سلب حیات بدون دلیل و نامشروع (به عنوان قواعدی آمره)، همان‌طور که پیش‌تر هم بیان شد نقض حاکمیت ایران نیز تلقی می‌گردد. فرماندهان نظامی رده بالا

در هر کشور ثالثی که باشند، نمادی از حاکمیت کشور فرستنده تلقی شده و می‌بایست مصون از هرگونه تعرضی قرار گیرند.

بررسی رویه شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز این مهم را به اثبات می‌رساند که اصل احترام به حاکمیت سرزمینی دولت‌ها خدشه‌ناپذیر بوده و تنها در جهت اعاده صلح و امنیت بین‌المللی می‌توان (آن هم به صورت موقت) محدودیت‌هایی در این راستا اعمال کرد.

از منظر دفاع مشروع

بر اساس این اصل هر زمان که یک دولت در معرض تجاوز نظامی بالفعل یا قریب‌الوقوع حتمی قرار گیرد می‌تواند جهت دفع تجاوز به اقدام نظامی متناسب متوسل شود. در این راستا آیا می‌توان تجمع اطراف سفارت یک کشور را به منزله تهاجم نظامی بالفعل یا قریب‌الوقوع حتمی علیه آمریکا قلمداد کرد؟ مسلماً چنین دیدگاهی با تعریف عرفی و نیز کلاسیک از دفاع مشروع هم‌خوانی نخواهد داشت. از سویی دیگر بیانات ضد و نقیض مقامات آمریکایی خود گواهی است بر اینکه این ترور از پیش برنامه‌ریزی شده بود و هیچ حمله قریب‌الوقوعی در کار نبوده. از جمله توییت ترامپ:

«سردار قاسم سلیمانی هزاران سرباز آمریکایی را در دوره زمانی بلندی کشته یا شدیداً مجروح ساخته و برای کشتن شمار بیشتری نیز توطئه می‌کرده است!»

بنابراین حتی دکترین دفاع پیش‌گیرانه نیز نمی‌تواند مورد وثوق قرار گیرد، ضمن آنکه دکترین مذکور هیچ‌وقت مورد پذیرش اکثریت حقوقدانان بین‌المللی قرار نگرفته است. حمله ایالات متحده به همراه دیگر هم‌پیمانان با توجیه دفاع پیش‌گیرانه در سال ۲۰۰۳ به عراق مغایر با منشور ملل متحد، رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در تعریف دفاع مشروع و اصول عام حقوق بین‌الملل بوده است.

ممکن است آمریکایی‌ها مدعی باشند که اقدامات حشد شعبی تهدیدی امنیتی علیه منافع آنان در منطقه و سرزمین عراق خواهد بود و مجبور به دفاعی پیش‌دستانه بوده‌اند. در پاسخ به این توجیه می‌بایست بیان داشت که موازین اجرا و اعمال حق دفاع مشروع به خوبی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری همچنین تفاسیر موجود از ماده ۱۱ منشور ملل متحد موجود بوده که همگی متفق‌القول بر وجود حمله اولیه خارجی اعم از عینی یا قریب‌الوقوع (حمله مسلحانه فوری و قریب‌الوقوع)، تحقق آستانه اقدامات نظامی موجد شکل‌گیری مفهوم حمله مسلحانه، انتساب حمله تهاجمی به یک دولت، دولت بودن طرف مقابل، انجام واکنش از سوی دولت مورد هجوم یا دولت‌های دیگری که مخاطب طلب یاری دولت مورد هجوم بوده‌اند، ضرورت و تناسب در دفاع، رعایت موازین حقوق بین‌الملل بشردوستانه، الزام گزارش‌دهی مدافع به شورای امنیت حکایت دارند.

بنابراین به روشنی دیده می‌شود که اقدام نیروهای آمریکایی در هدف قرار دادن حشد شعبی و سردار سلیمانی هرگز نمی‌تواند در حیطة ماده ۵۱ منشور ملل متحد جای گیرد. باید توجه داشت در هر شرایطی وقوع حمله نظامی، شرط

اساسی و اصلی دفاع مشروع است. پس هرگونه حمله پیش‌گیرانه در این موضوع فاقد ارزش حقوقی بوده و دفاع محسوب نمی‌شود.

از سوی دیگر باید توجه داشت که دفاع مشروع حقی است استثنایی و تنها در صورتی اعمال می‌شود که ابزاری دیگر وجود نداشته باشد. بنابراین بر اساس معیار ضرورت و تناسب، از آنجا که حمله مسلحانه‌ای که قابلیت انتساب به دولت عراق داشته باشد صورت نگرفته، توسل به زور علیه نیروهای عراقی، بدون شک اقدامی خلاف حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور محسوب می‌شود.

دکترین جنگ علیه تروریسم

برخی مدعی هستند که چون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بیانیه آوریل ۲۰۰۹ ایالات متحده، سازمانی تروریستی یاد شده بنابراین هر گونه اقدامی در هدف قرار دادن فرماندهان سپاه در هر نقطه‌ای از جهان مصداق دکترین مبارزه با تروریسم است. توضیح آنکه در سال ۲۰۰۱ و پس از حملات ۱۱ سپتامبر، کنگره آمریکا با تصویب قانونی، اجازه بی‌حدوحصری به رییس‌جمهور در راستای توسل به زور ضروری و متناسب علیه ملت‌ها، سازمان‌ها یا اشخاصی که وی تشخیص می‌دهد در حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به هر نحوی دست داشته‌اند، صادر کرد.

در پاسخ به این معبود افراد باید خاطرنشان ساخت که اولاً دکترین جنگ با تروریسم (دکترین بوش) هیچ جایگاهی در حقوق بین‌الملل نداشته و صرفاً زائیده تفکر جنگ طلبانه بوش و در راستای بیشینه کردن منافع آمریکا در منطقه بوده است. ثانیاً برای آنکه به چنین توجیهی متوسل شد می‌بایست ارتباطی معنادار میان سردار سلیمانی و القاعده یا حملات ۱۱ سپتامبر پیدا کرد. نیک می‌دانیم که این امر به هیچ‌وجه در بررسی کمیسیون ۱۱ سپتامبر و گزارشش به سنای آمریکا (۲۰۱۸) دیده نشده است.

پاسخ قهرآمیز متقابل ایران از نگاه حقوق بین‌الملل

از جایی که ترور سردار شهید قاسم سلیمانی نمی‌تواند آستانه حمله مسلحانه موضوع ماده ۵۱ منشور ملل متحد را برآورده کند. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه تأکید داشته که گستردگی و آثار یک حمله مسلحانه باید به قدری وسعت داشته باشد که بتوان آن را حمله‌ای مسلحانه قلمداد کرد. به عنوان نمونه هیچ‌گاه درگیری‌های مختصر مرزی به عنوان حمله مسلحانه قابل شناسایی نیستند. از طرفی نمونه مشابهی در رویه بین‌المللی پیرامون ترور هدفمند فرماندهان نظامی کشوری دیگر و قبول صریح مسئولیت از سوی دولت هدف‌گیرنده (تروریسم دولتی) شاهد نیستیم. بدین منظور به دشواری بتوان توسل به زور و ترور فرماندهان سپاه ایران را حمله‌ای مسلحانه ذیل ماده ۵۱ منشور ملل متحد تفسیر کرد. بنابراین هرگونه واکنش نظامی از سوی ایران خود می‌تواند به عنوان توسل غیرقانونی به زور تلقی شود.

آنچه بسیار دیده شده این است که: «هرگونه اقدام متقابلی را برای کشور قربانی مجاز تلقی می‌کنند»، در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده نیست و در واقع اقدامات متقابل تنها به اقداماتی غیر قهری (غیر نظامی) اطلاق می‌شوند که با رعایت اصول ضرورت و تناسب می‌توان بدان دست یازید. در همین چارچوب می‌بایست بیان کرد که اقدامات تلافی‌جویانه و مقابله به مثل (قهرآمیز) در حقوق بین‌الملل جایی نداشته و به رسمیت شناخته نمی‌شوند. این‌گونه اقدامات می‌تواند برای کشور مسئول تبعات حقوقی در پی داشته باشد. (با استناد به حقوق بین‌الملل عرفی و نیز پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره مسئولیت دولت‌ها) البته قواعد حقوقی هموار ظرفیت تفسیر داشته و می‌توان با توجه به ابعاد قضیه، محل وقوع و رویه عمومی دولت‌ها و نیز وجدان جامعه بین‌المللی و موضع‌گیری دیگر طرف‌ها نسبت به آنان اظهار نظر داشت.

اقدام محتمل دولت عراق

با توجه به موافقتنامه ۲۰۰۹ میان دولت‌های عراق و آمریکا (بند ۵ ماده ۴) و نیز به موجب بند ۱ ماده ۲۷ که دولت ایالات متحده به صراحت از استفاده از قلمرو دولت عراق برای حمله به کشورهای ثالث منع شده است؛ دولت عراق می‌تواند با استناد به قطعنامه تعریف تجاوز مصوب ۱۹۷۴ مجمع عمومی ملل متحد که تا حدود زیادی حالت عرفی پیدا کرده، اقدام اخیر آمریکا در هدف قرار دادن حشد شعبی و نیز فرماندهان ایرانی را مصداق روشن عملی تجاوز کارانه و خلاف قراردادهای قبلی تفسیر کرده و در پی پاسخ برآید. این پاسخ می‌تواند مستند به دفاع مشروع شود و قهرآمیز و یا رویکردهای غیرقهرآمیزی چون اعلام خروج هر چه سریع‌تر نیروهای آمریکایی از خاک این کشور را دربرگیرد؛ که این اقدام هم محتمل‌تر است و هم هزینه کمتری برای طرفین خواهد داشت.

برآیند سخن

با توجه به مطالبی که بیان شد:

۱. دخالت‌های نظامی نیروهای آمریکایی در مقابله با حشد شعبی و توسل به زور بدون مجوز شورای امنیت و رضایت صریح دولت عراق و با استناد به ماده ۵۱ منشور و بدون توجه به شرایط ایجاد حق دفاع مشروع، فاقد هرگونه وجهت حقوقی بوده و خلاف اصول اساسی حقوق بین‌الملل، منشور ملل متحد، موافقتنامه بین دو دولت عراق و آمریکا و نیز دیگر اسناد معتبر بین‌المللی است که امروز حالتی عرفی پیدا کرده‌اند.

۲. افزون بر آنکه نظریه رضایت ضمنی در حقوق بین‌الملل فعلی شناخته شده نیست، این رضایت در هیچ کدام از بیانه‌ها، صحبت‌ها، توافقات و نیز رویه عمومی دولت عراق قابل شناسایی نیست.

۳. دولت آمریکا در هیچ بیانه‌ای به ناتوانی دولت عراق اشاره‌ای نداشته بنابراین نمی‌تواند به دکتربین ناتوانی و استنکاف دولت عراق در مواجهه با (فی‌المثل) نیروهای خودسر استناد نماید.

۴. اقدام اخیر دولت ایالات متحده آمریکا تنها منجر به فرسایش حاکمیت دولت‌ها و به محاق رفتن هر چه بیشتر نظم جهانی می‌شود.

۵. اقدام اخیر دولت آمریکا در هدف قرار دادن نیروهای حشد شعبی و سردار قاسم سلیمانی تجاوز به حاکمیت سرزمینی و استقلال سیاسی دولت عراق محسوب شده و دولت عراق می‌تواند با استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد دست به اعمال حق دفاع مشروع بزند.

ایران با عقب نشینی از برجام ترامپ را به چالش کشید

نویسندگان: دیوید ای. سنِگر و ویلیم جی. برود

در ماه مه سال ۲۰۱۸ که دونالد ترامپ ایالات متحده را از توافق هسته ای ایران خارج کرد، در توجیه این اقدام یکجانبه خود گفت که برجام ناقص است و یکی از دلایل آن، پایان بیشتر محدودیت های اعمال شده بر برنامه هسته ای ایران پس از ۱۵ سال است و بعد از آن ایران برای تولید سوخت هسته ای به هر اندازه ای که بخواهد، آزاد خواهد بود. اما ایران به جای وا دادن زیر فشار تحریم های آمریکا، روز یکشنبه و یک دهه زودتر از برنامه از پایان محدودیت های هسته ای خبر داد. به نظر می رسد بازی ترامپ نتیجه عکس سنگینی داشته است!

این تصمیم ایران عملاً ناقوس مرگ توافق هسته ای سال ۲۰۱۵ بود و می تواند به بازآفرینی شرایطی منجر شود که یک دهه پیش اسرائیل و آمریکا به تخریب تاسیسات ایران تهدید کردند. ایران روز یکشنبه به طور رسمی از برجام خارج شد، اما وزیر امور خارجه این کشور احتمال بازگشت کشورش به توافق در صورت بازگشت ترامپ از مسیر اعمال فشار حداکثری و لغو تحریم ها را مطرح کرد. این اتفاق می تواند کورسوی امیدی به دیپلماسی باشد که به نظر می رسید ترور سردار سلیمانی، فرمانده نیروهای قدس ایران، توسط ایالات متحده احتمال آن را به کلی از بین برده است.

با این حال، برخی از کارشناسان متقدند که تلاش ها برای مهار جاه طلبی های هسته ای ایران از طریق دیپلماسی برای همیشه محکوم به شکست شده است. دیوید آلبرایت، رئیس مؤسسه علوم و امنیت بین المللی (یک گروه خصوصی در واشنگتن که فعالیت های هسته ای را دنبال می کند)، گفت: «مساله تمام شده است. اگر هیچ محدودیتی بر تولید وجود نداشته باشد، توافقی هم نیست.»

عقب نشینی ایران از توافق هسته ای اما برای برخی از منتقدان شدیدالحن آن از جمله جان آر. بولتون، مشاور امنیت ملی پیشین، اتفاق خوشایندی بود. او در توثیتی نوشت: «یک روز خوب دیگر آمد. ایران ماسک تعهد کامل به توافق هسته ای را کنار زد و یک تصمیم استراتژیک برای پیشروی به سمت سلاح هسته ای گرفت. اکنون کار واقعی شروع شده است: باید از دستیابی آنها به چنین قابلیتی جلوگیری شود.» اما از دیدگاه بیشتر جهانیان به ویژه اروپایی ها، روس ها و چینی ها که در توافق هسته ای شریک بودند، تصمیم ترامپ به عقب نشینی از توافق بود که به این بحران انجامید. اقدام یکجانبه رئیس جمهوری آمریکا سیری از حوادث را آغاز کرد که نهایتاً به ترور سردار سلیمانی انجامید و اکنون هم می تواند دو کشور را با سرعت به سمت درگیری سوق دهد.

تصمیم ایران به این معناست که دیگر هیچ محدودیتی در شمار سانتریفیوژهای فعال و یا سطح غنی سازی وجود نخواهد داشت. ایران هنوز نگفته که در جهت غنی سازی ۲۰ درصدی که جهشی بزرگ به سمت سلاح هسته ای به شمار می رود، اقدام خواهد کرد؛ اما با توجه به اینکه به گفته محمد جواد ظریف، وزیر خارجه ایران، بازرسان بین

المللی همچنان می توانند در ایران حضور داشته باشند، تهران برای کمپین «اعمال فشار حداکثری» خود علیه غرب شاهد خواهد داشت.

هدف از توافق هسته ای سال ۲۰۱۵ این بود که ایران دست کم یک سال با دستیابی به سوخت کافی برای کلاهک هسته ای فاصله داشته باشد. عقب نشینی های قبلی ایران از تعهدات برجامی زمان هشدار را به چند ماه کاهش داده بود. اکنون نگرانی ها درباره نزدیکی ایران به اولین سلاح هسته ای افزایش یافته و این مساله می تواند خطر اقدام نظامی ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران را افزایش دهد.

بیش از یک دهه پیش ایالات متحده و اسرائیل با همکاری یکدیگر در ماموریتی موسوم به «بازی های المپیک» بزرگ ترین حمله سایبری تاریخ را برای دستیابی به کدهای رایانه ای سانتریفیوژهای تاسیسات غنی سازی نطنز انجام دادند. ایران این مرکز را احیا کرد و پس از بازسازی آن، شمار سانتریفیوژها را به سه برابر افزایش داد و یک مرکز غنی سازی نیز در فردو ساخت. اسرائیل بارها به بمباران این تاسیسات تهدید کرده، اما ایالات متحده و هشدارهای داخلی درباره شروع جنگ آن را از این اقدام بازداشته است. به نظر می رسد که با ترور سردار سلیمانی، بسیاری از محدودیت ها دیگر وجود ندارند.

از دیگر موارد حائز اهمیت در برجام، امکان بازدید غیرمنتظره از تاسیسات اصلی هسته ای ایران توسط بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی بود. اگرچه ظریف در توثیقی از همکاری ایران با بازرسان نوشته، اما دیگر مشخص نیست که تهران باز هم با شرایط نظارت دقیق موافقت خواهد کرد یا خیر. آبرایت از موسسه علوم و امنیت بین المللی معتقد است که کاهش نظارت بر برنامه هسته ای می تواند باعث افزایش نگرانی درباره بدترین سناریوی احتمالی و اشتباه محاسباتی در حملات نظامی و جنگ شود. او افزود که بازرسی ها برای آسوده خاطر شدن جهان در نظر گرفته شدند چرا که شک و تردیدها و احتمال نظریه های توطئه را کاهش می دهند، اما اگر سطح شفافیت ایران درباره فعالیت هسته ای کاهش یابد، آنگاه اطمینان در ارزیابی های غرب درباره اقدامات و نیت برنامه هسته ای ایران کاهش خواهد یافت.

منبع: نیویورک تایمز

بررسی تبعات امنیتی ترور فرمانده نیروی قدس سپاه بر تحولات خاورمیانه

آیا اقدام واشنگتن در حذف سردار سلیمانی می تواند به اخراج آمریکایی ها در عراق بینجامد؟

یقیناً تبعات مستقیم و فوری اقدام دونالد ترامپ در خصوص ترور سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیز ابومهدی المهندس، فرمانده نیروهای حشد الشعبی عراق افزایش ناامنی در کل منطقه غرب آسیا خواهد بود؟ ولی سوال مهم اینجاست که این ناامنی ها در چه جغرافیایی و با چه شدتی پی گرفته خواهد شد. پاسخ به این سوال، محور گفت‌وگوی دیپلماسی ایرانی با قاسم محب علی، سفیر اسبق ایران در مالزی و یونان، رئیس سابق اداره کل خاورمیانه وزارت امور خارجه و کارشناس مسائل خاورمیانه و جهان عرب است که در ادامه می‌خوانید:

پس از اقدام ایالات متحده آمریکا در ترور سپهبد حاج قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بسیاری معتقدند که نتیجه مستقیم این اقدام افزایش میزان تنش و ناامنی در منطقه غرب آسیا خواهد بود. اما نکته مهم اینجاست که اساساً این افزایش ناامنی در چه سطحی و در چه جغرافیایی از خاورمیانه به وقوع خواهد پیوست؟ آیا باید شاهد یک جنگ نظامی گسترده در خاورمیانه باشیم؟

واقعیت این است که اقدام ایالات متحده آمریکا در ترور سردار سلیمانی اقدامی بود که غیر عادی و در تضاد با رویه تحولات خاورمیانه و به خصوص روند تحولات در عراق قرار داشت. چرا که در طول ۱۶ سال گذشته پس از سقوط رژیم بعث عراق، ایران و ایالات متحده آمریکا در صحنه تحولات این کشور سعی کردند که همدیگر را تحمل کنند و علی‌رغم برخی تنش‌های مقطعی تاکنون به صورت مستقیم دست به ماشه علیه منافع و اهداف یکدیگر نزده بودند و سعی می‌کردند که اقدامی انجام ندهند که واکنش جدی و حساسیت‌پررنگی را در طرف مقابل شکل دهد. اما اقدام بامداد جمعه ترامپ در صدور دستور ترور سردار سلیمانی اکنون صفحه جدیدی در تحولات منطقه شکل خواهد داد. این مسئله یقیناً در مناقشات ایران و ایالات متحده آمریکا، چه در صحنه عراق و چه در تحولات خاورمیانه اثرات خود را خواهد داشت و مطمئناً میزان ناامنی‌ها را افزایش خواهد داد، اما شدت و وسعت این ناامنی‌ها بستگی به تحولات آتی و به خصوص اقدامات ایران خواهد داشت. البته در گام بعدی واکنش‌های ایالات متحده آمریکا نیز می‌تواند بر دامنه این ناامنی‌ها بیفزاید. یعنی اگر ما شاهد یک سلسله کنش و واکنش بین ایران و ایالات متحده آمریکا باشیم قطعاً شدت ناامنی در منطقه غرب آسیا به شکل چشمگیری افزایش پیدا خواهد کرد که دامنه آن کل کشورهای خاورمیانه خواهد بود.

به نظر شما هدف ایالات متحده آمریکا در ترور سردار سلیمانی، تحریک جمهوری اسلامی ایران و دست به ماشه بردن تهران علیه منافع و اهداف واشنگتن بوده است، آن هم در شرایطی که ترامپ خود را مهیای انتخابات پیش رو می کند؟

تاکنون مشخص نیست که واقعا هدف نهایی دونالد از صدور دستور ترور سردار سلیمانی چه بوده است؟ آیا وی می خواسته با این دستور باعث ایجاد جنگ در منطقه غرب آسیا شود یا به موازات این مسئله باید این احتمال را هم داد که صدور دستور ترور سردار سلیمانی یک اقدام مقطعی و واکنشی فردی از جانب رئیس جمهور در قبال تحولات اخیر عراق بعد از حمله معترضین در این کشور به سفارت آمریکا



در بغداد بوده است؟ در کل من معتقدم که دونالد ترامپ در شرایط حساس کنونی، در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و با توجه به مسئله استیضاحش سعی کرده است یک برگ برنده را برای تحولات پیش رو از دل دستور ترور سردار سلیمانی برای خود به وجود آورد.

سوال مهم دیگری که وجود دارد این است که اکنون ساختار سیاسی عراق و به خصوص دولت مرکزی بغداد به شدت نگران از تحولات آتی و تبعات امنیتی ترور سردار سلیمانی است. ذیل این نگرانی ها آیا تبعات این اقدام آمریکا (ترور سردار سلیمانی) می تواند عراق را به مرز جنگ نظامی بکشاند و در نهایت عراق به زمین سوخته تنش ایران و ایالات متحده آمریکا بدل شود؟

واقعیت این است که عراق کنونی در قیاس با چند ماه پیش از ثبات و امنیت لازم برخوردار نیست. خوب ما در سه ماه گذشته شاهد وقوع اعتراضات مردمی گسترده نسبت به ناکارآمدی دولت و فساد گسترده بودیم. همین مسئله دولت مرکزی بغداد را در موضع ضعف قرار داده است. لذا تبعات امنیتی ترور سردار سلیمانی می تواند وضعیت کنونی دولت بغداد را به مراتب بدتر بکند. این مسئله از دل مواضع رئیس جمهور و نخست وزیر عراق مشهود بود. چون تبعات این ترور می تواند به گونه ای باشد که این کشور احتمالا تا مرز تجزیه پیش رود. زیرا اکنون اهل سنت در عراق همسویی و همراهی جدی، نه با آمریکایی ها و نه جمهوری اسلامی ایران دارند. در کنار آن اقلیم کردستان عراق هم سیاست و رویه مخصوص به خود را دارد. اینها علاوه بر آن است که اکنون یک تشنت جدی هم در میان شخصیت ها، جریانات و احزاب شیعی عراقی نیز در این خصوص شکل گرفته است. لذا در سایه تبعات امنیتی ترور سردار سلیمانی می تواند عراق تا مرز تجزیه پیش رود. البته اگر درگیری در عراق شکل بگیرد، تنها محدود به طرفداران ایران به آمریکا نخواهد بود. چون این درگیری جبهه های دیگری هم پیدا خواهد کرد. چرا که زمینه درگیری مذهبی و قومی در عراق به شدت مهیاست و یک اتفاق کافی است که عراق را به جنگ خونین داخلی بکشاند.

در کنار این نکات باید این واقعیت را هم در نظر گرفت که عراق اکنون هم به شدت وابسته به روابط تجاری و اقتصادی با ایران، به خصوص در حوزه واردات کالاهای اساسی، گاز و برق است و به همین واسطه ایالات متحده آمریکا تا کنون چندین بار این کشور را از تحریم‌های خود مستثنی کرده است. اما از آن سو عراق نوین هم به شدت وابسته به ایالات متحده آمریکاست. بنابراین نکته اینجاست که اساساً حتی اگر ما شاهد یک درگیری نظامی و جنگ در عراق نباشیم، افزایش تنش سیاسی و دیپلماتیک بعد از ترور سردار سلیمانی میان ایران و ایالات متحده آمریکا، دولت مرکزی بغداد را بیش از پیش تحت فشار قرار می‌دهد. چون بغداد مجبور خواهد شد با افزایش تنش‌های سیاسی میان تهران و واشنگتن یکی را انتخاب کند. در صورتی که اکنون عراق به دلیل وابستگی به ایران و آمریکا نمی‌تواند به صورت مستقیم و یک جانبه یک طرف را برگزیند. چون اگر عراق به سمت ایران گرایش پیدا کند، قطعاً تحریم آمریکا در خصوص عراق هم اعمال خواهد شد. در آن صورت عراقی که اکنون از نظر اقتصادی ضعیف است، با تحریم‌های آمریکا به شدت ناتوان خواهد شد. در کنار آن سوال مهم اینجاست که آیا عراقی که تحت تحریم قرار خواهد گرفت، می‌تواند مشکلات خود را از طریق کشوری مانند ایران که آن هم تحریم است، برطرف کند. پس مهمترین نکته به این واقعیت باز می‌گردد که اکنون جمهوری اسلامی ایران هم نمی‌خواهد که عراق با برخی اقدامات تحت فشار آمریکا قرار گیرد. چون این مساله به ناتوانی اقتصادی این کشور خواهد انجامید و تبعات منفی آن بر روابط اقتصادی ایران هم اثر خود را خواهد داشت. لذا مطلوب ترین دولت در عراق، دولتی است که بتواند همزمان با جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، ترکیه، کردها و دیگر کشورهای فرامنطقه‌ای روابط حسنه اقتصادی و تجاری داشته باشد. چون واقعیت این است که جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی خود نمی‌تواند هزینه و تبعات انزوای عراق و تجزیه این کشور را بپردازد و تجربه سوریه را در خصوص عراق تکرار کند.

بعد از اقدام ایالات متحده آمریکا در ترور سردار سلیمانی که به کشته شدن ابومهدی مهندس، فرمانده نیروهای حشد الشعبی عراق نیز انجامید، پارلمان این کشور به دنبال آن است که نیروهای نظامی آمریکایی را از عراق اخراج کند. در بستر واقعیات این کشور که شما به آن اشاره کردید آیا ساختار بغداد می‌تواند دست به چنین اقدامی بزند؟

ببینید تحولات عراق مبین این واقعیت است که ایالات متحده آمریکا نقش بسیار کلیدی در تحولات این کشور حتی قبل از سقوط رژیم صدام حسین داشته است. به هر حال حمایت‌ها و روابط گسترده آمریکا با اقلیم کردستان عراق در آن زمان و همچنین ایجاد منطقه پرواز ممنوع در عراق از جمله اقداماتی بود که ثابت کرد ایالات متحده آمریکا مهره اثرگذاری در تحولات عراق است. بنابراین اکنون پارلمان عراق نمی‌تواند در بستر واقعیت به فکر خروج نیروهای نظامی آمریکایی از این کشور باشد. حتی اگر این خواسته پارلمان عراق تصویب شود و حتی اگر شاهد خروج نظامیان آمریکا از عراق باشیم، نمی‌توان نقش و نفوذ جدی آمریکا در عراق را نادیده گرفت. حتی اگر آمریکا هیچ نیروی نظامی در این کشور نداشته باشد. چون همه ما می‌دانیم که عراق جدید بعد از سقوط رژیم صدام حسین محصول مستقیم ایالات متحده آمریکاست. یعنی اکنون این کشور از نظر اقتصادی و سیاسی به شدت وابسته به

سیاست های ایالات متحده آمریکا است. ضمن اینکه این واقعیت را هم باید در نظر گرفت که اقلیم کردستان عراق می تواند در راستای استقلال نسبی خود پذیرای نیروهای آمریکایی باشد. در نتیجه این برنامه پارلمان عراق مبنی بر اخراج نظامیان آمریکایی از خاک این کشور می تواند یک بحران جدی تر را در عراق شکل دهد.

سردار سلیمانی چطور به شهادت رسید؟

احتمال تغییر شکل خاورمیانه در پی حمله هوایی آمریکا

نویسنده: پیتر بیومونت

برای قاسم سلیمانی، فرمانده ۶۲ ساله نیروهای قدس سپاه پاسداران ایران و یکی از قدرتمندترین مردان خاورمیانه، پرواز کوتاه از دمشق به بغداد در ساعات پایانی روز پنجشنبه یک اتفاق متداول بود. معمار تلاش های استراتژیک ایران از لبنان گرفته تا سوریه و عراق و یمن، به سفر با هواپیمای اختصاصی برای درگیر نشدن در تشریفات در یکی از امن ترین فرودگاه های جهان عادت داشت. هواپیمای فرمانده ایرانی اندکی پس از نیمه شب جمعه و در حالی که دو خودرو برای استقبال از او در فرودگاه منتظر بودند، به زمین نشست. در میان استقبال کنندگان از سلیمانی یک چهره آشنا وجود داشت: ابومهدی مهندس، همکار دیرینه سلیمانی و رهبر گروه شبه نظامی شیعه کتائب حزب الله در عراق که حامیانش هفته گذشته در تلافی حملات هوایی ۲۹ دسامبر، دو روز سفارت آمریکا در بغداد را محاصره کرده بودند.

مهندس و سلیمانی موضوعات زیادی برای گفت و گو داشتند که مهمترین آنها تمایل مشترک به تحت فشار گذاشتن ایالات متحده بود. به رغم اینکه مهندس به گروه های شبه نظامی تحت فرمان خود دستور داده بود از سفارت آمریکا در منطقه سبز بغداد دور بمانند، اما ایالات متحده در پاسخ به یک سری حملات به پایگاه های عراقی که نیروهای آمریکایی در آنها حضور داشتند، این گروه شبه نظامی را هدف گرفته بود. سلیمانی یک مساله مهم دیگر را نیز در ذهن داشت. به گفته مقامات آمریکایی، او نگران تشدید اعتراض های ضد دولتی در عراق بود که برخی جنبه ضدایرانی پیدا کرده بودند.

سلیمانی به همراه مهندس سوار خودروی اول شدند و نیروهای محافظتی نیز در خودروی دوم به دنبال آنها حرکت کردند. اما سلیمانی و همراهانش از این مساله بی اطلاع بودند که جزئیات این سفر چند روز قبل تر فاش شده است. یک هواپیمای بدون سرنشین «ام کیو-۹ ریپر» آمریکایی همه حرکات آنها را زیر نظر داشت و اطلاعات را به پنتاگون و سیا مخابره می کرد. به محض اینکه خودروها به حومه فرودگاه و فاصله امنی از دیگر مسافران و مقامات عراقی رسیدند، هواپیمای بدون سرنشین دو موشک به سمت خودروی حامل سلیمانی و مهندس شلیک کرد و موشک سوم هم با فاصله اندکی از دو موشک اول، با خودروی حامل محافظان برخورد کرد. برخورد مهلک و فاجعه آور بود. تنها دست سلیمانی از پنجره بیرون مانده بود و می شد او را به واسطه انگشتر عقیقی که همیشه در دست داشت، شناخت.



ترور سلیمانی که به دستور دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده، از تفرجگاه او در فلوریدا صورت گرفت، تنها در یک لحظه رخ داد، اما همین یک لحظه اکنون به تهدیدی تبدیل شده که می تواند فضای سیاسی به شدت بی ثبات خاورمیانه را دچار تغییر کند و حضور ایالات متحده در این منطقه را به چالش بکشد. و همانند دیگر اقدامات گاه و بیگاه ترامپ، این اقدام نیز به شدت با دیگر سیاست ها و به ویژه اظهارات او درباره پایان دادن به «جنگ های احمقانه بی پایان در خاورمیانه» در تناقض بود. بسیاری از کارشناسان بر این عقیده اند که ترور سردار سلیمانی نه تنها با راه خروج از «جنگ های احمقانه» فاصله زیادی دارد، بلکه می تواند ایالات متحده را در یک درگیری خشونت آمیز عمیق تر و طولانی تر گرفتار کند.

اتفاقات چند روز گذشته در نگاه اول کاملا غیرمنتظره بودند، اما واقعیت این است که بار دیگر اهمیت رقابت بر سر عراق را نشان دادند که از زمان حمله تحت فرماندهی ایالات متحده به رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳ آغاز شده و سلیمانی برای مدت زمانی طولانی در آن نقش مهمی ایفا کرده است. دولت بوش تصور می کرد که پیروزی در دستان آمریکایی هاست و او فرصتی برای تغییر شکل خاورمیانه به دست آورده است؛ اما از دیدگاه تهران، سرنگونی صدام فرصتی برای نفوذ در کشور همسایه و دشمن دیرینه از طریق جایگزینی حزب سنی بعثی با احزاب شیعه بود. اگرچه در زمان قدرت گرفتن داعش در عراق از شدت رقابت های تهران و واشنگتن کاسته شد و سلیمانی و آمریکایی ها علیه دشمنی مشترک جنگیدند، اما شرایط با ریاست جمهوری ترامپ و خروج او از توافق هسته ای ایران تغییر کرد.

و به رغم ابراز رضایت ترامپ و متحدانش از ترور سردار سلیمانی، از نظر برخی از کارشناسان این اقدام از موضع ضعف و نه قدرت، صورت گرفته است. دیوید شانزر، کارشناس تروریسم در دانشگاه دوک، گفت: «تصمیم رئیس جمهوری ترامپ به تشدید تنش ها از طریق ترور قاسم سلیمانی نشان دهنده شکست استراتژی او در مقابل ایران است. ترامپ با عقب نشینی از توافق هسته ای از دیپلماسی به عنوان ابزاری برای محدود کردن ایران، دست کشید و در عوض، تصمیم گرفت از مجازات های اقتصادی تنبیهی برای تحت فشار گذاشتن ایران استفاده کند و آن را به عقب نشینی از فعالیت های منطقه ای وادارد. نتیجه چه شد؟ ایران هم در برنامه هسته ای پیشروی می کند و هم فعالیت خود در منطقه را بیشتر کرده است.»

همه این مسائل این سوال را پیش می آورند که چرا ترامپ بزرگ ترین قمار دوران ریاست جمهوری خود را انجام داد؟

در تفرجگاه ترامپ در فلوریدا که رئیس جمهوری برای جشن گرفتن تعطیلات سال جدید میلادی به آنجا رفته بود، هیچ نشانه ای در این زمینه قابل مشاهده نبود. با این حال، برخی گزارش ها در رسانه های ایالات متحده از مذاکرات جدی ترامپ و مشاورانش درباره اقدام تلافی جویانه علیه ایران و متحدانش در عراق حکایت دارند و ظاهراً ترور سلیمانی حتی پیش از تظاهرات خشونت آمیز در مقابل سفارت ایالات متحده در دستور کار بوده و ظاهراً از اوایل تابستان مورد بررسی قرار گرفته است.

ترامپ در رابطه با ترور سردار سلیمانی گفت که هدفش پیشگیری از جنگ بوده و نه تحریک به آن. اما این مساله کمی جای بحث دارد. روز شنبه که هزاران عزادار عراقی در بزرگداشت سردار سلیمانی در بغداد راهپیمایی می کردند و شعارهای ضد آمریکایی می دادند، یک مساله به وضوح مشخص شد و آنهم این بود که به رغم آنکه آمریکا ۳ هزار سرباز جدید به خاورمیانه اعزام کرده، باز هم این ایران است که درباره حرکت بعدی تصمیم گیری می کند.

منبع: گاردین

عبور ناامنی از مرزهای خاورمیانه با حماقت ترامپ

چرا اروپایی‌ها از تبعات ترور سردار سلیمانی نگرانند؟

پس از اقدام دونالد ترامپ در صدور فرمان ترور سردار سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اکنون نگرانی جدی در میان کشورها نسبت به تبعات این اقدام، به خصوص افزایش ناامنی در کل منطقه غرب آسیا شکل گرفته است. در این راستا اکنون بیشترین نگرانی علاوه بر کشورهای حوزه خاورمیانه مربوط به اروپایی‌هاست. اگرچه در این مدت ما شاهد همسویی ضمنی و گاه صریح مقامات و سران اروپایی در حمایت از دستور دونالد ترامپ برای ترور سردار سلیمانی بودیم، اما به موازات آن اروپایی‌ها نگران تحقق تهدید ایران در قالب "انتقام سخت" هستند. اما سوال مهم اینجاست که به چه دلیل یا دلایلی اروپا در خصوص تبعات ترور سردار سلیمانی نگران است؟ **دیپلماسی ایرانی** برای پاسخ به این سوال، گفت و گویی را با **سید جلال ساداتیان**، **سفیر اسبق ایران در انگلستان**، **نماینده پیشین مجلس شورای اسلامی**، **کارشناس و تحلیلگر مسائل بین‌الملل** انجام داده است که در ادامه از نظر می‌گذرانید:

با اقدام ایالات متحده آمریکا در ترور سردار سلیمانی به نظر می‌رسد که اروپایی‌ها ذیل اظهار نظر و مواضع خود یک همراهی نسبی را با این اقدام کاخ سفید نشان داده‌اند. اما به موازات آن به شدت نگران از افزایش ناامنی در منطقه خاورمیانه هستند. از نگاه شما دلیل یا دلایل نگرانی اروپایی‌ها به واسطه افزایش ناامنی در پی ترور سردار سلیمانی در منطقه غرب آسیا چیست؟

پاسخ آن را می‌توان در دو نکته و یا دو دلیل اساسی دید؛ نکته اول این است که به موازات ایالات متحده آمریکا، کشورهای اروپایی و در راس آن آلمان، فرانسه و انگلستان نیز دارای منافع متعدد اقتصادی در منطقه غرب آسیا، به خصوص در کشورهای حوزه خلیج فارس هستند. لذا با افزایش ناامنی در منطقه با ترور سردار سلیمانی از این می‌ترسند که دامنه آن به کل منطقه غرب آسیا سرایت پیدا کند و به این واسطه منافع آنها در این منطقه دچار مخاطره شود. از این رو اروپایی‌ها سعی دارند شرایط را به سمتی پیش ببرند که حتی المقدور از افزایش ناامنی در پی اقدام دونالد ترامپ برای ترور سردار سلیمانی بکاهند.

چون واقعیت این است که مسئله افزایش ناامنی در پی ترور سردار سلیمانی تنها محدود به کشور عراق نخواهد بود. شما اگر به ابعاد و اهمیت شخصیت سردار سلیمانی به عنوان فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نگاه کنید، می‌بینید که دایره نفوذ وی تنها محدود به عراق، سوریه، لبنان، یمن، فلسطین و نظایر آن نیست، بلکه کل منطقه غرب آسیا را در بر می‌گیرد. حتی نفوذ وی از مرزهای خاورمیانه عبور کرده و به آسیای میانه نیز کشیده شده

است. تا جایی که نفوذ وی در هندوستان، پاکستان و افغانستان نیز دیده می‌شد. همین چند روز اخیر ما شاهد بودیم که در منطقه کشمیر راهپیمایی گسترده ای برای نشان دادن اعتراض نسبت به این اقدام احمقانه دونالد ترامپ در ترور سردار سلیمانی شکل گرفت. همین یک نکته نشان می‌دهد که میزان نفوذ و ابعاد شخصیت سردار سلیمانی تا چه اندازه می‌تواند، نه تنها منطقه غرب آسیا که حتی آسیای میانه را هم درگیر کند. به همین واسطه است که اکنون کشورهای اروپایی نیز به موازات ایالات متحده آمریکا به شدت نگران به خطر افتادن منافع و اهداف خود در این مناطق هستند.

نکته بسیار مهم تری که در این میان باعث افزایش نگرانی اروپایی‌ها شده این است که یقیناً ترور سردار سلیمانی مهمترین عامل و پارامتر برای افزایش جولان داعش و نیروهایی از این دست در منطقه خاورمیانه خواهد بود. بدیهی است به هر میزان که این نیروها و تروریست‌ها در منطقه غرب آسیا رشد پیدا کنند، دامنه نا امنی‌های آن به اروپا نیز کشیده خواهد شد و



این منطقه نیز تحت الشعاع قرار خواهد گرفت. کما اینکه در همین چند سال گذشته که داعش مدتی قدرت پیدا کرده بود، شاهد حملات تروریستی گسترده در شهرها و کشورهای متعدد اروپایی بودیم؛ حتی در قلب فرانسه و انگلستان نیز حملات تروریستی روی داد.

در کنار این مسائل این نکته را هم باید در نظر گرفت که افزایش میزان تنش در مناسبات ایران و ایالات متحده آمریکا با ترور سردار سلیمانی می‌تواند اروپایی‌ها را درگیر یک بازی پیچیده کند و در پی آن منافع آنها را در این تنش دچار مخاطره کند. به هر حال اروپا در برجام سعی کرده بود با حفظ توافق هسته‌ای از منافع امنیتی آن نهایت استفاده را ببرد. اتفاقاً به همین واسطه بود که آلمان، فرانسه و انگلستان به عنوان سه عضو حاضر در توافق هسته‌ای بعد از خروج ترامپ از برجام سعی کردند این توافق را حفظ کنند تا بتوانند از دستاوردهای امنیتی آن بهره ببرند. پس می‌بینید که افزایش ناامنی در تنش ایران و آمریکا تا چه اندازه می‌تواند اروپا را نگران کند. اما با اقدام احمقانه دونالد ترامپ در ترور سردار سلیمانی یقیناً تمام این دستاوردها تحت‌الشعاع قرار خواهد گرفت. بنابراین اروپایی‌ها سعی می‌کنند با برخی تحرکات خود تحولات را به سمت و سویی بکشانند که حداقل از جانب جمهوری اسلامی ایران تهدید به انتقام سخت محقق نشود و یا دامنه آن چندان گسترده و شدید نباشد. به هر حال جمهوری اسلامی ایران در طول ماه‌های اخیر با ساقط کردن پهپاد متجاوز آمریکایی، توقیف کشتی و نفتکش انگلیسی و همچنین اتفاقات دیگری نظیر آنچه در سوریه، عراق و نظایر آن شکل گرفته به روشنی، هم برای دونالد ترامپ و هم برای اروپایی‌ها این واقعیت را ثابت کرده است که اگر به دنبال انتقام سخت خواهد بود یقیناً این مسئله تحقق پیدا خواهد کرد، اما زمان آن،

شدت آن و جغرافیای آن هنوز برای هیچ کس مشخص نیست و همین مسئله دایره نگرانی‌ها اروپا و آمریکا را افزایش داده است به گونه‌ای که ما شاهد بودیم دونالد ترامپ دوباره مسئله تهدید ایران را با مطرح کردن حمله به ۵۲ سایت ایرانی تکرار کرد تا بتواند نگرانی‌های خود را به حاشیه ببرد. همین ابعاد مبهم ناامنی یقیناً برای اروپایی‌ها به شدت نگران کننده خواهد بود.

در راستای نکاتی که اشاره کردید اروپا محور تلاش خود را بر جمهوری اسلامی ایران متمرکز کرده است و سعی دارد تهران را از عملیاتی کردن انتقام سخت منصرف کند. اما آیا با این دست مواضع اروپایی‌ها در حمایت ضمنی و گاه حمایت صریح از اقدام دونالد ترامپ در ترور سردار سلیمانی اکنون اروپایی‌ها در جایگاهی هستند که جمهوری اسلامی ایران به مواضع آنها وقعی بنهد؟

نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد این است که اکنون اروپایی‌ها می‌دانند قدرت و توان لازم برای ایجاد فشار بر دونالد ترامپ و ایالات متحده آمریکا را ندارند. کما اینکه در مسئله برجام این ناتوانی به شکل بسیار بارزی برای افکار عمومی جهانی نمایان شد. لذا اروپا با اعتراف و اشراف بر این ناتوانی خود سعی می‌کند فشار را بر جمهوری اسلامی ایران افزایش دهد تا تهران از انجام اقدامی که به افزایش ناامنی در منطقه غرب آسیا و به خطر افتادن منافع اروپایی‌ها بینجامد، منصرف کند. از طرف دیگر و در راستای آنچه شما به آن اشاره کردید یقیناً اروپایی‌ها با این همراهی و همسویی خود با اقدام دونالد ترامپ در ترور سردار سلیمانی دیگر هیچ گونه مقبولیتی در میان جمهوری اسلامی ایران و مسئولین ایرانی ندارند. بنابراین تمام تلاش‌های اروپایی‌ها برای کاهش تنش و منصرف کردن ایران از انجام انتقام سخت با شکست مواجه خواهد شد. حتی این مسئله می‌تواند تأثیرات منفی خود را بر مناسبات برجامی نیز بگذارد. البته این مسئله منوط به اقدامات و شرایط سیاسی در روزها و هفته‌های آینده دارد.

کلید واژه مهمی که در لابه لای سخنان شما وجود داشت، ابعاد گسترده و جدی تبعات ترور سردار سلیمانی بود و در کنار آن به اهمیت انتقام سخت اشاره کردید. از نگاه شما در شرایط حساس کنونی جمهوری اسلامی ایران باید چه واکنشی را از خود نشان دهد که بهترین نتایج را با کمترین هزینه برای ما در پی داشته باشد؟

برای پاسخ به این سوال مهم شما اولاً باید خاطر نشان کنم که اگر ما از انتقام سخت سخن می‌گوییم به معنای انجام یک عمل نابخردانه و یا احساسی در شرایط کنونی نیست. همانگونه که من اشاره کردم اکنون جمهوری اسلامی ایران به این فهم رسیده است که نباید در بستر تحولات سیال و زودگذر احساسی کنونی دست به اقدام و واکنش سریع بزند. اگرچه اکنون افکار عمومی داخلی به شدت خواهان انتقام سردار سلیمانی هستند، ولی این انتقام باید در جای خود، در زمان خود و در یک جغرافیایی مشخص صورت بگیرد تا به قول شما بهترین نتایج را با کمترین هزینه برای ما در پی داشته باشد.

در کنار آن حتما اولین کاری که باید صورت بگیرد این است که جمهوری اسلامی ایران از تمام ظرفیت و توان سیاسی، دیپلماتیک و حقوقی خود برای قانونی کردن این ترور دولتی ایالات متحده آمریکا استفاده کند. چون این اقدام مذبحانه دونالد ترامپ عمل بزرگ نظامی و عملیاتی نبوده است. چرا که سردار سلیمانی به عنوان یک فرد عادی با پاسپورت ایرانی و ویزای عراقی وارد این کشور شده و در هیچ عملیات نظامی هم شرکت نکرده است. همچنین طبق بیانیه پنتاگون رسماً دونالد ترامپ مسئولیت صدور فرمان این ترور را پذیرفته؛ تروری که نقض حقوق و قوانین بین المللی است. بنابراین باید جمهوری اسلامی ایران شکایت خود را به سازمان ملل، شورای امنیت، دیوان بین المللی دادگستری و هر مجمع، نهاد و ارگان بین المللی که به این مسئله مربوط است، ارجاع دهد تا بتواند این شکایت را از نظر قانونی پیگیری کند. البته این تلاش‌ها به موازات تحقق انتقام سخت است. یعنی جمهوری اسلامی باید در هر دو حوزه فعال شود.

اهداف ترامپ از یک ترور ناجوانمردانه

شهادت سردار سلیمانی را در قاب بزرگ تر پروژه عراقی سازی ایران دنبال کنیم!

نویسنده: دکتر محمدهادی احمدی، کارشناس مسائل خاورمیانه

وزیر محترم امور خارجه ایران، دکتر ظریف، از زمان اعلام سیاست فشار حداکثری امریکا علیه ایران، به دفعات اعلام کردند که مقصد گروه B آن است که پروژه عراق در زمان حمله بوش به این کشور را درباره ایران نیز پیاده کنند. هوشمندی دیپلماتیک و قاطعیت نظامی ایران تا به حال بهانه‌های سیاسی و حقوقی را از امریکا برای پیش‌برد این طرح خنثی کرده است. اما پروژه عراقی سازی ایران هیچ گاه متوقف نشده است.

مروری مختصر بر پروژه عراق می‌تواند ابعادی از این مسئله را روشن کند. سابقه حضور امریکا در منطقه خلیج فارس را به ویژه باید در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی جستجو کرد. اساساً یکی از مهم‌ترین دلایل حضور امریکا در منطقه خاورمیانه از دهه ۹۰-۱۹۸۰ تأمین امنیت اسرائیل بوده است. این امر شاید مهم‌ترین دلیل استراتژیک امریکا برای دخالت در ژئوپلتیک خاورمیانه باشد. دلیل دیگر اقتصاد سیاسی نفت است. هر دوی این پایه‌های استراتژیک در حال حاضر برای امریکا بیش از پیش فعال شده و اهمیت یافته است.

بعد از جنگ خلیج فارس و آزادسازی کویت از چنگال صدام، این رژیم تحت یک اجماع بین المللی اعمال تحریم‌های طولانی مدت قرار گرفت که در نهایت به تحلیل رفتن کامل توان اجتماعی و لجستیک نظامی این کشور انجامید. بعد از آن نیز با بهانه‌سازی‌های واهی امریکا با فریب افکار عمومی داخلی و جهانی به دنبال تحقق دو هدف استراتژیک خود در منطقه برآمد. گرچه نتیجه غیر از آنی شد که امریکا به دنبالش بود و عراق به باتلاق نظامی - سیاسی امریکا تبدیل شد که مجبور بود برای حفظ جان نیروهای خود از یکسو و حفظ آبروی استراتژیک خود در سطح جهانی مبنی بر «پیروزی بر تروریسم» و «ارمغان دموکراسی برای مردم عراق» از سوی دیگر، قانونی اساسی این کشور را عجله‌وار و با نقص‌های فراوان و با حذف یکی از جریان‌های اصلی سیاسی - اجتماعی این کشور یعنی اهل سنت به تصویب و اجرا برساند. اساس مشکل قانون اساسی عراق را باید در نهادینه سازی تفکر «فرقه‌گرایی سیاسی» در ساختار قانون اساسی این کشور دنبال کرد که پیامدهای آن تا به امروز در توزیع قدرت نامتوازن و غیرمنطقی قدرت در سطح داخلی و به تبع آن ناکارآمدی تمامی حکومت‌های برآمده از آن نمایان شده است. این ناکارآمدی حکومت‌ها و عدم انسجام اجتماعی لازم حول یک هویت ملی مدرن عراقی موجب شده تا همیشه درهای دخالت قدرت‌های خارجی در عراق گشوده باقی بماند. توصیه‌های مکرر آیت الله سیستانی (حفظه الله) در این باره نیز ناظر بر همین آسیب است.

حال همان پروژه عراق درباره ایران نیز دنبال شده است. اسرائیل بیش از دو سالی است که مرتب از نزدیک شدن ایران به مرزهایش هشدار می‌دهد و همیشه به همین بهانه حملات گاه و بیگاهی را علیه مواضع محور مقاومت در سوریه و عراق انجام داده است. حمله دقیق و حساب‌شده چندی پیش اسرائیل به سوریه به پایگاه‌های ایرانی (که خبر دروغ شهادت سردار حاجی‌زاده از دل آن منتشر شد) با حملات چند روز پیش آمریکا به نقاط حساس الحشد الشعبی (که شاه‌راه ارتباطی ایران با لبنان بوده است) را باید در کنار هم تحلیل کرد.

ترامپ تا به حال قصد جنگ نداشته است؛ اما این دلیل نمی‌شود که مربع (B) بولتون، بنیامین نتانیاهو، بن سلمان و بن زاید) حتی با تبدیل شدن به مثلث B، از تلاش خود برای گشودن پای آمریکا در جنگ با ایران دست بردارند. سیاست فشار حداکثری آمریکا دارای جنبه‌های اقتصادی و دیپلماتیک بوده است. تحریم‌های اقتصادی با اعلام رسمی آمریکا به منظور محدود کردن قدرت پشتیبانی و لجستیک ایران از محور مقاومت انجام شده است. اما این پروژه در صحنه دیپلماتیک تا به حال موفقیتی به دست نیاورده است. یکی از موانع اصلی پیشبرد طرح گروه B تا به حال، عدم تمایل شدید رئیس‌جمهوری آمریکا برای شروع یک جنگ دیگر بوده است. ولی ترامپ که خط قرمز اصلی را کشته شدن شهروندان آمریکایی اعلام کرده بود، مجبور شد تا نسبت به کشته شدن یک پیمانکار آمریکایی در عراق واکنش نشان دهد و بهانه آن را به گردن ایران بیندازد.

باید توجه داشت که شکست گروه B در پیشبرد برنامه دیپلماتیک خود در صحنه جهانی از یکسو و شاید وضعیت نامطمئن رئیس‌جمهوری آمریکا در صحنه داخلی این کشور به خاطر استیضاح موجب شد تا ایشان به دنبال تله‌گذاری برای ایران و بهانه‌سازی برای ورود آمریکا به یک جنگ دیگر روی آورند. حمله به نقاط استراتژیک حشد الشعبی در عراق و واکنش‌های مردمی علیه اقدام آمریکا و سفارت این کشور در عراق در همین زمره قابل‌رهگیری است. چه بسا پیش‌بینی می‌کردند که عنصر کلیدی محور مقاومت با حضور میدانی خود درصدد بررسی و کنترل وضعیت برآید و به همین دلیل فرصت را غنیمت شمردند. از سوی دیگر شکست سیاست خارجی ترامپ درباره ایران و کره شمالی و پررنگ شدن فضای اجتماعی استیضاح او در داخل آمریکا در آستانه انتخابات سال آینده عراق، وی را به این فکر انداخته باشد که برای فرافکنی افکار عمومی داخلی، جریان فکری جامعه پوپولیست امروز آمریکا را به سوی یک جنگ اجتناب‌ناپذیر دیگر سوق داده و همگان را بر سر این مسئله متحد کنند تا جایی که فضای استیضاح را به محاق بفرستند. (توئیت رئیس‌جمهور آمریکا بعد از انجام این ترور که پرچم آمریکا را نشان می‌دهد بسیار تأمل‌برانگیز است.) در اینجاست که منافع گروه B با منافع شخص رئیس‌جمهور برای انتخاب مجدد در دوره بعدی بر سر به راه اندازی جنگی دیگر با یکدیگر گره می‌خورد. چنانچه این سناریو در دستور کار باشد، اقدام هیجانی ایرانی در انتقام‌گیری به حق از شهادت سردار محور مقاومت بازی در زمین طراحی شده دشمن است.

بنابراین توصیه می‌شود که در وهله اول سیاست‌گذاران با نگاهی از دور به طراحی زمین بازی، تمامی زوایای آن را مورد ارزیابی دقیق قرار دهند. در قدم بعدی با توجه به اعلام رسمی مقامات ایران بر ضرورت انتقام‌گیری، این امر باید کاملاً حساب شده و با زمینه‌سازی‌های حقوقی - دیپلماتیک همراه باشد. یکی از این زمینه‌ها می‌تواند تأکید بر

مسئولیت‌پذیری عراق نسبت به حضور مستشاری سردار شهید سلیمانی در این کشور باشد تا در مرحله بعد بتوان مسیر آن را در شورای امنیت دنبال کرد. همچنین تأکید بر اجرای سیاست انتقام‌گیری از دو جهت ضروری است: اول آن که ایران نمی‌تواند نسبت به ماجراجویی خطرناک امریکا ساکت بماند. چرا که این سکوت به تقویت موضع نظامی و سیاسی امریکا و تیم B در منطقه منجر خواهد شد. دوم آن که عدم اجرای سیاست‌های اعلامی در این سطح به ضعف قاطعیت نظامی - دیپلماتیک ایران در صحنه جهانی منجر خواهد شد.

آغاز سال ۲۰۲۰ با اعلان جنگ ایالات متحده به ایران

اتفاق بغداد، جدی ترین اقدام تحریک آمیز واشنگتن علیه تهران بود

نویسنده: په په اسکوبار

فرقی نمی کند که چراغ سبز برای ترور هدفمند سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروهای قدس سپاه پاسداران ایران، و ابومهدی مهندس، جانشین فرمانده نیروهای بسیج مردمی عراق (حشد الشعبی) را چه کسی داده است. این ترور یک اعلان جنگ است؛ اقدامی یک جانبه، بی محابا و غیرقانونی.

ممکن است شخص دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده، این دستور را صادر کرده باشد. این احتمال هم وجود دارد که لایه های زیری سیاسی و کشوری در آمریکا به او دستور داده باشند که چنین دستوری صادر کند. برخی از منابع اطلاعاتی در جنوب غربی آسیا گفته اند: «اسرائیل مختصات ترور قاسم سلیمانی را به ایالات متحده داده چرا که می خواسته خودش متحمل پیامدهای این ترور نشود.» برای ترامپ و لایه های زیرین سیاست در ایالات متحده درگیر شدن در جنگ اهمیتی ندارد. یکی از معدود عقده ها و حساسیت های ژئوپلیتیک که همه آنها را متحد می کند، مواجهه بی پایان با ایران است؛ پنتاگون ایران را یکی از پنج تهدید اصلی علیه ایالات متحده و تقریباً هم سطح با روسیه و چین می داند.

نمی توان در فهرست طولانی از تحریم ها گرفته تا خشونت ها، هیچ اقدام تحریک آمیز وحشتناک تری از ترور سردار سلیمانی در بغداد را علیه ایران متصور شد. عراق اکنون به میدان جنگ ارجح برای جنگ نیابتی علیه ایران تبدیل شده و این جنگ خیلی سریع می تواند شدت بگیرد و به عواقبی فاجعه بار بینجامد.

اما این اتفاق چندان غیرقابل پیش بینی نبود. رسانه های اسرائیل از چندی پیش به نقل از مقامات سابق دفاع و موساد از چنین جنگی خبر می دادند. تهدیدهای آشکار پنتاگون هم بود. این نگرانی در روسیه و در ایران هم وجود داشت. تشدید تنش های ناگزیر از سوی واشنگتن تا ساعات پایانی پنجشنبه و تقریباً ساعاتی پیش از حمله مورد بحث و گفت و گو بود. بار دیگر، دست اندرکاران این ترور نشان دادند که چقدر قابل پیش بینی هستند. ترامپ در پی ماجرای استیضاح در تنگنا قرار گرفته است. علیه نتانیاهو کیفرخواست صادر شده و هیچ چیزی نمی تواند همانند «یک تهدید خارجی» به او در متحد کردن نیروهای داخلی کمک کند. آیت الله خامنه ای، رهبر معظم ایران، نیز از این متغیرهای پیچیده آگاه است. جای تعجب ندارد که درباره ضربات متقابل هشدار داده است: «انتقام جویی سهمگین در انتظار جنایتکارانی است که دیشب خون او و خون سایر شهدا را بر دستان خود دارند.» این انتقام جویی احتمالاً به شدت دردناک خواهد بود.

تلافی از طریق تحمیل درد تدریجی



ایالت متحده به شدت از تبدیل شدن حشد الشعبی، یک سازمان ریشه دار، به یک حزب الله جدید و به قدرتمندی حزب الله، می ترسد. آیت الله العظمی سیستانی، روحانی برجسته و مقام مذهبی قدرتمند در عراق که مورد احترام جهانیان است، کاملاً از آنها پشتیبانی می کند. بدین ترتیب، باید گفت که ایالات متحده با هدف گرفتن مهندس، آیت الله سیستانی را نیز هدف گرفته است. به علاوه، این واقعیت هم

قابل توجه است که حشد الشعبی تحت رهنمودهای عادل عبدالمهدی، نخست وزیر عراق، عمل می کند. از این رو، این ترور یک اشتباه بزرگ استراتژیک است که فقط آماتورها می توانستند مرتکب شوند.

سردار قاسم سلیمانی به عنوان یم استراتژیست نظامی بارها و بارها کل دست های پنهان تاثیرگذار بر سیاست ایالات متحده را تحقیر کرده است و می توانست همه آنها را باهم در یک حرکت شکست دهد. این سلیمانی بود که داعش را در عراق شکست داد و نه آمریکایی ها که رقه را بمباران و با خاک یکسان کردند. سلیمانی برای نیروهای جوان حامی هواداران جوان حزب الله، حوثی ها در یمن، همه شاخه های مبارزان مقاومت در عراق و سوریه، جهاد اسلامی در فلسطین و سراسر جبهه های جهانی جنوبی در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین یک ابرقهرمان و یک اسطوره به شمار می رود.

تقریباً هیچ راهی وجود ندارد که ایالات متحده بتواند نیروهای خود را در عراق نگه دارد مگر اینکه بخواهد این کشور را با خونریزی های بیشتر اشغال کند. «امنیت» هم دیگر معنایی ندارد؛ هیچ مقام سیاسی یا نیروی نظامی امپریالیستی اکنون در هیچ کجای جهان از سرزمین شام گرفته تا منطقه بین النهرین و خلیج فارس، ایمن نیست. تنها کیفیت قابل بازبایی از این اعلان جنگ و اشتباه بزرگ استراتژیک احتمالاً آخرین میخ بر تابوت فصل آسیای جنوب غربی در امپراتوری ایالات متحده است. محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، مناسب ترین استعاره را در این زمینه به کار برده است: «درخت مقاومت همچنان به قد کشیدن ادامه خواهد داد. امپراتوری هم مجبور به خداحافظی با آسیای جنوب غربی می شود.» تهران در کوتاه مدت در واکنش نشان دادن جانب احتیاط را رعایت خواهد کرد؛ اما شکی نیست که هزاران ضربه دردآور در راه خواهند بود. سال ۲۰۲۰ و دهه جدید اینچنین آغاز می شود؛ یک مرگ تدریجی دردآور بدون ضربه ای مهلک.

منبع: آسیا تایمز

ایران باید از این پس به دنبال پایان دادن به حیات سیاسی ترامپ باشد

تحت الشعاع قرار گرفتن قواعد برجامی با ترور سردار سلیمانی

در بحبوحه تحولات بعد از ترور سردار حاج قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توسط ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران گام پنجم و نهایی خود در پروسه کاهش تعهدات برجامی را عملیاتی کرد. ذیل این گام تهران ضمن رفع محدودیت در افزایش تعداد سانتریفیوژها عنوان کرده است که برنامه فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی ایران دیگر با هیچ محدودیت در حوزه عملیاتی شامل ظرفیت غنی سازی، درصد غنی سازی، میزان مواد غنی شده و تحقیق و توسعه مواجه نیست. اما به واقع تبعات ترور فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران چه تاثیری بر پرونده برجامی خواهد داشت؟ پاسخ به این سوال، محور گفت و گوی دیپلماسی ایرانی با احد رضائیان قیه باشی، پژوهشگر پسادکترای آینده پژوهی دانشگاه تهران و کارشناس مسائل بین الملل خواهد بود که در ادامه می خوانید:

در بحبوحه تحولات بعد از اقدام ایالات متحده آمریکا در ترور سردار سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران گام پنجم و نهایی خود را در خصوص کاهش تعهدات برجامی اعلام کرد. پیش از پرداختن به ابعاد این گام از نگاه شما تأثیر و تبعات شهادت سردار سلیمانی بر مناسبات دیپلماتیک برجامی چیست؟

در پاسخ به این سوال مهم باید گفت که ترور سردار سلیمانی زمین بازی سیاسی و قواعد دیپلماتیک برجام را تغییر داد. چراکه واقعیت این است، نه جمهوری اسلامی ایران، نه ایالات متحده آمریکا و نه هیچ بازیگر منطقه ای و فرامنطقه ای به ابعاد و عمق ترور سردار سلیمانی اشراف و آگاهی نداشتند. در مقوله سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی عموماً و همواره تبعات استفاده از شگفتی سازها برای بازیگران و کنشگران آن قابل پیش بینی است، اما هیچ بازیگری، به خصوص دونالد ترامپ از شگفتی ترور سردار سلیمانی در میدان واقعیات درک درستی نداشت تا زمان وقوع آن .

در این راستا دونالد ترامپ و دیگر بازیگران کاخ سفید این برآورد را داشتند که به واسطه اعتراضات آبان ماه در داخل کشور و همچنین شکل گیری اعتراضات مردمی در عراق نسبت به ناکارآمدی دولت بغداد و در کنار آن حملات متعدد به کنسولگری های ایران در کربلا و نجف، اکنون جمهوری اسلامی ایران و عراق در یک موضع ضعف قرار دارند و بهترین فرصت برای ترور عناصر کلیدی است که نقش راهبردی در پیشبرد برنامه ها و طرح های جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه دارند. البته در کنار آن دونالد ترامپ این برآورد را هم داشت اگر ایالات متحده آمریکا دست

به اقدامی مانند ترور سردار سلیمانی بزند با استقبال مردم ایران و عراق مواجه خواهد شد، اما نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه ترور سردار سلیمانی آثار و تبعات گسترده‌ای در حوزه سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی برای کل منطقه خاورمیانه ایجاد کرده است. به گونه‌ای که تبعات آن میدان بازی و قواعد دیپلماتیک برجام را هم تحت الشعاع قرار داده است. اگرچه وقوع "شگفتی سازها" در عالم سیاست بسیار کم رنگ است، اما یقیناً روی دادن آن تحولات بسیار شگرفی ایجاد خواهد کرد. لذا من معتقدم که گام پنجم کاهش تعهدات برجامی جمهوری اسلامی ایران در سایه تبعات ترور سردار سلیمانی و به تبع آن تغییر قواعد و زمین بازی برجام روی داده است.

پیرو نکته شما مبنی بر تاثیر ترور سردار سلیمانی در تغییر قواعد و زمین بازی برجام، جمهوری اسلامی ایران در گام پنجم کاهش تعهدات برجامی رسماً با رفع محدودیت در افزایش تعداد سانتریفیوژها عنوان کرده است که برنامه فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران دیگر با هیچ محدودیت در حوزه عملیاتی شامل ظرفیت غنی‌سازی، درصد غنی‌سازی، میزان مواد غنی‌شده و تحقیق و توسعه مواجه نیست. حال سوال مهم اینجاست که آیا این گام کاهش تعهدات برجامی که گام نهایی نیز به شمار می‌رود، همان تغییر زمین بازی و قواعد برجامی ناشی از ترور سردار سلیمانی از جانب جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود و یا این که تهران قبل از ترور سردار سلیمانی این مسئله را به عنوان گام پنجم در دستور کار داشته است؟

در اینجا سه نکته بسیار مهم وجود دارد که باید به آن اشاره کرد. اولین نکته اول این است که به نظر من حتی اگر سردار سلیمانی ترور نمی‌شد، جمهوری اسلامی ایران همین گام و نظایر این اقدامات را انجام می‌داد. اما نکته مهمتر ناظر بر این واقعیت است که با تغییر زمین بازی و قواعد دیپلماتیک برجامی به واسطه ترور سردار سلیمانی اکنون جمهوری اسلامی ایران تمام این اقدامات را که باید در ۳ یا ۴ گام بعدی انجام می‌داد در یک گام خلاصه کرده و رسماً در گام پنجم که گام نهایی است، عنوان کرده است که برنامه فعالیت‌های صلح آمیز هسته‌ای ایران دیگر با هیچ محدودیتی مواجه نخواهد بود. لذا من معتقدم که گام پنجم در کاهش تعهدات برجامی دیگر نمی‌تواند گام نهایی در کاهش تعهدات برجامی نام بگیرد چون دیگر جمهوری اسلامی ایران هیچ گونه مسئولیتی در قبال تعهدات هسته‌ای خود ذیل برجام ندارد و جمهوری اسلامی ایران به هر مقدار و به هر میزان و با هر شدتی که فعالیت‌های هسته‌ای نیاز داشته باشد، آن را عملیاتی می‌کند.

پیرو این دو نکته باید در قالب نکته سوم به این مسئله اشاره کرد که اگر چه جمهوری اسلامی ایران در گام‌های بعدی نظیر همین اقدامات را انجام می‌داد و نهایتاً به اینجا می‌رسید که اکنون در چارچوب گام پنجم اعلام کرده، اما چون اکنون افکار عمومی داخلی به شدت رادیکال شده و خواهان پاسخ‌گویی در برابر اقدام دونالد ترامپ در پی ترور سردار سلیمانی است، این فرصت را در اختیار دولت قرار داده که تمام اقدامات خود را در یک گام نهایی خلاصه کند، به خصوص که اکنون علاوه بر افکار عمومی داخلی، حتی افکار عمومی منطقه و جهان نیز در پی ترور فرمانده نیروی

قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دستخوش تحولاتی شده است و به همین واسطه اروپایی ها نیز نتوانستند در برابر گام پنجم که گام نهایی ایران در کاهش تعهدات برجامی است، واکنش چندان جدی از خود نشان دهند.

اما بعد از اعلام گام پنجم و نهایی ایران در کاهش تعهدات برجامی سه کشور اروپایی حاضر در برجام یعنی آلمان، فرانسه و انگلستان در یک بیانیه مشترک ضمن فراخواندن ایران و عراق به کاهش تنش، از تهران خواسته اند که در خصوص این گام ها تجدید نظر کند و در آن سو نیز پیرو توثیت خبرگزاری رسمی فرانسه وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا روز جمعه، نشست اضطراری برای مذاکره درباره ایران تشکیل خواهند داد. اینها علاوه بر آن است که ژان ایو لودریان، وزیر امور خارجه فرانسه نیز طی مواضعی راجع به کاهش تعهدات برجامی ایران عنوان کرده است که اروپا و به خصوص سه کشور اروپایی آلمان، فرانسه و انگلستان به عنوان اعضای حاضر در برجام طی روزهای آتی روند فعال سازی "مکانیسم ماشه" که می تواند به پایان برجام منتهی شود را بررسی خواهد کرد. آیا این مسائل واکنش جدی اروپا در قبال این گام به شما نمی رود؟

در پاسخ به سوال شما باید عنوان کنم که اولاً برگزاری نشست جمعه آتی وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا امری عادی است و تنها به گام نهایی ایران در کاهش تعهدات برجامی محدود نمی شود، بلکه برگزاری این نشست بیشتر به واسطه نگرانی اروپا از تبعات ترور سردار سلیمانی انجام شده است. از طرف دیگر شرایط کنونی به گونه ای رقم خورده است که با ترور سردار سلیمانی، اروپایی ها توان واکنش مناسب و هم وزن با گام نهایی ایران در کاهش برجامی ندارند. البته من معتقدم که اکنون سه کشور



اروپایی آلمان، فرانسه و انگلستان به دنبال فروکش کردن تبعات ناشی از ترور سردار سلیمانی هستند تا با تثبیت وضعیت و همچنین انجام مذاکرات لازم، گفت و گو و ارزیابی در خصوص تبعات اتخاذ هرگونه تصمیم و اقدامی در نهایت واکنش خود را در قبال این گام نشان دهند. اما نکته مهم اینجاست که اروپایی ها به زعم خود فکر می کنند که طی یک هفته تا ۱۰ روز آینده می توانند شاهد فروکش کردن تبعات منفی ناشی از ترور سردار سلیمانی در حوزه سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی در سطح منطقه و جهان باشند، غافل از اینکه ابعاد گسترده، طولانی مدت و راهبردی این ترور دولتی دونالد ترامپ به گونه ای است که اساساً نه تنها در کوتاه مدت که حتی در میان مدت هم نمی توانند اقدام و واکنش چندان جدی از خود نشان دهند. البته من در طول مصاحبه های گذشته با دیپلماسی ایرانی به صورت مفصل در خصوص فعال کردن مکانیسم ماشه توسط اروپایی ها نکات خود را مطرح کرده ام. اما باز هم معتقدم که اکنون مواضع وزیر امور خارجه فرانسه در قبال فعال کردن این مکانیسم صرفاً یک واکنش آنی به تحولات رادیکالی

است که در چند روز اخیر صورت گرفته است. چون اروپا اکنون سعی می کند ضمن اینکه واکنش خود را در قبال گام نهایی ایران داشته باشد، از آن سو از اتخاذ هرگونه اقدام و واکنشی که شرایط را بدتر کند، پرهیز کند.

شما در مصاحبه پیشین با دیپلماسی ایرانی مطلوب ترین سناریو را توقف ایران، ذیل گام های کاهش تعهدات برجامی در همین مقطع عنوان کردید و در کنار آن بر لزوم پیگیری روابط دیپلماتیک با اروپا از کانال دیگری تاکید داشتید. آیا جمهوری اسلامی ایران با اشراف بر اینکه گام های پنجم و بعدی ایران در کاهش تعهدات برجامی می تواند به تدریج گسل مناسبات بین ایران و اروپا را بیشتر و بیشتر کند و با برداشتن هر گام، مرگ برجام نزدیک تر شود، سعی کرده است از فضای رادیکال ناشی از ترور سردار سلیمانی استفاده کرده و تمام گام ها در یک گام نهایی تجمیع کند تا از پیرنگ تر شدن اختلافات با اروپایی ها جلوگیری کند، ضمن این که از آن سو تهران با حفظ و تداوم همکاری های خود با آژانس بین المللی انرژی اتمی، ادامه بازرسی ها، عدم خروج از آن پی تی و پروتکل الحاقی وضعیت سفید را ادامه داده و یا حداقل از شکل گیری وضعیت قرمز جلوگیری کرده است؟

من باز هم نکات قبلی خود را در مصاحبه با دیپلماسی ایرانی تکرار می کنم مطلوب ترین سناریو در شرایط کنونی برای جمهوری اسلامی ایران آن است که گام های خود در قبال کاهش تعهدات برجامی را در همین مقطع متوقف کند که خوشبختانه تهران این کار را انجام داد و به موازات آن سعی کند کانال دیگری برای کاهش تنش ها پیدا کند. البته باز تاکید دارم که چون در فضای ناشی از ترور سردار سلیمانی اکنون وضعیت و شرایط بازی برجامی تغییر پیدا کرده است، اروپا نتوانست واکنش جدی داشته باشد و این مسئله نقشه ایران را توأم با موفقیت کرد. اما در آن سو این اصل مهم کماکان ثابت است که جمهوری اسلامی ایران حتی به تابوت برجام نیاز دارد. چون حتی همین لاشه برجام در بحث های سیاسی، دیپلماتیک و حقوقی می تواند منافعی را برای ایران داشته باشد. پس باید ایران از فضای رادیکال ناشی از اقدام ایالات متحده آمریکا در پی ترور سردار سلیمانی نهایت استفاده را ببرد و به جای اینکه در چند گام تدریجی، فرصتی به اروپا و ایالات متحده آمریکا در انجام واکنش تند در قبال برنامه کاهش تعهدات هسته ای ایران بدهد با یک گام نهایی و یک ضربه، برنامه های خود را پیاده کند. البته این را هم باید گفت، واقعیت این است که اکنون برجام در کما است. پس اصلاً عقلانی نیست که در این شرایط جراحی از سوی ایران روی برجام با گام بعدی صورت گیرد، بلکه بهترین شرایط آن است که جمهوری اسلامی ایران برجام را در همین کما نگه دارد و رویکرد جمهوری اسلامی ایران از گام پنجم به بعد باید مراقبت از این بیمار کمایی باشد.

ولی در میان گفته ها و تحلیل حضرت تعالی یک اما و اگر جدی وجود دارد. اگرچه شما بر لزوم توقف برنامه های کاهش تعهدات هسته ای در همین مقطع اشاره کردید و به نظر می رسد که جمهوری اسلامی با عملیاتی کردن گام نهایی این اقدام و این سناریوی مد نظر شما را پیاده کرده است، اما شما به موازات این مسئله معتقدید که باید کانال سیاسی و دیپلماتیک دیگری برای حفظ و تداوم روابط و مناسبات بین

ایران و اروپا ایجاد شود. ضمن این که شما بر تغییر زمین و قواعد بازی برجای ناشی از ترور سردار سلیمانی اشاره کردید. اما سوال اینجا است که اکنون با رادیکال شدن فضای اجتماعی و سیاسی داخلی و تاکید بر تحقق مطالبه افکار عمومی داخلی حول محور "انتقام سخت"، آیا در این شرایط اساساً دولت و دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران می تواند به دنبال ایجاد کانال دیگری برای تداوم مذاکره با اروپا باشد، آن هم اروپایی که در یک همسویی ضمنی و گاه صریح از اقدام دونالد ترامپ در ترور سردار سلیمانی حمایت کرده است؟

این سوال شما بسیار مهم است. ببینید واقعیت این است که دونالد ترامپ در ۱۸ اردیبهشت سال گذشته با خروج از برجام، پرونده هسته‌ای را از حالت عادی خارج کرد و توانست برخی مسایل مانند توان موشکی، نفوذ منطقه و نظایر آن را به این مسئله گره بزند. اکنون همین وضعیت برای ایران با ترور سردار سلیمانی ایجاد شده است. لذا جمهوری اسلامی ایران باید سطح، محور و کانون تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک خود را از حیطة و چارچوب برجام خارج کند و آن را به مسائل مهم دیگری گره بزند تا بتواند امتیازات مدنظرش را به دست آورد. یعنی اکنون مسئله خروج ایالات متحده آمریکا از منطقه می‌تواند ذیل گفت و گوها و مذاکرات دیپلماتیک پیگیری شود. در این صورت دیگر افکار عمومی رادیکال داخلی مخالفتی با مذاکرات نخواهد داشت. بنابراین از این پس به جای پرداختن به مسئله برجام و برنامه کاهش تعهدات هسته‌ای باید مسئله اقدامات ایالات متحده آمریکا در به خطر انداختن امنیت منطقه، نحوه مقابله با آن سیاست‌های دونالد ترامپ، پایان دادن به حیات سیاسی وی در مقام رئیس جمهوری آمریکا (اگر چه وی شناختی از سیاست و دیپلماسی ندارد) و نظایر آن پیگیری شود. یعنی از این پس ما باید به اروپایی‌ها رسمی عنوان کنیم ما دیگر در قبال برجام با شما مذاکره نمی‌کنیم، بلکه مسئله ما نحوه همکاری در قبال پایان دادن به حیات دولت دونالد ترامپ و حضور و نفوذ ایالات متحده آمریکا در منطقه غرب آسیا است. در کنار آن باید این مسئله به اروپایی‌ها گوشزد شود که ما دیگر در قبال برجام هیچ گونه تعهدی نداریم و گام نهایی را خود را برداشته ایم تا زمانی که شما به تعهدات خود عمل کنید. ضمن اینکه تهران باید صراحتاً بگوید که در شرایط کنون برجام در کما رفته است و دیگر منطقی نیست روی بیمار کمایی جراحی صورت گیرد، مگر اینکه از سوی اروپایی‌ها تلاش برای افزایش سطح هوشیاری برجام با عمل به تعهداتشان انجام شود.

به پایان حیات سیاسی دونالد ترامپ در مقام رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا اشاره کردید. آیا در شرایط واقعی تحقق چنین امری در توان و ظرفیت ایران قرار دارد؟

اکنون بحث من خود شخصیت دونالد ترامپ است. با توجه به تبعات گسترده و منفی که برای دونالد ترامپ در پی صدور فرمان ترور سردار سلیمانی، هم در داخل آمریکا، هم در سطح منطقه و هم در سطح بین الملل به وجود آمده، شرایط را برای فشار به رئیس‌جمهور آمریکا در آستانه انتخابات سال ۲۰۲۰ افزایش داده است. نکته مهم‌تری که من باید به آن اشاره کنم این است که اساساً شخصیت دونالد ترامپ، یک شخصیت غیر نرمال از نظر روانی است. اگر چه

در طول سه سال گذشته بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران سیاسی به غلط این باور را داشتند که وی بازیگر تئوری "مرد دیوانه" است، اما یقیناً دونالد ترامپ هیچ‌گونه شناختی از عالم سیاست ندارد تا بتواند تئوری مرد دیوانه را، آن هم با اقتضائات خاص و پیچیده اش پیاده کند. بلکه من معتقدم ترامپ به واقع دیوانه است و هیچ‌گونه کنترلی روی رفتار و روان خود ندارد. بنابراین در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران با پیگیری مسئله انتقام سخت و انتظار مرگ آور تحقق این انتقام، فشار جدی بر آمریکایی‌ها وارد کرده و از آن صورت جریان دموکرات و به خصوص مجلس نمایندگان به دنبال محدود کردن اختیارات ریاست جمهوری در حوزه اقدامات نظامی است، بدیهی است که مجموعه شرایط باعث خواهد شد که دونالد ترامپی که یک فرد غیرعادی و غیرنرمال است، دست به اقدامات خطرناک تری بزند و با این تفاسیر حکم مرگ سیاسی خود را با دست خود امضاء کرده است. از این رو من معتقدم که جمهوری اسلامی ایران نیز باید فشارهای خود را افزایش دهد تا دونالد ترامپ دست به اقدامات خطرناک‌تری بزند و به این واسطه عملاً خود را نابود کند. حتی اگر این اقدام، اقدامی به مراتب بدتر از ترور سردار سلیمانی باشد. خصوصاً که اخیراً با افزایش فشارها، دونالد ترامپ از حمله به مراکز فرهنگی و تاریخی ایران سخن گفته که با واکنش‌های گسترده‌ای در میان جریان‌های سیاسی داخلی ایالات متحده آمریکا مواجه شده است و بسیاری این موضع را محکوم کردند. این مسئله نشان می‌دهد که وی هیچ شناختی از عالم سیاست، دیپلماسی، حقوق و روابط بین‌الملل ندارد.

باز هم در تقابل با نکته شما به فضای رادیکال سیاسی و اجتماعی داخلی رجوع می‌کنم. آیا در این شرایط افکار عمومی داخلی که به دنبال یک بازی ساده و در قالب پیگیری انتقام سخت است، پذیرای این بازی پیچیده از سوی جمهوری اسلامی خواهد بود، آن هم این پروسه که قطعاً زمان بر و تدریجی است؟

اکنون مقام معظم رهبری توان مدیریت و سمت سو دهی به افکار عمومی داخلی را دارد. نکته مهمتر ناظر بر این واقعیت است که هیچ اقدامی، تاکید دارم هیچ اقدامی به جز برکناری دونالد ترامپ از مقام و مسندش و نیز خروج نیروهای ایالات متحده آمریکا از خاورمیانه نمی‌تواند هم وزن با ترور سردار سلیمانی باشد. چون باید انتقامی درست و راهبردی از سوی ایران پیش گرفته شود. لذا نباید در فضای احساسی به دنبال این باشیم که یک پایگاه نظامی آمریکایی‌ها را بمباران و یا چند نفر از فرماندهان نظامی آن را ترور کنیم. ما باید در راستای تبعات ترور سردار سلیمانی، فضایی را به وجود آوریم که آثار سوء و سنگین این اقدام برای آمریکا و به خصوص ترامپ روشن شود؛ این مسئله محقق نخواهد شد، مگر اینکه دونالد ترامپ از سمت خود برکنار شود و نیروهای آمریکایی از خاورمیانه خارج شوند. کلمه "انتقام سخت" گویای اقدامات ما در این چارچوب است.

آرایش جنگی حاکم بر روابط ایران و آمریکا

دردسره‌های ترامپ که به خبط ترور سردار سلیمانی انجامید

نویسنده: دکتر عبدالرحمن ولایتی، پژوهشگر روابط بین الملل

بعد از شکل‌گیری خاورمیانه با جغرافیای فعلی که بدنبال پایان جنگ اول جهانی و فروپاشی امپراطوری عثمانی ذیل توافق سایکس - پیکو به نمایندگی دولتهای بریتانیا و فرانسه شکل گرفت به نوعی امنیت این منطقه ترسیمی جدید درست بعد از آن مقطع و انعقاد معاهده سیاسی، بطور کاملا مستقیم متأثر از سیاستهای دولتهای غربی در شکل کلی آن شد و ضریب امنیت آن متزلزل شد. بعد از جنگ دوم جهانی با عوارض و تبعات آن که منجر به تغییر سیاست بین الملل و قواعد آن به مدت طولانی در فرم دو قطبی شوروی - آمریکا در فضای موسوم به جنگ سرد جریان یافت منطقه خاورمیانه زمین بازی دو قطب بین المللی شد و بدنبال فروپاشی دیوار برلین و تغییر مجدد فضای بین الملل و هژمونی ایالات متحده آمریکا، خاورمیانه به شکل رسمی بهانه مطامع سیاست‌های دولت‌های غربی قرار گرفت که کاملا منبعث از همان توافق سایکس-پیکو بود. اوج این سیاستهای بهانه جویانه و یا به اصطلاح مداخله جویانه در جریان حمله آمریکا و متحدانش به افغانستان و عراق رسمیت یافت و از آن مقطع به بعد کانون بحران جهانی در خاورمیانه متمرکز شده و روز به روز نیز بر عمق فاجعه بحران افزوده شد.

فارغ از این مقدمه کوتاه و در اشاره به موضوع شکنندگی امنیت، اتفاق منحصر اخیر و عملیات تروریستی سردار سلیمانی که بطور واضح ناقض قوانین بین المللی بود شرایط بحران را در خاورمیانه وارد فاز جدیدی کرد که پیش بینی آن کمی سخت و مبهم به نظر می‌رسد. سردار سلیمانی و یا به اصطلاح آمریکایی‌ها، ژنرال سلیمانی که ستون و نماد امنیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خارج از مرزهای ایران محسوب می‌شد و در رنکینگ لشکری و کشوری نظام جمهوری اسلامی ایران نیز از مقامات عالی رتبه نظام بود طی یک عملیات دور از انتظار و خارج از قواعد حقوقی و عرفی نظام بین الملل همراه با هم‌زمانش بویژه ابومهدی المهندس به شهادت رسید که نه تنها دولت جمهوری اسلامی و ملت ایران بلکه منطقه خاورمیانه را نیز در شوک فرو برد. این اقدام نامتعارف دولت آمریکا که به دستور صریح شخص دونالد ترامپ صورت گرفت فرایند روابط دولت ایران و آمریکا و در کلیات آن خاورمیانه و ائتلاف غربی را وارد مرحله جدیدی کرد که ضمن تعلیق دیپلماسی و جریان‌های معطوف به آن به شکل کاملا واضح فضای جنگ را بر منطقه حاکم ساخت که هرگونه خطا و کنشی از بازیگران دخیل در موضوع احتمال جنگ وسیع و دامنه دار را رقم خواهد زد.

البته با تمام مواضع و کنشهای رادیکال موجود در جریان روابط دولتی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا بلاخص بعد از حاکمیت دونالد ترامپ بر کاخ سفید، و اعمال استراتژی فشار حداکثری و تنگ کردن روزنه های تعاملات اقتصادی دولت ایران با سایر کشورها در عرصه نظام بین الملل، ولی همچنان فضای روابط دو دولت بر محور دیپلماسی دنبال می شد و هیچ کدام از طرفین گزینه نظامی و برخورد قهرآمیز را در اولویت برنامه های خود قرار نداده بودند که این امر به وضوح در مواضع رهبران و مقامات هر دو دولت نمایان بود بطوریکه سیاست های هر دو دولت با وجود حتی شکل ظاهری تحکم و سخت بیشتر معطوف و منتج به گفت و گو و مذاکره و دیپلماسی بود. هرچند که این اتفاق نیز موانع منحصر خود را داشت که شاید در قالب یک فرایند صبورانه امکان و احتمال احقاق آن وجود داشت که این اتفاق و حادثه تاسف بار چند روز پیش همه معادلات منتج به فرایند دیپلماتیک را برهم زد و به یک دفعه فضا را به شکل کاملا بالفعل و ضربتی در فرم و آرایش نظامی قرار داد و موجبات نگرانی و دلهره جامعه جهانی را برانگیخت.

اکنون سوالی که افکار عمومی جهانی بلاخص جوامع درگیر در موضوع را به خود مشغول کرده تنها در یک عبارت خلاصه شده است که واقعا چه خواهد شد؟

نگارنده بر مبنای قواعد سیاست بین الملل و مرور تاریخ بین الملل معاصر بر این باور است که آنچه از شواهد امر بر می آید و بطور عریان هویداست در وضعیت فعلی همه دریچه ها و روزنه های دیپلماسی در فرم اضطرار به تعلیق در آمده است و طرفین کاملا در یک موضع خصمانه و دوئل روی در روی هم قرار گرفته اند. این شرایط درست شبیه گشت زنی در انبار باروت با کبریت روشن است که با وجود لحاظ همه جوانب احتیاط امکان اینکه تصادفا شرایط منتج به یک فاجعه هولناک شود بسیار قریب به یقین است. دولت آمریکا با رهبری دونالد ترامپ دوره متفاوتی را از طول تاریخ استقلال آن تجربه می کند که همتای مشابهی را نداشته است. ترامپ که به لحاظ هویتی از طبقه لمپن بورژوازی ایالات متحده آمریکاست در بستر قانون منحصر اساسی آمریکا و با تکیه بر ثروت هنگفت خود بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زد بطوریکه در اوایل هیچ کدام از احزاب استخوان دار (دموکرات - جمهوریخواه) وی را قبول نداشتند که با توجه به شرایط حاکم بر روند انتخابات در نهایت به اردوگاه جمهوریخواهان منتسب شد و با تمرکز بر یکسری وعده های رادیکال و شبه فاشیستی طبقه سفید آمریکایی ملقب به یقه سفیدها کاخ سفید را فتح کرد. در شرایطی که خود سران و نخبگان حزب جمهوریخواه به جهت عدم آشنایی و تسلط وی بر قواعد سیاست بین الملل از عملکردش ابراز نگرانی می کردند و تجربه این سه سال و خورده ای نشان داد که نگرانی جمهوریخواهان و بیشتر از آن دموکرات ها کاملا بجا بوده است و وی درک درستی از سیاست بین الملل ندارد و قواعد آن را مبتنی بر نظام بازار و وال استریت می داند و به شکل کاملا هیجانی هر آرزویی را که هوس می کند آن را سریع قمار می کند بدون آنکه تبعات، عوارض و نتایج آن را جدی بگیرد. چرا که می پندارد با دلار همه امورات را می شود استحاله کرد که در سیاست این تیپ رفتارها به بی خردی تعبیر می شود. مهمترین اشتباه و خبط دونالد ترامپ تعبیر جایگاه هژمونیک دولت آمریکا به فرم کازینویی است که هر چقدر دلش بخواهد می تواند قمار کند و از نتیجه برد و باخت آن فارغ

باشد در صورتیکه سیاست و حکومتداری بلاخص در حوزه بین الملل قواعد تخصصی خود را دارد که به هیچ وجه قابل قیاس با موضوعات و مسائل روزمره نیست. در این بین دولت دونالد ترامپ بدون توجه به قواعد تخصصی بین الملل همچنان بر طبل قواعد کازینویی و قمار و معامله پیش می رود که تاکنون هم هیچ پاسخ در خور مناسبی نگرفته است. فقط آنچه مشاهده شده بازتاب رسانه ای آن در فرم یک دیکتاتور مستبد با کراوات قرمز و بازی با عناصر زبان بدن (body image) بوده است.

از برنامه های کابینه ترامپ در سیاست خارجی تعیین تکلیف روابط با دولتهای جمهوری اسلامی ایران و کره شمالی بود که در ارتباط با کره یکسری اقدامات تابوشکنانه و بدیع را در پیش گرفت که به مرور زمان نشان داد همه این اقدامات عقیم بوده و نتیجه ای جز بازگشت به نقطه اول نداشته است. در ارتباط با دولت ایران نیز وی با برهم زدن معاهده برجام و اعمال تحریم های بسیار سنگین درصدد عقب نشینی دولت ایران از برنامه های سیاست خارجی بلاخص خاورمیانه و کسب امتیاز از آن برای تقویت کمپین انتخاباتی ۲۰۲۰ بود که از هر دری وارد شد نتیجه ای جزء بن بست به دنبال داشت و هیچ دستاوردی را نتوانست کسب کند. این در شرایطی بود که در داخل دولت به چالش استیضاح نیز برخورد کرده بود و دموکرات ها درست هویت لمپن بورژوازی وی را نشانه گرفته بودند که در صورت عدم دستیابی به آرای سنا برای تثبیت عدم کفایت ترامپ با دستی پر به کمپین ۲۰۲۰ ورود کنند و در نهایت از شرش خلاصی یابند و این به مهمترین سرگیجه و عدم تمرکز ترامپ در داخل تبدیل شده بود که نیاز مبرم داشت آن را مرتفع کند.

در این میان چانه زنی با دولت ایران و ارسال پیام ها و سیگنال های متعدد از طریق دولت های میانجی و یا به شکل مستقیم از طریق شبکه های مجازی بویژه توئیتر با پاسخ مساعد و مناسب جمهوری اسلامی ایران مواجه نشد و این موضوع برخلاف انتظار ترامپ و کابینه وی شد چرا که انتظار آنها در راستای اعمال فشار حداکثری دسترسی به یک امتیاز بزرگ از جانب ایران بود که با هوشمندی جمهوری اسلامی ایران به واقع در مقابل یک بن بست استراتژیک گرفتار شد. این مساله موجب کاهش اعتبار و پرستیژ دونالد ترامپ در جامعه داخلی آمریکا و همچنین در عرصه نظام بین الملل منجر شد که با تعدی پهلپادی به حریم هوایی ایران و پاسخ مستحکم دولت ایران در سرنگونی آن به واقع سیلی محکمی به تکبر بین المللی ترامپ وارد شد که به دنبال آن بروز یکسری حوادث و اقدامات شیطنت آمیز دولت ترامپ در ورود مداخله جویانه و خارج از منشور ملل متحد به مسائل داخلی ایران جملگی دست به دست هم داد تا فرآیند دیپلماسی فیما بین در گرداب فرسایش گرفتار آید. نتیجتاً اقدام چند روز پیش دولت ترامپ در ترور سردار سلیمانی و همراهانش که یک اقدام عریان ساختارشکنانه بود که فضای روابط ابهام آمیز دولتین را همراه با منطقه خاورمیانه با بازیگران دخیل در آن در بحران تمام عیار جنگی قرار داد .

نکته ای که نباید آن را در این وضعیت نادیده گرفت این است که وقتی شرایط و آرایش جنگی است تاریخ روابط بین الملل نشان داده که گاهی اوقات تدابیر و محافظه کاری بازیگران نیز کاری از پیش نمی برد و امکان اینکه فضا از کنترل عقلانیت خارج شود بسیار محتمل است. اکنون در این بین به لحاظ عرف بین المللی حق کاملاً برای دولت

جمهوری اسلامی ایران محفوظ است که اقدام نامتعارف دولت آمریکا را پاسخی در خور عزت و حیثیت ملت ارائه کند و این دولت آمریکا است که باید عقلانیت به خرج داده و به عرف بین المللی پایبند بماند و گرنه در غیر این صورت باید انتظار هر رویدادی را متصور بود.

خاورمیانه به جای خطرناک تری تبدیل شده است

نویسنده: استیون ای. کوک (کارشناس شورای روابط خارجی)

ترور سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروهای قدس سپاه پاسداران ایران، در بغداد فضای پر تنش کنونی در عراق بین نیروهای آمریکایی و گروه‌های شبه نظامی متحد ایران را ناآرام تر کرده است و این مساله، جنگ با داعش را دشوارتر می‌سازد و احتمال می‌تواند با ناآرامی‌های بیشتر در منطقه بینجامد. در این زمینه، چند سوال اساسی وجود دارد که باید مورد توجه قرار بگیرد.

ترور سردار سلیمانی می‌تواند به درگیری‌های گسترده‌تر بین ایالات متحده و ایران و ناآرامی‌های بیشتر در منطقه منجر شود؟

احتمال اینکه ایرانی‌ها به این حمله واکنش نشان دهند، خیلی زیاد است. با این حال، آنها تمایلی به مواجهه مستقیم با ایالات متحده ندارند به ویژه اینکه از طیف وسیعی از گزینه‌های نامتقارن برخوردارند و می‌توانند به مرور زمان آنها را به کار گیرند. برای نمونه، ایران می‌تواند برنامه هسته‌ای خود را تقویت کرده و منافع ایالات متحده را در عراق هدف بگیرد. ایران همچنین می‌تواند به افزایش خشونت در افغانستان که هزاران نفر از نیروهای آمریکایی در آنجا مستقر هستند، تحریک کند و آمریکایی‌ها را در خارج از کشورشان هدف بگیرد. ایران در دنیای سایبر نیز فعال است. جدای از اینها، احتمال خشونت به تحریک نیروهای حزب الله که متحد ایران به شمار می‌روند، در امتداد مرز اسرائیل و لبنان وجود دارد. چنین واکنش‌هایی احتمالا در بازه‌های زمانی متفاوت و به گونه‌ای رخ خواهند که این نکته را یادآور شوند که ایران حتی در نبود سلیمانی، توانایی وارد آوردن ضرر و زیان گسترده را دارد.



تأثیرات ترور سلیمانی بر عملیات ایالات متحده علیه داعش در عراق و سوریه چگونه خواهد بود؟

شکی نیست که ترور سلیمانی عملیات آمریکا را دشوارتر می‌سازد؛ اما این عملیات پیشتر هم چندان ساده نبودند. نیروهای متحد ایران در عراق هدف گرفتن آمریکایی‌ها را از چندی پیش آغاز کرده‌اند. دقیقا همین اتفاق بود که به خشونت‌های اخیر انجامید. نیروهای ایالات

متحده و متحدان آن اکنون با درگیری در برابر نیروهای داعش و در برابر نیروهای متحد ایران در عراق مواجه هستند

و این در حالی است که خود این نیروها نیز با داعش در جنگند. مشکل به ویژه در عراق حادث‌تر است چرا که نیروهای متحد ایران در عراق بخشی از نیروهای امنیتی شریک آمریکا به شمار می‌روند. دولت دونالد جی. ترامپ اخیراً برای کمک به تامین امنیت نیروهای مستقر در عراق، نیروهای بیشتری به کویت اعزام کرده است. اگر کاخ سفید برنامه ماندن در عراق را داشته باشد و بخواهد به همان شیوه سابق به جنگ با داعش ادامه دهد، احتمالاً مجبور خواهد شد نیروهای بیشتری به این کشور اعزام کند چرا که شرایط با ترور سلیمانی بی شک دشوارتر شده است.

واکنش به شهادت سلیمانی در خیابان‌های عربی چگونه بود؟

خیابان‌های عربی در واکنش به ترور سلیمانی در سکوت فرو رفته‌اند. اگرچه ایران در زمان درگیری‌ها در لبنان در سال ۲۰۰۶ در بین اعراب بسیار مشهور و محبوب بود، اما تلاش‌های آن برای شکل دادن به منطقه پس از قیام‌های عربی بر وجهه آن تاثیر گذاشت. از این رو، احتمال واکنش گسترده مردمی در میان اعراب به ترور سردار سلیمانی اندک است. با این حال، یک نکته قابل توجه وجود دارد و آنهم این است که ترور سردار سلیمانی این خوانش را در خاورمیانه که ایالات متحده یک نیروی ثبات منطقه‌ای نیست، تقویت می‌کند. اعراب می‌دانند که در نهایت ماجرا، آنها مجبور می‌شوند بهای رقابت‌های منطقه‌ای بین ایالات متحده و ایران را بپردازند.

گزینه‌ی دیپلماتیک برای کاهش تنش‌ها وجود دارد؟

تصور این که یک طرف ثالث ارتباط و تاثیرگذاری کافی برای میانجی‌گری را با هر دوی ایالات متحده و ایران داشته باشد و بتواند به کاهش تنش‌ها کمک کند، دشوار است. احتمال اینکه کسی بتواند سران ایران را به خودداری از واکنش متقابل ترغیب کند هم بسیار اندک است. درک اینکه چرا آمریکا باید خود را برای واکنش ایران آماده کند، دشوار نیست: ترور سردار سلیمانی با کشته شدن یک فرمانده ارتش ایالات متحده یا یک مقام رده بالای اطلاعاتی قابل قیاس است و در چنین سناریویی، رئیس‌جمهوری ایالات متحده بی شک به هیچ دعوت دیپلماتیکی واکنش نشان نخواهد داد و در شدیدترین حالت ممکن واکنش نشان می‌دهد.

منبع: شورای روابط خارجی

نگرانی ناتو از کشیده شدن دامنه تنش تهران - واشنگتن به منافعش در خاورمیانه

در انتقام از ترور سردار سلیمانی، باید جواب خون را با خون داد

با افزایش نگرانی‌ها در خصوص تشدید تنش در منطقه خاورمیانه با اقدام واشنگتن در ترور سردار سلیمانی اکنون علاوه بر شکل‌گیری تحرکات دیپلماتیک میانجیگرایانه از جانب برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، شاهد برگزاری نشست فوری ناتو در بروکسل بودیم. اما در این میان نکته مهم‌تر نگرانی عربستان سعودی و امارات متحده عربی از افزایش میزان تنش‌ها در پی ترور سردار سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. دیپلماسی ایرانی بررسی بیشتر این شرایط را در گفت‌وگویی با احمد بخشایش اردستانی، دکترای علوم سیاسی دانشگاه "نیو ساوت ولز" استرالیا، نماینده مجلس نهم و عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس و کارشناس مسائل بین‌الملل و پژوهشگر حوزه امنیت پی گرفته است که در ادامه می‌خوانید:

بعد از اقدام ایالات متحده آمریکا در ترور سپهبد حاج قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اکنون میزان نگرانی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در خصوص افزایش ناامنی در خاورمیانه به شکل چشمگیری تشدید پیدا کرده است. پیرو همین نگرانی‌ها شاهد تحرکات و رفت و آمدهای دیپلماتیک برخی از کشورهای منطقه مانند "محمد بن عبدالرحمن آل ثانی"، معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه قطر و همچنین یوسف بن علوی، وزیر امور خارجه عمان به ایران پیرامون پیگیری تلاش‌های دیپلماتیک میانجیگرایانه برای کاهش تنش‌ها بعد از ترور سردار سلیمانی بودیم. اگر چه سفر بن علوی در ظاهر با هدف حضور در نشست مجمع گفت‌وگوی تهران در قالب بیست و سومین کنفرانس بین‌المللی خلیج فارس بوده، اما برخی معتقدند که بن علوی به واسطه نگرانی‌ها مسقط، ماموریت دیگری هم برای خود در قالب این سفر برای خود تعریف کرده است. از نگاه شما آیا در این شرایط اساساً این میانجیگری‌ها از جانب ایران می‌تواند محلی از اعراب داشته باشد؟ نکته مهم‌تر دال بر این است که با اشراف این کشورها بر رادیکال شدن فضای سیاسی کنونی میان تهران و واشنگتن بعد از ترور سردار سلیمانی، آیا می‌توان عنوان کرد که دوحه و مسقط با هدف دیگری مانند کسب اطلاعات برای آمریکا در خصوص انتقام مد نظر جمهوری اسلامی ایران وارد تهران شده‌اند؟

در پاسخ به این سوال شما باید به این نکته مهم اشاره کنم که اکنون علاوه بر ایران و ایالات متحده آمریکا دیگر کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر این واقعیت اشراف پیدا کرده‌اند که یقیناً دامنه تنش‌های ناشی از ترور سردار



سلیمانی تنها محدود به عراق نخواهد شد و دامنه آن به دیگر مناطق خاورمیانه، به خصوص کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس کشیده خواهد شد و چون این کشورها از نظر اقتصادی دارای یک وضعیت شکننده هستند و با روی دادن کوچک ترین ناامنی با چالش‌ها و مشکلات عظیمی در خصوص صادرات انرژی و دیگر روابط تجاری مواجه خواهند شد، ضمن اینکه تحرکات و رفت و آمدهای دیپلماتیک خود را با هدف مذاکره با تهران به منظور کاهش تنش‌ها آغاز کرده‌اند، از آن سو نیز در تلاشند

تمامی ابعاد و زوایای هرگونه درگیری نظامی با جمهوری اسلامی ایران در منطقه را برای ایالات متحده آمریکا مشخص کنند. لذا در این راستا است که اکنون یک تقسیم وظایف بین کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس شکل گرفته است، به این صورت که اکنون وزرای امور خارجه قطر و عمان در قالب برخی سفرهای دیپلماتیک، تلاش‌های میانجیگریانه خود را به منظور کاهش تنش‌های آتی آغاز کرده‌اند و از آن سو نیز عربستان سعودی و امارات متحده عربی نیز با اعزام برخی از افراد سعی دارند با روشن کردن ابعاد و دامنه هرگونه درگیری با ایران، حتی المقدور از کشیده شدن این درگیری‌ها به مناطق حاشیه خلیج فارس جلوگیری کنند. کما این که منابع خبری بامداد یکشنبه جاری گزارش دادند که خالد بن سلمان، معاون وزیر دفاع عربستان برای رایزنی با هدف کاهش تنش در منطقه، به آمریکا و انگلیس سفر خود را آغاز کرد و دیروز دوشنبه وارد آمریکا شد. یقیناً هدف از سفر این مقام سعودی به آمریکا و انگلیس، ضمن گفت‌وگو برای دستیابی به راهکارهایی با هدف کاهش تنش‌ها، جلوگیری از افزایش بحران و تقویت امنیت و ثبات در منطقه به منظور دور کردن درگیری از مناطق حاشیه خلیج فارس بوده است.

در خصوص سوال بعدی شما من هم معتقدم در شرایط کنونی یک فضای رادیکال سیاسی و دیپلماتیک شکل گرفته است. لذا اساساً هیچ‌گونه تلاش دیپلماتیک میانجیگریانه‌ای نتیجه نخواهد داد و یا حداقل تلاشی که بخواهد ایران را مجاب کند از هرگونه اقدامی برای گرفتن انتقام سخت خودداری کند، به شکست خواهد انجامید. چون جمهوری اسلامی به این یقین و باور رسیده است که اگر جواب قاطع و انتقام سخت خود را از آمریکا به واسطه دستور دونالد ترامپ برای ترور سردار سلیمانی نگیرد، مطمئناً باید طی ماه‌های آینده شاهد اقدامات خصمانه جدی‌تری از سوی واشنگتن باشد. بنابراین لازم و واجب است که این پاسخ سریع، قاطع، کوبنده و در کوتاه‌ترین زمان ممکن صورت گیرد. البته من معتقد نیستم که ما باید در فضای احساسی کنونی سریعاً این واکنش را انجام دهیم، اما نباید شرایط هم به گونه‌ای باشد که آن را به زمان طولانی مدتی در آینده موکول کنیم. با این تفاسیر نمی‌توان به طور قاطع گفت که چون وزرای امور خارجه عمان و قطر نسبت به شکست تلاش‌های دیپلماتیک میانجیگریانه خود آگاه بوده‌اند،

این سفر را برای اهداف دیگری مانند کسب اطلاعات برای آمریکا در خصوص انتقام مد نظر جمهوری اسلامی ایران انجام داده اند.

در کنار این نکات دیروز دوشنبه برگزاری نشست فوری ناتو در پی به شهادت رسیدن سردار سلیمانی در بروکسل را شاهد بودیم. اگر چه نشست مذکور پس از آن که اتحادیه روز شنبه تصمیم گرفت ماموریت آموزشیش در عراق را به دلیل خطرات امنیتی در پی ترور سردار سلیمانی به تعویق بیاندازد، ترتیب داده شد. اما برخی معتقدند که این نشست ناتو در پی اقدام تروریستی آمریکا در به شهادت رساندن سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروهای قدس سپاه پاسداران و افزایش تنش میان تهران و واشنگتن، تشکیل می‌شود حال در این میان سوال اینجا است که آیا ایالات متحده آمریکا در برگزاری نشست فوری ناتو نقش موثری داشته است تا بتواند امنیت خود را با دخیل کردن دیگر اعضای ناتو به امنیت جمعی گره بزند و یا اینکه به واقع فارغ از ایالات متحده آمریکا دیگر اعضای ناتو نیز به شدت نگران افزایش تنش‌ها در پی ترور فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران و کشیده شدن دامنه درگیری‌های نظامی احتمالی بین ایران و آمریکا به اهداف و منافع کشورهای عضو ناتو در منطقه خاورمیانه هستند؟

هر دو مسئله اکنون می‌تواند محل بحث نشست فوری ناتو باشد. یعنی اکنون ایالات متحده آمریکا سعی می‌کند تبعات افزایش ناامنی سردار سلیمانی که متوجه اهداف و منافع این کشور در خاورمیانه است را در قالب گره زدن به امنیت جمعی با دیگر کشورها، به خصوص اعضای ناتو تقسیم کند و به این واسطه سعی می‌کند اگر تنش میان ایران و ایالات متحده آمریکا شکل گرفت، دیگر اعضای ناتو را هم درگیر مسئله کند و به این واسطه اجماعی جهانی را علیه ایران به وجود آورد. اما در آن سو به موازات این تلاش‌های آمریکا من معتقدم که به جز ایالات متحده آمریکا دیگر اعضای ناتو نیز به این واقعیت رسیده‌اند که اکنون تبعات ترور سردار سلیمانی آن قدر جدی، راهبردی و طولانی مدت خواهد بود که یقیناً دامنه آن تنها محدود به عراق و تنش میان ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران نخواهد بود، بلکه کل منطقه خاورمیانه را درگیر خواهد کرد و حتی احتمالاً اهداف و منافع کشورهای غربی عضو ناتو را در این منطقه شامل شود. بنابراین ناتو با برگزاری این جلسات و نشست‌های فوری به دنبال ارزیابی و تحلیل شرایط است تا ببیند اکنون هزینه باقی ماندن در منطقه غرب آسیا برای ناتو تا چه اندازه جدی خواهد بود و چه شرایطی را فراهم کند که کمترین آسیب متوجه آنان شود.

اگرچه فضای سیاسی و اجتماعی داخلی بعد از ترور سردار سلیمانی یک فضای رادیکال است و افکار عمومی به دنبال تحقق مسئله انتقام سخت هستند، اما برخی معتقدند که اکنون جمهوری اسلامی ایران نباید درگیر فضای احساسی کنونی شود و باید با یک تعقل، شرایط را به سمتی پیش ببرد که ضمن گرفتن انتقام، کمترین هزینه را برای خود ایجاد کند. در این میان برخی افراد مانند مایکل مور، مستند ساز آمریکایی با طرح یک پیشنهاد عنوان کرده است که گرفتن این انتقام را به خود آمریکایی‌ها واگذارد

کنند. در این راستا مورچین می‌گوید: من درخواستی شخصی از رهبر ایران دارم و از او خواهش می‌کنم که به اقدام تروریستی ما (آمریکا) برای به شهادت رساندن ژنرال (سلیمانی) که با خشونت تمام انجام شد، از هیچ گونه انتقام خشونت‌آمیز و تنش‌زا استفاده نشود تا من و میلیون‌ها آمریکایی دیگر این مشکل را به صورت صلح‌آمیز حل کنیم که منظور آن انتخابات پیش رو است؛ آیا در این فضا می‌توان تا یازده ماه دیگر مردم ایران را منتظر انجام انتقام مد نظر مایکل مور نگاه داشت؟

با وجود آن که ابتکار عمل برای انتقام خون سردار سلیمانی دست ماست، اما به دام هم نمی‌افتیم. ببینید واقعیت این است که ما نمی‌توانیم به کمتر از انتقام نظامی بسنده کنیم. چون باید جواب خون را با خون داد. یعنی باید خون را با خون شست. در غیر این صورت دونالد ترامپ و حتی روسای جمهور بعدی، حتی اگر از طیف مقابل و دموکرات‌ها باشند، این برآورد را خواهند داشت که می‌توانند دست به هر گونه ترور فرمانده نظامی ما بزنند. پس باید این انتقام موعود را به ایالات متحده آمریکا نشان دهیم تا این برآورد تغییر یابد. اما این انتقام باید به گونه‌ای باشد که کمترین هزینه را برای ما در پی داشته باشد.

نکته مهم تر را باید در سخنان سید حسن نصرالله جستجو کرد. وی در سخنان اخیر خود به این نکته مهم اشاره کرد که با توجه به ابعاد شخصیتی سردار سلیمانی، ضمن اینکه یکی از محورهای انتقام ترور سردار سلیمانی می‌تواند گرفتن انتقام ایران از آمریکا باشد. باید انتقام دیگری را هم از جانب محور مقاومت در نظر گرفت. چون نقش رهبری جریان مقاومت از سوی سردار سلیمانی این شرایط را شکل می‌دهد که محور مقاومت نیز باید به طور مستقل و جداگانه انتقام خود را بگیرد. پس می‌بینید که مسئله انتقام تنها مربوط به افکار عمومی داخلی نیست. البته انتقام در قالب سیاسی هم می‌تواند پی گرفته شود و در کنار آن معتقدم باید از نظر حقوقی نیز شکایت‌هایی از سوی جمهوری اسلامی ایران در مراجع ذی صلاح مطرح شود.

در این میان ایالات متحده آمریکا و شخص دونالد ترامپ به دلیل واکنش جمهوری اسلامی ایران در پی ترور سردار سلیمانی در اقدامی پیش‌دستانه عنوان کرده است که در صورت هرگونه تعرض به منافع و اهداف آمریکا در منطقه ۵۲ سایت را در ایران مورد هدف قرار خواهد داد. در این صورت منطقی آن است که ما شاهد سلسله کنش و واکنش‌هایی از سوی تهران و واشنگتن باشیم. در این بستر بهترین سناریو برای ایران چیست و وضعیت امنیتی ما به کجا کشیده خواهد شد؟

اتفاقاً اشتباه ما اینجاست که به دلیل ترس از واکنش بعدی ایالات متحده آمریکا اکنون مسئله انتقام سخت را به زمان دیگری موکول می‌کنیم. من برای تایید گفته‌هایم فقط به اقدام ایران در ساقط کردن پهپاد متجاوز آمریکایی بسنده می‌کنم. زمانی که جمهوری اسلامی ایران این پهپاد را ساقط کرد، شاهد بودیم که دونالد ترامپ در یک انفعال و انزوای جدی سیاسی و امنیتی قرار گرفت که حتی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز به این واکنش انفعالی دونالد ترامپ انتقادات جدی داشتند. بنابراین اگر جمهوری اسلامی ایران سکوت و انفعال پیشه کند و یا انتقام سخت

خود را آن چنان که باید، نگیرد، مطمئن باشید آمریکا ترورهای دیگری انجام می دهد. اما اگر این واکنش و انتقام سخت از سوی جمهوری اسلامی ایران شکل بگیرد، مطمئن باشید جرأت پاسخ از کاخ سفید گرفته خواهد شد. اینجاست که دوباره تاکید می کنم که اگر جمهوری اسلامی ایران بمب اتم داشت، آمریکا جرأت نمی کرد این دست اقدامات را انجام دهد. ما باید در دوران آقای احمدی نژاد فعالیتهای هسته‌های را به سمت و سوی می بردیم که به بمب اتم دست پیدا می کردیم.

اما جناب اردستانی این گفته شما در تقابل با فتوای مقام معظم رهبری قرار دارد که داشتن بمب اتمی را حرام شرعی اعلام کرده است؟

فتوای علما و مقام معظم رهبری طبق شریعت در تناسب با اقتضائات مکانی و زمانی می تواند تغییر کند. یقیناً در این شرایط داشتن بمب اتم برای ما لازم است. ما باید به این سمت پیش رویم که یک اهرم بازدارنده جدی در برابر ایالات متحده آمریکا داشته باشیم. اگر ما به این سمت و سو کشیده شویم، مطمئناً یک موازنه قوا شکل خواهد گرفت و ایالات متحده آمریکا دیگر به خود اجازه چنین رفتاری را نمی دهد.